

خط صلح ۱۲۷

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم - آذر ۱۴۰۰

خشونت
جنسیتی



شهلا اعزازی: خشونت در ایران قانون است

صد و بیست و چهارمین شماره خط صلح هم‌چنین همراه است با مطالب و اظهارنظرهایی از:
نجمه واحدی، رضوان مقدم، سمیره حنائی، آذر طاهرآبادی، کیومرث امیری، الهه امانی، صبا آلاله، اوین مصطفی‌زاده، مهدی عنبری، محمد شعبانی، بهار عباسی، شریف حسن‌زاده، محمد ممندزاده، مهتا بردبار، پروین خدر ویسی، سوگل قائمی، سیامک قاسمی، مریم حسینی، فرانک چالاک، مصطفی سپهرنیا و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر

ماهانامه حقوقی - اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سر دبیر: سیمین روزگرد
دبیر ویراستاری: علی کلائی
مشاور حقوقی: محمد مقیمی
دبیر فرهنگی: رضا نجفی
دبیر زنان: الهه امانی
ویراستار: نیما راهی
صفحه آرایی: غزل شکبیا

همکاران این شماره: نجمه واحدی، رضوان مقدم، کیومرث امیری، الهه امانی، سمیره حنائی، آذر طاهرآبادی، مهدی عنبری، محمد شعبانی، بهار عباسی، صبا آلاله، فرانک چالاک، شریف حسن زاده، محمد ممندزاده، بهاره گوهر، مهرنوش نوع دوست، مهتا بردبار، پروین خدر ویسی، سوگل قائمی، سیامک قاسمی، آزاد محمدی، مریم حسینی، اوین مصطفی زاده، هیراد آریافر، مصطفی سپهرنیا.



اطلاعات تماس با ما:

Address:

12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06

Fax: +1 (571) 298 82 17

E-mail: editor@peace-mark.org

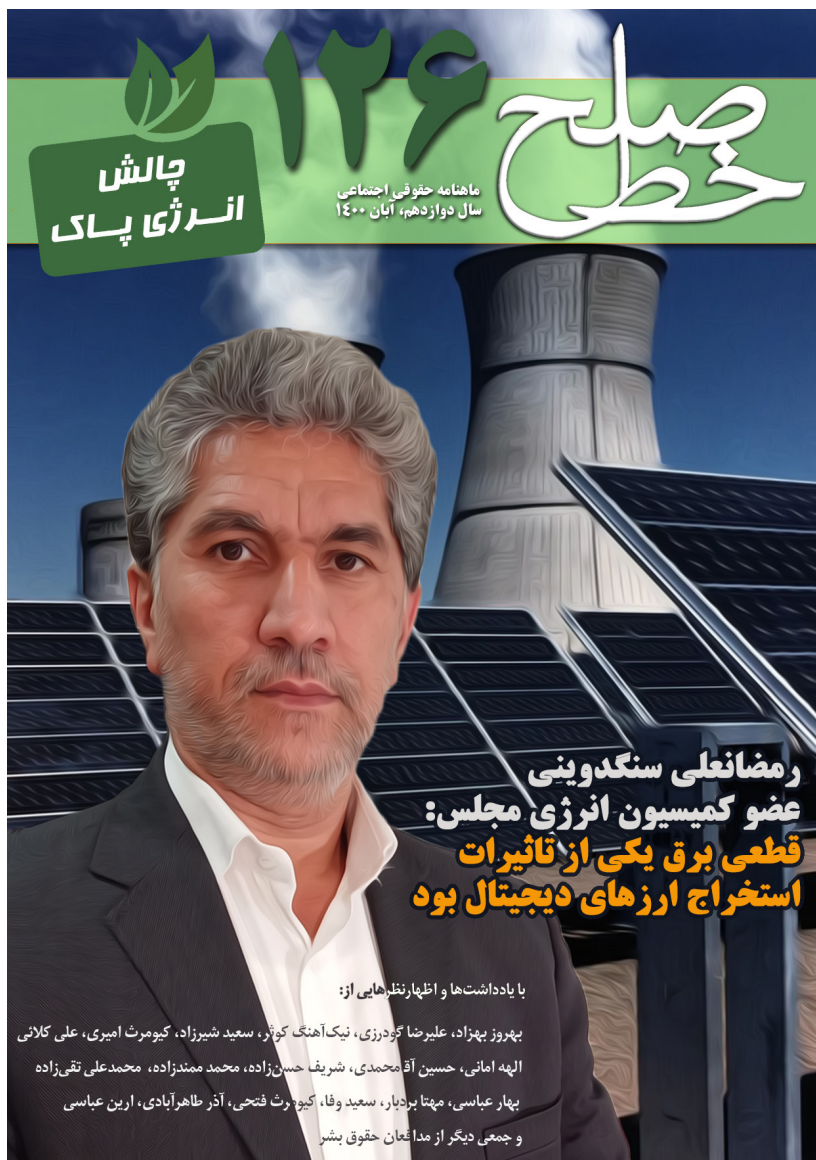
Web: www.peace-mark.org

ماهانامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

ISBN: 978-1-7332858-1-0

فهرست

- « برگزیده اخبار / ۴
« دیوان سالاری در نظام جمهوری اسلامی ایران و نه آن دیوان سالاری که تاکنون می شناختیم! / کیومرث امیری / ۶
« یادداشتی برای دختر ایران (ایران درودی) / مهتا بردبار / ۱۲
« شعر: خانه خراب / مصطفی سپهرنیا / ۱۳
« بلبشوی امنیت سایبری در ایران امروز / علی کلائی / ۱۴
« کمپین ۱۶ روز فعالیت جهانی علیه خشونت های جنسیتی چیست؟ / الهه امانی / ۱۸
« روایتی از قتل سونیا آریاپور (دهقان) در گفتگو با مادرش / گفتگو از بهار عباسی / ۲۱
« چيستی خشونت روانی در محیط کار برای زنان ایرانی / مهدی عنبری / ۲۴
« نمایی از خشونت خانگی زیر لایه های پنهان و آشکار «کار خانگی» / نجمه واحدی / ۲۸
« قتل ناموسی؛ شدیدترین شکل خشونت خانگی / رضوان مقدم / ۳۴
« آزار و اذیت جنسی اقلیت های جنسی و جنسیتی در محیط کار / هیراد آریافر / ۳۷
« بررسی دلایل خشونت جنسیتی در ایران در گفتگو با شهلا اعزازی، جامعه شناس و استاد دانشگاه / گفتگو از مهرنوش نوع دوست / ۳۹
« خشونت علیه زنان در محیط های کاری و منزل / فرانک چالاک / ۴۳
« تجربه ی خشونت زنان در زایمان طبیعی / صبا آلاله / ۴۶
« تاریکی میز منشی گری / سمیره حنائی / ۴۹
« قتل ناموسی؛ گفتگو با اوین مصطفی زاده فعال حوزه ی زنان / گفتگو از بهاره گوهر / ۵۲
« خانه ی امن زنان در گفتگو با مریم حسینی، فعال زنان / گفتگو از محمد ممندزاده / ۵۵
« کار با طعم خشونت؛ در گفتگو با پروین خدر ویسی، سوگل قائمی و سیامک قاسمی / گفتگو از آذر طاهرآبادی / ۵۸
« خشونت اقتصادی علیه زنان / آزاد محمدی / ۶۲
« تبعیض علیه زنان و مسئله ی از خودبیگانگی / محمد شعبانی / ۶۴
« معرفی کتاب: «زنان زرخرد» بررسی وضعیت کنیزان در ایران؛ از طاهریان تا مغول / شریف حسن زاده / ۶۷



خوانندگان

□ شما چه گفته‌اید درباره...

نگاهی به نیروگاه‌های برق آبی از منظر عدالت محیط زیستی / نیک آهنگ کوثر

حق بر انرژی پایدار، از ادعا تا حق بشری / علیرضا گودرزی

ارس شاهمرادی: مطلب بسیار خوب و جامعی بود. متأسفانه در این زمینه (منظورم ارتباط حقوق بشر با انرژی) مطالب و منابع کمی به زبان فارسی وجود دارد. مطلب آقای گودرزی که خدمتشان هم ارادت دارم منبع خوبی برای رفرنس کارهای دانشگاهی مان می‌تواند باشد.

پدیده ایران دوست: روی موضوع مهمی دست گذاشته شده. شاید الان متوجه نباشیم که چقدر انرژی پاک مهم است و ربط آن به حقوق چه می‌تواند باشد اما وقتی چند سال دیگر گرمایش زمین اوج گرفت و وحشت و ترس ناشی از آن به گونه‌ای عینی به زندگی بشر سایه انداخت، آن وقت همگان متوجه خواهند شد که چقدر این موضوع مهم است.

صاح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

حسین آقامحمدی: نصب واحدهای مازاد بر نیاز در نیروگاه کارون ۳ و ۴ موضوعی نبود که از قبل مشخص باشد. بعد از اجرا و تغییر شرایط و کسب تجربیات تیم‌های ایرانی به این نتیجه رسیده شد. ضمن اینکه در طراحی کارون ۳ شرکت ایکرز کاناداهم بود ولی بسته به شرایط شبکه‌ی کشور و آینده‌ی نیاز برق تصمیم‌گیری می‌شود. در دهه‌ی هفتاد آن ظرفیت درست بوده ولی اگر آینده پژوهی درستی صورت می‌گرفت، آن ظرفیت اصلاح می‌شد. قضاوت این که چون پول داریم هم بسازیم درست نیست.

حامد چابکلو: یکی از مشکلات عمده در رابطه با این نیروگاه‌ها این است که مسئولان ما از ابتدا چین را مبنا قرار داده‌اند. با این که در خود چین هم فعالان محیط زیست چینی به احداث سدهای غول‌پیکر روی رودخانه‌های این کشور معترض بوده و هستند. در واقع یک الگوی غلط، به این نتیجه‌ی سراسر غلط منتج شده.

□ برگزیده اخبار

- مدیرکل عفو و بخشودگی قوهی قضاییه از عفو ۱۰۰ زندانی محکوم به اعدام و ۷۶ تن از محکومان "امنیتی" خبر داد.
- یک شکارچی غیرمجاز در بوشهر توسط دادگاه به ساخت ۳۰ آبخور برای حیات وحش، بدل از ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شد.
- «سعید سنگر»، زندانی سیاسی محبوس در زندان ارومیه پس از بیست و یک سال حبس از زندان آزاد شد.
- «سهیل عربی»، زندانی سیاسی، با پایان دوران محکومیت از زندان رجایی شهر کرج آزاد و باتوجه به حکم دو سال تبعید، به پرازان اعزام شد.
- «امیرحسین مرادی» از شهروندان بازداشت شده در جریان اعتراضات آبان ۹۸، با تودیع قرار وثیقه‌ی "۴ میلیارد" تومانی موقتاً آزاد شد.
- مجمع عمومی سازمان ملل با تصویب قطعنامه‌ای، نقض آشکار و سیستماتیک حقوق بشر در ایران را محکوم کرد.
- به دنبال فراخوان «شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران»، معلمان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته، در ده‌ها شهر کشور تجمع اعتراضی برگزار کردند.
- هزاران شهروند در اصفهان در پی فراخوان کشاورزان معترض این استان، با حضور گسترده در پل خواجه و بستر خشک زاینده‌رود، دست به تجمع اعتراضی زدند.
- در پی انتشار ویدیوی تکخوانی بازیگر زن در یک نمایش سنتی در یکی از تالارهای تهران، کارگردان و بازیگر این نمایش احضار شدند.
- رئیس اداره‌ی تبلیغات اسلامی ملکان، طی نامه‌ای خطاب به مدیران چاپخانه‌ها و دفاتر خدمات کامپیوتری، نوشتن اسامی زنان در «اطلاعیه‌های مجالس ترحیم» را ممنوع کرد.
- روزنامه‌ی «کلید» به دلیل ترسیم طرح خط فقر که

- به دست آیت‌الله خامنه‌ای و انگشت‌وی، شباهت دارد، لغو مجوز شد.
- «مصطفی دانشجو»، وکیل دادگستری و درویش گنابادی از ادامه تحصیل منع شده است.
- پروانه‌ی وکالت «علی اکبر گرجی ازندریانی»، به دلیل آن‌چه اظهارات "سیاسی" و انتقادی خوانده شده است، لغو گردید.
- محل کسب ۸ شهرون د بهایی در قائمشهر و ۱ شهروند دیگر در بابل توسط ماموران اداره اماکن پلمپ شد.
- «هوشمند علیپور»، زندانی سیاسی محبوس در زندان سنندج، اعتصاب غذا کرد.
- «شاکر بهروز»، زندانی سیاسی محکوم به اعدام محبوس در زندان ارومیه دست به اعتصاب غذا زد.
- رئیس شورای تامین شهرستان سراب در استان آذربایجان شرقی از بازداشت افرادی که آنان را "عناصر مرتبط با گروهک‌های تروریستی" خوانده است توسط نیروهای وزارت اطلاعات، خبر داد.
- در دومین سالگرد اعتراضات سراسری آبان ۹۸ اقدامات نیروهای امنیتی در بازداشت فعالان سیاسی یا مدنی افزایش یافته است.
- پدر و مادر نوید افکاری، همزمان با روز بزرگداشت کوروش توسط شماری از نیروهای امنیتی بازداشت و ساعاتی بعد آزاد شدند.
- «گوهر عشقی» همزمان با سالگرد جان باختن فرزندش به همراه دو تن دیگر از اعضای خانواده‌ی خود، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.
- «نرگس محمدی» در جریان برگزاری مراسم یادبود دومین سالگرد جانباختن ابراهیم کتابدار، از جانباختگان اعتراضات آبان ۹۸ بازداشت شد.
- یکی از کارگران شرکت نفت و گاز پایندان در پی عدم دریافت مطالبات مزدی، با ریختن بنزین روی خود، در محل پروژه‌ی این شرکت در استان بوشهر قصد خودکشی داشت که با ممانعت دیگر کارگران از اقدام او جلوگیری شد.
- دو کارگر در شهرهای اراک و ارومیه، در سایه‌ی فقدان ایمنی محیط و شرایط کار، دچار حادثه شده و

جان خود را از دست دادند.

● در سایه‌ی فقدان ایمنی محیط کار، ۳ کارگر در شهرهای تهران، گرمسار و مشهد دچار حادثه شدند و یکی از آنان جان باخت.

● «مهدی دارینی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین در اعتراض به عدم موافق با آزادی مشروط اقدام به خودسوزی کرد.

● یک شهروند در مقابل اداری تعاون، کار و رفاه اجتماعی اراک در اعتراض به رای صادره در خصوص پرونده‌ی وی با کارفرمای خود، اقدام به خودسوزی کرد و جان خود را از دست داد.

● یک پسر کولبر ۱۵ ساله، اهل شهرستان پاوه پس از کشته شدن قاطرهایش توسط نیروهای هنگ مرزی، از طریق حلق آویز کردن خودکشی کرد و جان باخت.

● در سایه‌ی فقدان امکانات تفریحی، ۷ کودک در دهستان پیرسهراب از توابع شهرستان چابهار، هنگام بازی در کنار یک دیواره خاکی، زیر آوار ماندند و یکی از آنان جان باخت.

● «گلاله دهار»، شهروند ساکن پیرانشهر توسط همسرش مورد ضرب و شتم قرار گرفت و در اثر جراحات وارده در بیمارستان جان باخت.

● یک دختر جوان در خوزستان توسط اعضای خانواده‌اش با انگیزه‌ی ناموسی به قتل رسید.

● یک مرد جوان در اشتهارد با انگیزه‌ی ناموسی توسط یکی از بستگانش به قتل رسید.

● «آرزو لطفی»، شهروند ساکن کرمانشاه و نگار احمدی شهروند ساکن ساری در پی رد درخواست ازدواج، به قتل رسیدند.

● «فاطمه رسولی» زن باردار پس از آن که جنسیت جنین او در پی انجام سونوگرافی دختر تشخیص داده شد، توسط همسرش به آتش کشیده شد و جان باخت.

● «ویسی بادینی»، چوپان اهل ارومیه، در پی تیراندازی بی ضابطه‌ی نیروهای نظامی در مناطق مرزی، کشته شد.

● «احمد سواری»، شهروند ماهیگیر اهل شهر رفیع واقع در استان خوزستان، بر اثر تیراندازی نیروهای نظامی در شهرستان هویزه کشته شد.

● «محمد خدایی کانی سیف» کولبر ساکن بانه، در

پی شلیک مستقیم نیروهای نظامی در مناطق مرزی این شهرستان، کشته شد.

● «اکبر خرم‌دین»، پدر بابک خرم‌دین و متهم به قتل دو فرزند و داماد خود، در زندان رجایی شهر کرج بر اثر ایست قلبی جان باخت.

● یک مربی ورزش‌های رزمی به اتهام آزار جنسی یکی از شاگردان خود، توسط دادگاه کیفری استان تهران، به تحمل ۷۴ ضربه شلاق در کنار سایر مجازات‌ها محکوم شد.

● یک متهم به حیوان آزاری در شهرستان رضوانشهر واقع در استان گیلان به تحمل ۲۰ ضربه شلاق محکوم شد.

● یک شهروند توسط دادگاه کیفری به اتهام سرقت "سه بسته بادم هندی" به ۴۰ ضربه شلاق در کنار سایر مجازات‌ها محکوم شد.

● «کامیار فکور»، فعال کارگری به ۵۰ ضربه شلاق، ۸ ماه حبس و ۱۵ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شد.

● «غلام‌حسین (سینا) قلندری» خبرنگار اهل کوه‌دشت به دلیل انتشار خبر قتل مبینا سوری، نوجوان ۱۴ ساله با انگیزه‌ی ناموسی، به ۲۷ ماه حبس و دو سال محرومیت از شغل خبرنگاری محکوم شد.

● «برومند نجفی»، محیط‌بان ساکن کرمانشاه، به اتهام قتل یک شکارچی غیرمجاز توسط دادگاه کیفری به اعدام محکوم شد.

● یک کارگر زن ۲۱ ساله در کارخانه ریسندگی واقع در شهرک صنعتی شرق سمنان به علت گیر کردن مقنعه در دستگاه رینگ ریسندگی و کشیده شدن سر به داخل دستگاه جانش را از دست داد.

● «میثم» ۲۷ ساله و «ساره» ۳۳ به اتهام رابطه خارج از ازدواج تحت عنوان "زنا‌ی محصنه"، توسط دادگاه کیفری تهران به اعدام محکوم شدند.

● «خسرو جمالی‌فر»، زندانی محبوس در زندان سنندج در پی ضرب و شتم ماموران زندان و به دلیل وارد آمدن ضربه به سر، کشته شد.

● «کامران رضایی‌فر»، زندانی سیاسی توسط شعبه‌ی ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به اتهام "افساد فی الارض" به اعدام محکوم شد.

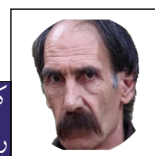


عکس از مدیوم

اجتماعی

□ دیوان سالاری در نظام جمهوری اسلامی ایران و نه آن دیوان سالاری که تاکنون می‌شناختیم!؟

کیومرث امیری
روزنامه‌نگار



مصدیقی ندارند، می‌توان گفت دیوان سالارانی‌اند و نه دیوان سالارانی که تاکنون می‌شناختیم.

سازمان حج و اوقاف، بنیاد مستضعفان، بنیاد فرمان هشت‌ماده‌ای امام، بنیاد ۱۵ خرداد، بنیاد شهید، کمیته‌ی امداد، هشت‌هزار امام و امام‌زاده، مرقد امام خمینی، آستان قدس رضوی، سپاه پاسداران، بسیج و غیره ده‌ها نهاد و ارگان و سازمانی‌اند که هر کدام سالانه از بودجه‌ی عمومی کشور سهم می‌برند و صاحب ثروت‌های انبوه و درآمدهای هنگفت و بادآورده‌ای‌اند و روزبه‌روز بر قدرت، ثروت و درآمدهای افسانه‌ای خود می‌افزایند، بدون آن‌که کم‌ترین توجهی به

صیاح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

این‌جا در کشور ایران تحت حاکمیت نظام جمهوری اسلامی نزدیک به نیم قرن است در سایه‌ی هرج و مرج نظام دینی نهادها و ارگان و سازمان‌های غیرانتفاعی و خودمختاری شکل گرفته و فعالیت می‌کنند که فراقانونی عمل کرده و هر کدام با دست‌اندازی به بخشی از دارایی‌های ملی و مردمی ثروت و مکنتی به هم زده‌اند و بعضاً پهلوی به کارتل و تراست‌های جهانی می‌زنند و قوانین در کشور و حقوق مردم را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده‌اند. درباره‌ی این ارگان و نهادهای جدیدالخلقه و من‌درآوردی که در جهان

قوانین و حقوق مردم یا مؤلفه‌های ضروری چون امنیت، عدالت اجتماعی، محیط زیست، بهداشت و غیره در جامعه داشته باشند و بانی بلبشو در همه‌ی امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قانونی در سراسر کشورند و دیگر ادارات و نهادهای دولتی را هم متأثر از خود کرده و به بیراهه کشانده‌اند.

قصد ما در این نوشتار پرداختن به عملکرد این نهاد و سازمان‌های خودمختار نیست؛ اگرچه ممکن است در جاهایی از متن به شکلی گذرا به آن‌ها اشاره‌ای بشود و نامی برده شود، اما هدف نهایی ما در این نوشتار پرداختن به شیوه و نحوه‌ی عملکرد ادارات و سازمان‌هایی مانند شهرداری، سازمان آب و فاضلاب، میراث فرهنگی و گردشگری و غیره است که قاعدتاً بایستی زیر لوای قانون مملکتی حرکت کنند، ولی انگار این ادارات و سازمان‌ها هم به تبعیت از این نهادهای من‌درآوردی و تحت تأثیر آن‌ها و با استفاده از وضع بلبشویی که به وجود آمده، در تلاشند جایگاه خودشان را به شکلی از اشکال رایج در آورند و به همین جهت راه به بیراهه برده و این جامعه و مردمند که باید تاوان سنگین آن را بپردازند.

در سیستم حکومتی نظام جمهوری اسلامی که متأسفانه هرج و مرج و بلبشو جزء لاینفک و جداناپذیر آن به شمار می‌رود، ده‌ها نهاد و شرکت و سازمان و اداره‌ی نوظهور در هیبت دیوان‌سالارانی قدرتمند قد علم کرده و به وجود آمده‌اند که شهر را در تصرف خود گرفته‌اند. این دیوان‌سالاران که نزدیک به نیم قرن است بر نابه‌سامانی و هرج و مرج موجود در کشور افزوده‌اند، اکنون به عنوان صاحبان قدرت و ثروت سایه‌ی سهمناک و مافیایی‌شان را بر جان و مال و زندگی و روح و روان مردم گسترش داده و فساد و رانت و حق‌کشی در کشور را نهادینه کرده‌اند و عملکردشان شهر و شهروندان را با بحران هویتی، بی‌عدالتی، ایجاد شکاف‌های طبقاتی، فقر و فساد، یأس و ناامیدی و غیره مواجه کرده‌اند و به سمت سرنوشتی ویران‌گر و درنهایت به طرف سقوط پیش می‌برند.

این دیوان‌سالاران با فعالیت‌های آشکار و پنهان و عجیب و غریب خود هر یک بخشی بزرگ و قابل توجه از شهر را زیر سلطه‌ی خود گرفته و ملک طلق خود خوانده و در حالی که از حق و حقوق شهروندان ارتزاق می‌کنند، کم‌ترین حقی را برای مردم در هیچ

زمینه‌ای و به ویژه در رابطه با حقوق شهروندی و طبیعی شهروندان قائل نیستند و در نظر نمی‌گیرند. دیوان‌سالارانی که هر کدام داعیه‌ی حق را دارند و به دنبال منافع خود و گسترش روزافزون قدرت و ثروت خودند و به شکل مستقل عمل می‌کنند، بدون آن‌که تبعات و اثرات عملکردشان را بر زندگی و روان شهروندان و به طور کلی بر مدنیت و پیکره‌ی اجتماع سبک و سنگین کنند و به پی‌آمدهای زیان‌بار آن بیاندیشند و به همین خاطر سال‌هاست رنج این فراقانونی عمل‌کردن‌ها و بلبشو و هرج و مرج‌ها را بر پیکره‌ی جامعه تحمیل کرده‌اند و این جامعه است که تاوان‌های سنگین پس داده و دچار زیان و ضررهای جبران‌ناپذیر مالی و روانی فراوانی شده. شواهد نشان می‌دهد متأسفانه عملکرد این دیوان‌سالاران می‌رود تا در ادامه بر کلیه‌ی شئون مادی و معنوی مردم تسلط یافته و مردم را تمام و کمال از زندگی ساقط کند. این دیوان‌سالاران هر کدام به نحوی اعمال قدرت می‌کنند و برای رسیدن به اهداف خاص خود به ویژه کسب درآمدهای کلان و بادآورده به کارهای فراقانونی دست می‌زنند و برای تصرف اموال دیگران برای خودشان قانون وضع می‌کنند و بعضاً نیروهای فشار مسلح هم دارند و وابسته به جریان‌های حکومتی‌اند یا قدرت خود را از دست‌های پنهان و پشت پرده که در سایه حرکت می‌کنند، می‌گیرند. آن‌چه قابل کتمان نیست و به وضوح آشکار است، اثرات مخرب و ناعادلانه‌ی این دیوان‌سالاران است که هرج و مرج و بی‌عدالتی در جامعه را گسترش داده و فروپاشی کانون‌های زندگی مردم را نشانه گرفته و چون و چراهای فراوان در عملکرد این دستگاه‌ها و ثروت‌های هنگفت و درآمدهای افسانه‌ای آن‌هاست که پایه‌های نظام اجتماعی و اخلاقی را نیز سست و متزلزل کرده و بر دیگر ادارات و نهادها و به طور کلی بر دیگر قانون‌گذاران نیز تأثیرات منفی و مخرب داشته.

دیوان‌سالارانی که هر کدام ثروت‌های هنگفتی برای خود به هم زده‌اند و جواب‌گوی هیچ کس و هیچ نهادی نیستند و هر طور دلشان بخواهد، بذل و بخشش می‌کنند و به بهانه‌های مختلف عشیره‌ای و گروهی به اموال و دارایی‌های مردم چنگ می‌اندازند و از مالیات هم معافند. این دیوان‌سالاران که بعضی از آن‌ها به

کارتل و تراست‌های دنیا پهلوی می‌زنند، به هیچ چیز رحم نکرده و لجام‌گسیخته و حریصانه به زمین‌خواری، کوه‌خواری، خیابان‌خواری، جنگل و بیابان‌خواری و غیره روی آورده‌اند و هر روز بر گستره‌ی تصرفاتشان در جای‌جای شهر و روستاها و کوه و دشت‌ها می‌افزایند، بدون آن‌که حق ملت و چیزی تحت عنوان نظم و نظام اجتماعی و مدنی و قانونی را مدنظر داشته باشند.

از سوی دیگر شدت و حدت فعالیت این دیوان‌سالاران که دائم در تضاد و رقابت در سودجویی با منافع مردمند، تا جایی است که امروز دیگر در تمامی امور زندگی و داشته‌های مردم دخالت و تصرف می‌کنند و موجبات تیره‌روزی آحاد جامعه را فراهم می‌آورند. عملکرد این دیوان‌سالاران و ماهیت ناروایی که دارند، باعث شده رفاه و امنیت در جامعه به شدت خدشه‌دار و با پی‌آمدهای ناخوشایند همراه شود؛ چنان‌که این نهادها با تصرفاتی که در اختیار دارند و در اختیار خواهند گرفت، می‌توانند بیش از پیش اعمال قدرت و کسب ثروت کنند و هر کدام نقش بزرگی را در برهم‌زدن نظم اجتماعی و بر تلاشی زندگی شهروندان بازی کنند؛ نقش و عملکردی که برای جامعه بس زیان‌بار و نابودکننده است. این دسته از دیوان‌سالاران اگرچه بعضاً ظاهری قانونی دارند، ولی هر کدام در هیئت مافیاهای قدرت و ثروت در ایجاد هرج‌ومرج و حق‌کشی و پایمال کردن عدل و عدالت تخریب‌گری قدرتمند به شمار می‌روند.

تولیت آستان قدس رضوی یا شرکت «قدسیران» در استان خراسان رضوی که مالک نودوپنج‌درصد از اراضی و املاک شهری و روستایی در آن استان است، نمونه‌ی بارزی از این دست دیوان‌سالاران است که موجب شده استان خراسان تحت مدیریت تولیت آستان قدس به شکل خودمختار و خودسر اداره شود.

از دیگر دیوان‌سالاران یا نهاد و سازمان‌های از این دست می‌توان به بنیاد مستضعفان، نهاد فرمان هشت‌ماده‌ای امام، سازمان حج و اوقاف و امور خیریه اشاره کرد که این سازمان در کرمانشاه خود را مالک هشتاددرصد از کل املاک و اراضی شهر کرمانشاه و حومه می‌داند و روزبه‌روز با ابطال اسناد مالکیت مردم بر تصرفات خود اضافه می‌کند و غیره.

قصد و هدف ما در این نوشتار پرداختن به هیچ‌یک

از این دیوان‌سالارها و بنیاد و سازمان‌ها که به نوبه‌ی خود بنیان اصلی هرج‌ومرج و قانون‌گریزی و تضییع بدیهی‌ترین حق و حقوق مردمند، نیست؛ چراکه پرداختن به آن‌ها در حال حاضر به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست و از خط قرمزهای سران نظام به حساب می‌آید و هیچ ارگان و نهادی، حتی سازمان‌های قانونی و دولتی هم حق تحقیق و تفحص و تهیه‌ی گزارش از این نهاد و سازمان‌ها را که زیر نظر رهبری اداره می‌شوند و از مالیات هم معافند، ندارد.

هدف ما در این‌جا پرداختن به عملکرد ادارات و سازمان‌هایی است که علی‌رغم ظاهر قانونی‌شان، در عمل و در سایه‌ی این بلبشو و هرکی به هرکی آنان نیز راه را به بیراهه رفته‌اند و به تبعیت از این نهادهای من‌درآوردی که بانی آشفته‌بازار موجودند، آنان نیز بازار رانت و رانت‌خواری و فساد و سوءاستفاده راه انداخته و اموال و آسایش و امنیت و بهداشت مردم را به مخاطره انداخته و سلب کرده‌اند و زمینه‌های هر گونه فساد و رانت‌خواری را در درون خود ایجاد کرده‌اند.

این در حالی است که متأسفانه به وضع مبهم و تأسف‌بار این نهاد و سازمان‌ها هم نمی‌توان به صورت شفاف و آماری و ریشه‌ای پرداخت؛ چراکه مدیران و مسئولان این ادارات و ارگان‌ها حاضر به هیچ‌گونه همکاری و دادن اطلاعات درست به رسانه‌ها نیستند.

همان‌طور که اشاره شد، طی این سال‌های دور و دراز این ارگان و نهادها من‌درآوردی و خودمختار بوده و هستند که همه‌ی ارکان اجتماع در شهر و روستاها را تحت تأثیر عملکرد فراقانونی خود قرار داده و بیش از پیش به هرج‌ومرج و بلبشو و در اساس نابودی کشانده‌اند.

به دنبال عملکرد غیرمتمدنانه و غیرقانونی این نهاد و ارگان‌ها طی این سال‌ها است که اکنون از کوچه و خیابان‌های کلان‌شهر کرمانشاه که عبور می‌کنی، ساختار معماری شهر و خانه و مغازه‌هایی که در این شهر وجود داشته یا تازه ساخته شده‌اند، نظرت را جلب می‌کنند و به پرسش و می‌دارند. انواع و اقسام ساختمان‌هایی که طرز ساختشان با هیچ عقلی جور در نمی‌آید و هر انسان هوشیاری از تفسیر چگونگی مالکیت و طرز ساخت آن‌ها درمی‌ماند و انگشت حیرت به دهان می‌برد و از خود می‌پرسد این ساختمان

چندین و چند طبقه که صدها منزل مسکونی پیرامونش را از نور و دیگر نیازهای ضروری محروم کرده و بی‌ضابطه سر به آسمان کشیده و نمی‌توانی طبقاتش را بشماری و مساحتش را تخمین بزنی، چگونه و بر اساس کدامین قوانین شهرسازی در این جا مجوز احداث گرفته یا آن زمین مخروبه در گران‌ترین نقطه‌ی مرکزی شهر از آن چه کسی است که نزدیک به نیم قرن است مخروبه باقی مانده. مالک آن دکانین که

و در سایه‌ی آن‌ها شهرداری‌ها و سازمان‌های آب و فاضلاب و غیره نیز ضوابط را زیر پا گذاشته و هرج و مرج را پیش گرفته و گسترش داده‌اند. و درمی‌یابی زمین مخروبه‌ای که در گران‌ترین نقطه‌ی مرکز شهر واقع است، زمین یکی از سینماهای بزرگ شهر بوده که در بحبویه‌ی انقلاب به دست انقلابیون به آتش کشیده شده و زمینش مصادره شده و به مالکیت بنیاد مستضعفان در آمده و بنیاد آن را به مؤسسه‌ی



عکس از ایرنا

غیرقانونی و خارج از عرف و اصول و عقل بر روی نهر آبشوران و پل آب و فاضلاب احداث شده چه کسی است؟ یا این خیابان که از دل بافت قدیمی شهر عبور کرده و بدون رعایت کمترین اصول و ضابطه‌ای چون کلافی سردرگم پیچ و تاب خورده و مبدأ و مقصدش نامعلوم است، چه داستانی دارد و ده‌ها و صدها مورد از این موارد که نه تنها چهره‌ی ظاهری شهر را مخدوش کرده، بلکه حقوق شهروندان را تماماً به سخره گرفته و کلیه‌ی حق و حقوق شهروندان را در زمینه‌های مختلف نادیده گرفته و پامال کرده. این در حالی است که در پشت پرده‌ی هر کدام از این املاک و خیابان و کوچه‌ها داستانی از بدبختی و دربه‌داری و تیره‌روزی و تضییع حقوق شهروندان رقم خورده و از رانت و رانت‌خواری و فساد و دودوزه‌بازی‌های اداری و کلان حکایت می‌کند.

دیوان‌سالاران صاحبان و بانیان این روندند که به تبع

کیهان داده و مؤسسه‌ی کیهان هم آن را به بنیاد فرمان هشت‌ماده‌ای امام اهدا کرده و نزدیک به نیم قرن است که به صورت مخروبه باقی مانده و نه شهرداری و نه محیط زیست و غیره بلکه هیچ سازمان و ارگانی حق و جرئت دخالت در آن را ندارد. در این شهر ده‌ها و صدها داستان از این دست وجود دارد که کلیت اقتصاد و روابط اجتماعی و سلامت و چهره‌ی شهر را مخدوش و متأثر از خود کرده.

و حکایت آن دکانین احداث‌شده روی پل آب و فاضلاب که قیمت‌های میلیاردی دارند که از آن یکی از افراد صاحب نفوذ و سودجوی شهر است که نه سازمان آب و فاضلاب و نه شهرداری و قوه‌ی قضائیه برای جلوگیری از تصرف غیرقانونی‌اش حریف او نشده‌اند و او از این طریق صاحب میلیاردها تومان ثروت و درآمد بادآورده شده. سازمان آب و فاضلاب در جای‌جای شهر صدها ملک تحت مالکیت خود دارد

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

و معلوم نیست هر قطعه از این دارایی‌ها را به چه نیت و هدفی سال‌هاست به حال خود باقی گذاشته، بدون آن‌که کم‌ترین توجهی به حقوق شهروندان و به وضع بهداشتی و امنیتی شهر داشته باشد و همین عمل سازمان چهره‌ی شهر را مسخ و نامیمون کرده. هدف مسئولان سازمان آب و فاضلاب از نگهداری این همه زمین خالی در سطح شهر که هر کدام به محل امنی برای رشد انواع بیماری‌ها در آمده و بانی سرقت و ناامنی در سطح شهرند چیست؟ در حالی که قانون وضعیت این مخروبه‌های بی‌شمار در شهر را مشخص کرده، اما سازمان آب و فاضلاب غیرقانونی راه خود را در تصمیم‌گیری درباره‌ی این اموال که متعلق به بیت‌المال و مردم است، پیش میبرد و اعتنایی به حقوق مردم و سلامت و امنیت آن‌ها ندارد و اهداف خاص خود را دنبال می‌کند.

از سوی دیگر شاهد فعالیت مرموز شهرداری و اقدامات اعضای شورای شهر کرمانشاه یعنی نمایندگانی که بعضاً تاکنون بارها و بارها به جرم فساد و رشوه‌خواری و غیره دستگیر و محاکمه شده‌اند، هستیم که با دست‌اندازی در بافت ۱۲۲۸ هکتاری فرسوده‌ی شهر چنان زدوبندهایی می‌کنند که بانی بدبختی و آوارگی هزارها شهروند از خانه و کاشانه‌یشان شده؛ در حالی که از سوی دیگر عده‌ای را در همین بافت فرسوده به نان‌ونوهای میلیاردی رسانده. بماند در بافت نوساز شهر چقدر زدوبندها صورت گرفته که در نتیجه‌ی آن ساختار معماری شهر از هر اصل و هویتی دور شده؛ تا جایی که اگر زلزله‌ای با کمتر از پنج ریشتر یا سیلی در شهر اتفاق بیافتد، دنیا شاهد فجایع باورنکردنی در کرمانشاه خواهد بود؛ چراکه در شهرسازی زیر سایه‌ی زدوبندها و رشوه‌خواری و فسادها کم‌ترین اصول معماری و شهرسازی مدرن مراعات نشده.

شهرداری طی این سال‌ها خیابان و کوچه‌های فراوانی را در بافت فرسوده شهر ایجاد کرده که با هیچ اصول و معیاری هم‌خوانی ندارد و نابه‌سامانی و دست‌خیانت در آن‌ها آشکارا داد می‌زند. شهرداری‌چی‌ها این عملیات را با قصد و غرض‌های خاص و به دل‌خواه احداث یا تغییر داده‌اند که در آن برخی به نوایی برسند و اکثریتی ناچار به ترک منازل خود و از زندگی ساقط شوند.

شهرداری‌چی‌ها و اعضای شورای شهر مناطق وسیع

دیگری از این بافت فرسوده و فراوان شهر را سال‌های طولانی است که به حال خود رها کرده و از این طریق موجبات سخت‌شدن زندگی برای ساکنان این محله‌ها را فراهم کرده‌اند. نه مجوز ساخت به صاحبان این املاک داده می‌شود و نه راه‌کاری را به صاحبان این منازل و دکانین در این مناطق توصیه می‌کنند؛ در نتیجه صاحبان این املاک سال‌های طولانی است در سرگردانی به سر می‌برند و گویی مسئولان شهرداری و شورای شهر منتظرند تا ساکنان سی‌وسه‌درصدی جمعیت شهر کرمانشاه که ساکن در بافت فرسوده‌ی شهرند، زیر آوار از میان بروند یا املاک خود را مجانی واگذار کنند.

دست‌اندازی به مال و مالکیت شهروندان و ایجاد زمینه‌ی فساد و سوءاستفاده و رانت‌خواری‌ها به همین‌جاها ختم نمی‌شود. اگر گذرت به خیابان «مدرس» یعنی مرکزی‌ترین و گران‌قیمت‌ترین خیابان شهر کرمانشاه بیفتد، در آن‌جا خواهی دید ده‌ها متر عقب‌نشینی در قسمتی از این خیابان صرفاً برای آن بوده که بتوان یک مسجد را از کوچه پس‌کوچه‌های باریک بافت قدیمی شهر به بر خیابان آورد و به آن ارزش و بهای صدها میلیاردی داد. این‌که خیابان اصلی شهر کج‌وکوله بشود یا این‌که مغازه‌های صدها کاسب در این روند غیرقانونی و غیراخلاقی از دست برود و از نان شب بیفتند، برای تصمیم‌گیرندگان این دسته طرح‌ها اصلاً و ابداً اهمیتی نداشته و ندارد. در این روند که اشاره شد، از ده‌ها مالک و مغازه‌دار که سال‌های طولانی زندگی‌شان را از طریق این مغازه‌ها اداره کرده‌اند، سلب مالکیت شده و حال جای مغازه و منازل آن‌ها به صورت بی‌ضابطه‌ای بخشی از خیابان شده و موارد دیگری از این دست که دل هر انسان شرافتمندی را به درد می‌آورد.

در جای دیگر شهر و در خیابان موسوم به «برزه دماغ» که از خیابان‌های اصلی شهر است و بیش از نیم قرن است که در طرح تعریض قرار دارد و شهرداری مجوز ساخت و هر گونه عملیات ساخت‌وساز در این خیابان را ممنوع کرده، امروزه شاهدیم که در سراسر این خیابان مغازه‌های تازه‌ساز و بزرگ و جوراجوری احداث شده که قانون تعریض را عملاً و آشکارا زیر پا گذاشته و به تعرض تبدیل و لگدمال کرده. صاحبان این مغازه‌های تازه‌ساز توانسته‌اند قوانین را دور برنند

و کار خودشان را انجام بدهند. متأسفانه همه‌ی این موارد و موارد بسیار دیگری که این‌جا اشاره نشده، تنها بخش کوچکی از زدوبندهای آن‌چنانی اعضای شوراهای شهر و شهرداری‌هایی است که با مالکان تازه‌ازراه‌رسیده زدوبند کرده و این‌چنین تمامی قوانین و حقوق شهروندان و شهرداری را زیر پا گذاشته‌اند. معضلاتی و خلاف‌کاری‌هایی که همه‌ی شهروندان با چشم خود می‌بینیم و شاهد آنیم و الخ. این دست معضلات و قانون‌شکنی‌ها در شهر تنها به شهرداری‌ها و سازمان آب و فاضلاب و غیره ختم نمی‌شود.

سازمان و نهادهای زیاد دیگری چون سازمان حج و اوقاف نیز که ادعای مالکیت بر هشتاد درصد از کل شهر کرمانشاه را دارد و ده‌ها نهاد و سازمان من‌درآوردی دیگر نیز هستند که هر کدام به نوبه‌ی خود و در حوزه‌ی کاری که برای خود انتخاب کرده‌اند، همگی در دست‌اندازی به حقوق مردم و سوءاستفاده از اموال و دارایی‌های شهروندان و برهم‌زدن نظم و انضباط شهر و ساکنانش مشغولند و همین‌ها هم در ایجاد هرج‌ومرج و بی‌قانونی و تضییع بدیهی‌ترین حق و حقوق شهروندان ملاحظه‌ی هیچ‌کس و هیچ‌چیز را نمی‌کنند و هر روز به نحوی از انحاء و با لطایفل‌الحیل بر بی‌قانونی و ایجاد و افزایش فساد در شهر می‌افزایند و آن را گسترش می‌دهند.

سازمان حج و اوقاف سال‌هاست که با ابطال اسناد مالکیت شهروندان بر اساس لایحه‌ای که در دور اول مجلس شورای اسلامی مبنی بر قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه تصویب شد، مردم را در سطح شهر و روستاها از مالکیت املاکشان ساقط می‌کند و با طرح شکایت یک‌طرفه و نفوذ خاص در دستگاه قضا بر تصرفات خود تحت عنوان موقوفه می‌افزاید و به طور روزافزون اسناد قانونی شهروندان را باطل و صاحبان ملک را از مالکیت حذف و اجاره‌نشین خود می‌کند.

از دیگر سازمان‌های ناقض حقوق شهروندان و دست‌اندرکار تشدد و هرج‌ومرج در املاک و دارایی‌های مردم می‌توان به سازمان میراث فرهنگی و گردش‌گری اشاره کرد. این سازمان صدها ملک را در جای‌جای شهر و روستاها به عنوان آثار تاریخی و ملی ثبت میراث فرهنگی کرده و حق هر گونه دخل

و تصرف در ملک را از مالکان آن‌ها سلب کرده؛ در حالی که سال‌های طولانی است این سازمان نه قیمت این تصرفاتش را به مالکان آن‌ها پرداخت می‌کند و نه دست‌بردار از این همه ملک و دارایی‌هایی است که در جای‌جای شهر به شکل مخروبه و چندش‌آوری چهره‌ی شهر را برهم زده. هرچند هر از گاهی شهروندان شاهد تصرف این املاک توسط افراد خاص در گران‌ترین نقاط شهرند؛ چراکه آن‌چه پی‌آمد این شیوه‌ی برخورد و طرز نگهداری از آثار ثبت‌شده از سوی سازمان میراث فرهنگی شده، خودبه‌خود بانی سوءاستفاده‌های کلان از این املاک به اشکال گوناگون از یک طرف است و از طرف دیگر بسیاری از این املاک به دلیل عدم نگهداری و مرمت و بلاتکلیفی دچار تخریب و نابودی در بخش مستقلاتشان شده‌اند و عملاً ارزش تاریخی و ملی خود را از دست داده‌اند و مورد دست‌برد و سوءاستفاده‌ی افراد فرصت‌طلب قرار گرفته‌اند؛ البته مشکلات و مسائل سازمان میراث فرهنگی که زیر نظر معاونت نهاد ریاست جمهوری فعالیت می‌کند، تنها به این موارد ختم نمی‌شود.

سازمان میراث فرهنگی و گردش‌گری در خیلی جاهای شهر اقدام به نوسازی یا بازسازی و مرمت بازارهای سنتی و برگرداندن این بازارها به سبک قدیم و دوران قاجاریه و سرپوشیده کرده و این کار را توسط پیمان‌کاران انجام می‌دهد که این پدیده نیز به نوبه‌ی خود علاوه بر آن که میلیاردها میلیارد هزینه در سال در بر دارد و مصرف می‌کند، بانی ظلم و ستم در حق بسیاری از شهروندان و تضییع حق آن‌ها شده، در حالی که از سوی دیگر عده‌ای را به نان‌ونوهای نابرابر می‌رساند. نوسازی بازارهای سرپوشیده‌ای که علاوه بر سوءاستفاده‌های کلان در آن‌ها جای ده‌ها پرسش از حیث رعایت نظم و قانون، امور بهداشتی، امنیتی، محیط زیستی و غیره باقی می‌گذارد، بدون آن‌که کسی پاسخ‌گو باشد. نوسازی‌هایی که باعث تیره‌روزی بخشی از کسبه و سوءاستفاده‌های تعداد دیگری شده و نیز جای هر نوع دست‌اندازی به اموال مردم و توجیه انواع رفتار و کردارهای غیرقانونی و غیرمنصفانه را در خود دارد.

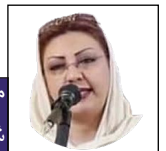
مشکل اساسی این نهاد و سازمان‌ها پیش از هر چیز ایجاد زمینه‌ی فساد و بی‌قانونی و در نتیجه آسیب‌رساندن به کلیت جامعه است.



عکس از سوشیال مدیا

فرهنگی

□ یادداشتی برای دختر ایران



مهتاب بردبار
شاعر

از خطه‌ی فردوسی و اخوان و محمدرضا شجریان زنی برخاست به نام "ایران" که خواست نام این سرزمین را بر لوح روزگار حک کند و تصویر زیبایی کشور و مردمان نجیب را بر صفحه‌ی تاریخ به نقش قلم جاودانه به تصویر کشد.

"ایران درودی" از خاک خراسان، تصویرگر ناخودآگاه تاریخ سرزمینی شد که ساکنانش در شاهنامه زیسته بودند و در آینه‌ی هنر وی خویش را به تماشا نشستند. وی که در سال ۱۳۱۵ خورشیدی در برج سنبله (شهریور) از خاکی هنر پرور رُست فارغ از هر چهارچوبی آفریدگار سبکی بدیع به نام خویش یعنی سبک ایران درودیسیم در هنر نقاشی شد. وی را تالی سالوادور دالی می‌دانند، اما به گفته‌ی خود این نقاش اسپانیایی، ایران درودی نقاش نور بود و این عنصر در آثار سالوادور دالی حرفی برای گفتن نداشت.

با ایران بانو در خانه‌ی سیمین بهبهانی بزرگوار آشنا شدم. شبی که خسته از کار روزنامه با عجله برای شرکت در میهمانی عید نوروز راهی خانه‌ی بانوی شعر ایران زمین شدم، افتخار آشنایی با خانم درودی نصیبم شد. آن شب بسیار دیر به میهمانی رسیدم و طبعاً جزء آخرین مهمان‌هایی بودم که مجلس را ترک کردم. آن شب خاطره‌انگیز در حالی که کنار سیمین عزیز نشسته بودم، خانم بهبهانی از من خواستند تا شعر شاهنامه‌ای ام را برای خانم درودی و آقای (محمود) دولت آبادی بخوانم که پس از خواندن این شعر، مرا بسیار نواختند. آن شب خوش یُم موجب آشنایی و دوستی عمیق من با نقاش اسطوره‌ای ایران شد.

پس از آن هنگامی که خانم درودی می‌خواستند به منزلشان برگردند، به ایشان گفتم که من شما را می‌رسانم و ایران عزیز

پذیرفت و در راه برایشان شعر خواندم. وقتی به منزلشان رسیدیم، ایشان از من خواستند تا کمی صبر کنم و از خدمتکارشان خواستند تا کتاب «در فاصله دو نقطه» را که تازه به چاپ رسیده بود برای من بیاورند. من که غرق در شعف و شادی بودم، خیلی ساده به خانوم ایران گفتم: «می‌توانم با شما دوست شوم و دوست بمانم و دوباره شما را ببینم؟» و ایشان درخواست دوستی مرا پذیرفتند و بدین سان فصل جدیدی در زندگی من آغاز شد. فصلی که نام آن را «تربیت چشم‌هایم برای عمیق‌تر دیدن» نام نهادم. زان پس بسیار به دیدارشان می‌رفتم و خانم درودی به من یاد داد که چگونه چشم‌هایم را برای درست دیدن نقاشی تربیت کنم. من که خود شاعر ایمانیست (تصویرگرا) بودم و نیز زبان شعرم زبان آکارتیک (باستان‌گرا) بود، خویشی و نزدیکی ژرفی با آثار هنری و نیز روحیه‌ی این هنرمند احساس کردم.

ایران درودی، از آفریدگان خاص خداوند بود؛ به گونه‌ای که در آفرینش وی خدا نظری خاص اراده کرده بود تا آن‌چه لازمی عاشق بودن و عاشقانه زیستن بود را در وی به ودیعت بگذارد. زنی که در عین بزرگی هرگز فراموش نکرد که هنر زیستش در ارج نهادن به زنانه‌گی‌اش بود و در هر کاری که انجام می‌داد، عشق را جاری می‌کرد. با مردم می‌زیست و آن‌چه که از وی در خاطرمانده تصویر زنی است انسان دوست و مردمی؛ بدانسان که هرگز به یاد ندارم کسی از هر سن و قشری برای دیدارش تماس گرفته باشد و او رخصت دیدار نداده باشد. در یک کلام می‌توان گفت که عاشق زندگی بود و بس.

همیشه به نور قسم می‌خورد و این باور روحانی همواره در غالب نقاشی‌هایش نمایان بود.

سپری کردن روزگاری با بانوی نقاشی ایران جزء عمر در شمار نیامد. گویی نگاه شفقتی بود از جانب خداوند که بدین واسطه هنر چگونه زیستن را یاد بگیرم و هرگز فراموش نکنم که هنر و توانمندی آفرینش هنری، قدرتی است که در درجه‌ی نخست باید فرد را به سوی زیست هنرمندانه پیش ببرد و نگاه انسان را در جهت سیر متعالی به قله‌های انسانیت فرا بخواند. بادا که اندیشه‌ی ایران درودی در تمامی زندگانی، روشنگر تالیان فکر و سبک زیستن او باشد.

صباح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

شعر

□ خانه خراب



شعری از مصطفی سپهرنیا



عکس از واشنگتن پست

هم زِ باطل شدنِ عمرِ گران می‌سوزیم
هم در این آتش سوزنده کبابیم همه

نیست در مسلک‌شان جز قفس و چوبه‌ی دار
عاقبت طعمه‌ی زنجیر و طنابیم همه

پس بپاخیز که دیگر نشود باورشان
که کفِ مانده به گرداب و حبابیم همه

گرچه خورشیدِ سپهریم و پر از پرتو نور
بر دلِ تیره‌ی شب تیرِ شهابیم همه

ما همان ملتِ ویرانگرِ استبدادیم
چون دماوند پر از سنگِ مذاسیم همه

مسجد آباد ولی خانه خرابیم همه
خانه ویرانه شد و فکر ثوابیم همه

هر که دارد خرد امروز پیِ آبادیست
ما پیِ منبری و روضه‌ی ناییم همه

اهل عالم پیِ اعجازِ خرد بوده و ما ...
در پیِ معجزه‌ی هاون و آیم همه

وقتِ هشیاریمان مست شدیم و امروز ...
جایِ بیدار شدن تشنه‌ی خوابیم همه

چشم بگشا که کنون چشم گشودن هنر است
تا ببینی که گرفتارِ سراپیم همه

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷



عکس از آسوشيتد پرس

اجتماعی

□ بلبشوی امنیت سایبری در ایران امروز



علی کلایه
روزنامه‌نگار

دو سال است که حملات سایبری به ایران زیاد شده و «میزان این حملات و پیچیدگی آن در ایران نسبت به بقیه‌ی کشورها بی‌نظیر است» (۱). این سخن دبیر شورای عالی فضای مجازی درباره‌ی وضعیت ایران در حوزه‌ی امنیت سایبری در دهه‌ی اول آبان ماه سال جاری است. بیش از ۱۰ سال پس از حمله‌ی استاکس‌نت که تأسیسات هسته‌ای ایران را هدف قرار داد.

یکی-دو سال اخیر، ایامی سخت برای امنیت سایبری در ایران بود. نخستین روزهای سال ۱۳۹۹ با نشت اطلاعات ۴۲ میلیون کاربر ایرانی تلگرام روبه‌رو بودیم که بر روی سامانه‌ای به نام «سامانه‌ی شکار» قرار گرفت. از کشف در دوم فروردین ۱۳۹۹ تا حذف این اطلاعات در ششم این ماه، چند روز بیش‌تر طول نکشید. اما همین مدت کافی بود تا امنیت میلیون‌ها کاربر ایرانی تلگرام به خطر بیفتد. اطلاعات به‌صورت عمومی منتشر شد و هر کدامشان در فروم‌های هکری به قیمت پانصد دلار به فروش رسید.

رویداد بعدی در خصوص اطلاعات پنج میلیون کاربر ایرانی فروشگاه «سیب‌اپ»، یک فروشگاه iOS ایرانی بود. این بار نیز نام، شماره تلفن و آدرس ایمیل برخی از مشتری‌ها توسط همان

گروه هکری که اطلاعات تلگرام را حراج کرده بود، به حراج گذاشته شد. اتفاقاتی مشابه هم برای سازمان ثبت احوال، رایتل، استارت‌آپی به نام «پونیشا» و دیگر سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی چونان سازمان بنادر، سامانه‌های شرکت راه‌آهن و ستاد وزارت راه و شهرسازی و شرکت ابر آروان هم روی داد (۲)(۳)(۴)(۵). اطلاعاتی که فاش شد و بعد در جایی حراج شد.

در هرکدام از رویدادهای فوق هم بررسی‌هایی توسط همان مجموعه یا نهادهای دولتی و غیردولتی انجام شد و پاسخ‌هایی را ارائه کردند. مثلاً در خصوص حمله به وزارت راه، مرکز ماهر (مرکز مدیریت امداد هماهنگی رخدادهای رایانه‌ای) که زیر نظر وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات است، در بررسی‌های خود نشان داد که شبکه‌های کشور به درستی در برابر امکان نفوذ و آسیب سایبری محافظت نشده‌اند. هم‌چنین "پیکربندی نادرست، عدم به‌روزرسانی به موقع و عدم اعمال سیاست‌های صحیح امنیتی در هنگام استفاده از HP Integrated Lights-Out" (۵)

دلایل اصلی این ضعف در شبکه‌های کشور عنوان شد. " (۵) اما بالاخره مسئول چه کسی است؟ حوزه‌ی امنیت اطلاعات هم از آن حوزه‌ها در کشور (به مانند حوزه‌های دیگر چون فرهنگ، اقتصاد و غیره) است که با کثرت متولی مواجه است. البته ظاهراً مسئول روی کاغذ یک مجموعه‌ی مشخص است. در آبان ۹۷، شورای عالی فضای مجازی در چهل و چهارمین جلسه‌ی خود با تصویب «نظام ملی پیشگیری و مقابله با حوادث فضای مجازی»، مسئولیت دستگاه‌های اجرایی را در مقابله با حوادث فضای مجازی تبیین کرد. نتیجه‌اش هم این بود که "نیروی انتظامی" مسئول

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

رسیدگی به حوادث فضای مجازی در حوزه‌ی عمومی است. البته این مصوبه تقسیم‌بندی وظایف دیگری هم داشت. باز برای نیروی انتظامی «مسئولیت جمع‌آوری ادله دیجیتال در جرایم عمومی فضای مجازی» در نظر گرفته شد. از سویی دیگر هم سازمان حراست کل کشور، مسئولیت جمع‌آوری ادله دیجیتال تخلفات اداری در سازمان‌ها را به عهده گرفت. هم‌چنین وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات مسئول رسیدگی به حوادث فضای مجازی که در سازمان‌ها رخ می‌دهد، شد و آن دسته از حوادثی که در حوزه‌ی دستگاه‌های دارای زیرساخت حیاتی به وقوع می‌پیوندد، هم قرار شد توسط مرکز مدیریت راهبردی افتای ریاست جمهوری رسیدگی بشود (۵). اما این مصوبه یک اشکال بزرگ داشته و دارد. همه‌ی این نهادها مسئولیت‌های مختلفی دارند و اما جایی برای هماهنگی آن‌ها وجود ندارد. در نتیجه ماجرا به مانند بقیه نهاد‌های کشور چونان نهاد‌های امنیتی و اطلاعاتی شده است که هر نهادی برای خود کار می‌کند. با همدیگر تداخل حوزه دارند و حتی گاهی با یکدیگر درگیر می‌شوند. فقط باید منتظر بود که روزی یکی از این نهادها علیه نهاد دیگر سریالی با طعم "گاندو" بسازد و بشود مانند قصه درگیری نهاد‌های امنیتی و اطلاعاتی در ایران!

اما به مانند همه‌ی حوزه‌ها، در این حوزه هم علی‌رغم ضعف‌های عیان و آشکار، مرتباً اخباری منتشر می‌شود که حاکی از ارتقای رتبه‌ی ایران در امنیت سایبری است! تیر ماه ۱۴۰۰ و چند روزی پیش از حمله به شرکت راه‌آهن و ستاد وزارت راه و شهرسازی، خبر ارتقای شش رتبه‌ای ایران در شاخص‌های امنیت سایبری منتشر شد. اگر شاخص‌های مختلف امنیت سایبری را تست نفوذ یا همان امکان نفوذپذیری، امنیت اطلاعات، امنیت شبکه، کدنویسی امن، مهندس معکوس (آنالیز و ارزیابی کدها)، جرم‌شناسی و ردیابی مجرمان سایبری، بررسی ضعف‌ها و آسیب‌پذیری‌ها در دو تیم قرمز و آبی، شکار تهدیدات و مهندسی معکوس بدافزارها و غیره بدانیم (۶)، آیا به واقع ایران آنهم در چنین دوران پر مخاطره‌ای از نظر امنیت سایبری، شش پله رشد کرده و به جایگاه ۵۴ در میان ۱۹۴ کشور رسیده است؟ البته این ارتقای جایگاه، مأموریت محوله به سازمان فناوری اطلاعات، به‌عنوان نماینده وزارت ارتباطات در همکاری‌های مشترک بین‌المللی با مجامع جهانی نظیر اتحادیه بین‌المللی ارتباطات (ITU) بوده است (۷).

وقتی هم که قصه به مسئله‌ی راه‌حل می‌رسد، اولینش همیشه پاک کردن صورت مسئله است. بستن همه چیز که اسم مستعارش همان اینترنت ملی یا در واقع اینترنت ملی می‌شود. نائب رئیس کمیسیون صنایع مجلس هم وارد شده و می‌گوید که «در مورد امنیت سایبری هم باید شبکه‌ی ملی اطلاعات راه‌اندازی شود تا برای سامانه‌های داخلی ما اینترنت ملی ایجاد شود». و البته به مردم لطف می‌کند که «مانعی ندارد که از اینترنت و شبکه وب جهانی استفاده شود» و اما همین استفاده هم به نظر او "باید تحت نظر شبکه ملی اطلاعات" باشد (۸). همان که در طرح موسوم به صیانت کاربران که در واقع تلاش برای محدودسازی اینترنت و

چینی کردن آن است، مطرح شده و جریان دارد. راه حل حاکمیتی همیشه برای مسائل مختلف، پاک کردن صورت مسئله است. چه اینترنت، چه مشکلات اقتصادی، چه آب و کمبود و آن و چه مسائلی دیگر. پرسش اینجاست که آیا ممالک دیگر، با جداسازی اینترنت و اینترنت و محدود سازی اینترنت برای شهروندان و فیلتر کردن وب‌سایت‌ها و استفاده از سیستم‌های لیست سیاه و سفید برای دسترسی به وب‌سایت‌ها و انواع و اقسام تلاش‌ها برای بستن دسترسی شهروندان به جهان آزاد، امنیت سایبری خود را حفظ می‌کنند؟ الگوی این کشورها، از مالزی گرفته تا کشورهای اروپایی و خود ایالات متحده و کانادا و بقیه، آیا مبتنی بر بستن دسترسی‌ها برای امنیت بیشتر است؟ گویی که برای تصادف نکردن به کسی بگویی که از خانه بیرون نرود! این سوالی است که مسئولان امنیت سایبری جمهوری اسلامی ایران و تنظیم‌کنندگان طرح‌هایی مانند طرح موسوم به صیانت باید پاسخ بدهند.

اما جمهوری اسلامی ایران در چنین وضعیتی از لحاظ امنیت سایبری، خود تلاش می‌کند تا با سامان‌دهی گروه‌های هکری سایبری، به کشورهای دیگر که آن‌ها را دشمن می‌پندارد، حمله کند. این هکرها وابسته به نظام جمهوری اسلامی به زیرساخت‌های غیرنظامی اسرائیل حمله می‌کنند و یا سایت‌هایی در عربستان و برخی کشورهای آفریقایی همانند تونس و مراکش را مورد هدف قرار می‌دهند (۹) (۱۰). مواردی که ذکر شد، مشتی نمونه خروار است و مثال‌ها بسیار. در واقع جمهوری اسلامی با چنین وضعیتی از لحاظ امنیت سایبری، خود را وارد جنگ سایبری هم می‌کند و با حمله به دیگر کشورهای منطقه و جهان، خود را به هدفی برای حمله سایبری آنان بدل می‌کند. این که ایران، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکش، کشوری مهم در منطقه است و رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اش سعی دارند که به آن نفوذ کنند که شکی نیست. ولی وقتی قلعه‌ای سیستم دفاعی منظم و دقیقی ندارد و حتی فرماندهی واحدی برای این دفاع موجود نیست، در بهترین حالت حمله به دیگران نشان از کمبود عقلانیت بقا است. بماند که سال‌هاست نگارنده به این جمع بندی رسیده که جنس عقلانیت حاکم بر عملکرد بخش نظامی، امنیتی و هسته سخت قدرت در ایران از جنس عقلانیت متداول در بقیه کشورها و جهان نیست!

در همین گیرودار رقابت سایبری و آفند و پدافند در این حوزه، در ماه آبان سال جاری، هم چهار هزار و سیصد جایگاه سوخت‌رسانی در ایران مورد حمله قرار می‌گیرند و وضعیت سوخت‌رسانی در کشور را مختل می‌کنند (۱۱) و هم هواپیمایی ماهان هدف می‌شود (۱۲). اولی را دبیر شورای عالی فضای مجازی، کار کشورهای خارجی می‌داند و در دومی عاملان خود می‌گویند که به دلیل آنچه همدستی با جنایات تروریستی سپاه خوانده‌اند، دست به چنین حمله ای زده‌اند. دلیل و عامل حمله هر که باشد، از وضعیت وخیم امنیت سایبری در ایران، در زیرساخت و روساخت خبر می‌دهد. از استاکس نت تا کنون، بیش از یک دهه است که مسئله‌ی امنیت

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

سایبری به امری حیاتی در حوزه‌های مختلف امنیتی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بدل شده‌است. اما مواجهه با آن به مانند مواجهه با تمامی مشکلات کشور، با تعدد مراکز تصمیم‌گیری، تعدد مراکز عمل‌کننده، بلبشو و به هم‌ریختگی در عمل، ادعای برتری در این حوزه و تلاش برای دفاع با حمله به دیگران همراه بوده است. در عصر فناوری اطلاعات، عصری که تمام دنیا بر بستر مجازی اطلاعاتی شکل گرفته و در حال ارتباط است، چنین راه حل‌هایی یا جواب نمی‌دهند و یا مقطعی هستند و کاربردی کوتاه مدت دارند. فساد و به هم‌ریختگی مدیریتی در این حوزه هم برای جمهوری اسلامی به مانند حوزه‌های دیگر بدل به دردسر شده‌است. با چنین وضعیتی قطعاً در آینده اخبار بیش‌تری از ضربه‌پذیری سایبری ایران خواهیم شنید. ضربه‌پذیری‌ای که نهایتاً ضررش را مردمی می‌بینند که از خدمات مختلف، در سطوح مختلف وابسته به بسترهای سایبری استفاده می‌کنند. زمانی رهبر نظام گفته بود که اگر رهبر نبودم، پیگیر و مسئول فضای مجازی می‌شدم. امروز سوء مدیریت زیر نظر او خود بلایی برای فضای مجازی شده‌است. وضعیتی چونان بقیه‌ی حوزه‌ها در کشور!

پانوش‌ها:

۱. دبیر شورای عالی فضای مجازی اعلام کرد: وضعیت ایران در حوزه امنیت

عکس ماه



عکس یادگاری دختران، با حجاب اختیاری مقابل دانشگاه تهران در مراسم فارغ‌التحصیلی از دانشگاه

عکس از سوشیال مدیا

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

۱. سایبری، ایسنا، ۹ آبان ماه ۱۴۰۰.
۲. امنیت سایبری ایران در سالی که گذشت؛ حملات گسترده در سایه دورکاری، دیجیاتو، ۱۹ تیر ماه ۱۴۰۰.
۳. پلتفرم «سیب‌اپ» افشای برخی اطلاعات کاربران خود را تایید کرد، دیجیاتو، ۱۳ فروردین ماه ۱۳۹۹.
۴. استراتاپ پوینشا نشت اطلاعات برخی کاربران را تایید کرد، دیجیاتو، ۲۱ بهمن ماه ۱۳۹۹.
۵. وقتی حمله‌ی سایبری به کشور برای مسئولان عادی می‌شود / اشکال کار کشور در مقابله با حملات فضای مجازی کجاست، خبرگزاری فارس، ۲۳ تیر ماه ۱۴۰۰.
۶. شاخه‌ها و گرایش‌های امنیت سایبری، آکادمی روز صفر، ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۰.
۷. ارتقای ۶ رتبه‌ای ایران در شاخص‌های امنیت سایبری، ایسنا، ۱۵ تیر ماه ۱۴۰۰.
۸. نایب رئیس کمیسیون صنایع مجلس: برای امنیت سایبری باید اینترنت ملی راه‌اندازی شود، ایلنا، ۸ آبان ماه ۱۴۰۰.
۹. تقوایی، بابک، چرا جمهوری اسلامی ایران به بازنده اصلی نبرد سایبری با اسرائیل تبدیل شده است؟، ایندپندنت فارسی، ۵ آبان ماه ۱۴۰۰.
۱۰. حمله‌ی سایبری یک «گروه هکری ایرانی» به اهدافی در اسرائیل، عربستان و کشورهای آفریقایی، رادیو فردا، ۱۸ آبان ماه ۱۴۰۰.
۱۱. حمله‌ی سایبری به جایگاه‌های سوخت‌رسانی از یک کشور خارجی بود؛ آمریکا از پاسخ طفره رفت، یورونیوز فارسی، ۲۷ اکتبر ۲۰۲۱.
۱۲. حمله‌ی سایبری «هوشیاران وطن» به شرکت هواپیمایی ماهان؛ «منتظر افشاگری باشید»، زیتون، ۳۰ آبان ماه ۱۴۰۰.

پرونده ویژه
خشونت جنسیتی



صباح
خط

16 Days of Activism Against Gender-Based Violence Campaign

November 25 - December 10

16
DAYS

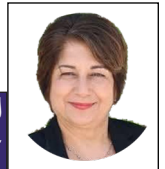
زنان

■ کمپین ۱۶ روز فعالیت جهانی علیه خشونت‌های جنسیتی چیست؟

و صندوق جمعیت سازمان ملل متحد در ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۱ در حاشیه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل برگزار شد، گزارش سه دهه فعالیت این کارزار مورد بررسی قرار گرفت. در این اجلاس خشونت‌های جنسیتی به مثابه یک چالش و نگرانی عمده‌ی جهانی عنوان گردید و بسیاری از سخنرانان از دستاوردها و چالش‌های سه دهه فعالیت‌های این کمپین با تأکید بر مصادیق خشونت‌های جنسی-جنسیتی چه در حوزه‌ی خصوصی و عمومی به مثابه فرایند مناسبات قدرت جنسیتی و خشونت‌های ساختاری در سیستم پدر/مرد سالار صحبت کردند. سخنرانان تأکید کردند که این کمپین مبتنی بر ارزش‌های فمینیستی و مبانی حقوق بشر و عدالت اجتماعی استوار و بر این باور است که جهانی بدون خشونت امکان‌پذیر است.

این کمپین هر ساله از ۲۵ نوامبر، روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان آغاز و در ۱۰ دسامبر که روز جهانی حقوق بشر است، به پایان می‌رسد. ۲۵ نوامبر روزی است که در سال ۱۹۶۰ سه تن از خواهران میرابال (پتیریا، مینروا و ماریا

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷



الهه امانی
کنشگر حقوق زنان سازمان ملل متحد

سال ۲۰۲۱ سی‌امین سال کمپین موفق ۱۶ روز فعالیت علیه خشونت‌های جنسیتی است. در سال ۱۹۹۱، ۲۵ زن از کشورهای شمال و جنوب این کمپین را کلید زدند. این کارزار یکی از پایدارترین و موفق‌ترین کمپین‌های مدنی در سطح جهان علیه خشونت‌های جنسیتی بوده است و در خلال ۳۰ سال گذشته، بیش از ۶ هزار سازمان در ۱۸۵ کشور جهان در آن شرکت کردند. تعداد افرادی که کمپین ۱۶ روز فعالیت جهانی آن‌ها را درگیر کرد، ۳۰۰ میلیون نفر برآورد می‌شود.

زنانی که در اولین جلسه در «انستیتو جهانی رهبری زنان» گرد هم آمدند هیچ تصویری نداشتند که این کمپین شناخته‌شده‌ترین و طولانی‌ترین کمپین برای حقوق زنان در جهان گردد. در اجلاس ۳۰ سالگی این کمپین که با همکاری نهاد مدنی «انستیتو جهانی رهبری زنان» دانشگاه راتگرس

تریسا) توسط دیکتاتور دومینیکن به قتل رسیدند. در این دوره‌ی ۱۶ روزه بین ۲۵ نوامبر تا ۱۰ دسامبر، مناسب‌های دیگری هم وجود دارد. روز ۲۹ نوامبر روز جهانی حمایت از مدافعان حقوق بشر است، اول دسامبر روز جهانی ایدز، ۵ دسامبر روز جهانی کار داوطلبانه برای توسعه اقتصادی و اجتماعی و ۶ دسامبر سالگرد قتل عام مونترال، روز یادبود خشونت علیه زنان در کانادا است.

این کمپین در خلال شکل‌گیری جنبش جهانی زنان متولد شد. از دهه‌ی ۱۹۷۰ شبکه‌های جهانی برای حقوق زنان در حال رشد و گسترش بودند که بخشا با کنفرانس‌های جهانی زنان سازمان ملل در سال ۱۹۷۵ در مکزیکو، ۱۹۸۰ در کپنهاک، ۱۹۸۵ در نایروبی تسهیل گردید. در حالی که امروزه ما این امر را مسلم می‌دانیم و این درک عمومی وجود دارد که حقوق زنان حقوق بشر است، واقعیت این است که برای فمینیست‌ها ده‌ها سال طول کشید تا زمینه‌ی این درک را که نقض حقوق انسانی زنان و به ویژه خشونت علیه زنان دیگر یک امر خصوصی نبوده و خارج از حیطه‌ی اختیارات دولت‌ها نیست، فراهم آورند. نخستین گام این کمپین با یک دادخواست (پتیشن) برای کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ که در وین برگزار گردید، آغاز شد و با ارائه‌ی طوماری از امضا از این کنفرانس خواسته شد تا به طور جامع به حقوق بشر زنان پردازد و خشونت‌های مبتنی بر جنسیت را به عنوان یک موضوع حقوق بشری به رسمیت بشناسد. شایان یادآوری است که این فعالیت در زمانی صورت گرفت که استفاده از ایمیل و اینترنت رواج نداشت و این طومار به همت هواداران حقوق زنان و فمینیست‌ها به ۲۳ زبان ترجمه و در ۱۲۴ کشور توزیع شد. بر این اساس، خشونت علیه زنان در این کنفرانس برای نخستین بار به مثابه نقض حقوق بشر به رسمیت شناخته شد و یک سال بعد سازمان ملل اولین گزارشگر ویژه‌ی خشونت علیه زنان را منصوب کرد.

هم‌چنین این کمپین در خلال سه دهه حیات خود بر دوش فعالان حقوق بشر، فمینیست‌ها، سازمان‌های مردم نهاد و آژانس‌های سازمان ملل متحد برای ارتقاء آگاهی و مسئولیت‌پذیری دولت‌ها و نیروهای غیر دولتی رشد و گسترش یافت. در واقع این کمپین که در سال ۱۹۹۱ کلید خورد، با کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ در وین و کنفرانس سازمان ملل در مورد تبعیضات نژادی در سال ۲۰۰۱ در شهر دوربن آفریقای جنوبی نقش کلیدی ایفا نمود تا مسئله‌ی خشونت علیه زنان را به مثابه نقض حقوق انسانی

از حاشیه به مرکز مباحث جهانی سوق دهد.

اهداف این کمپین به شرح زیر بود:

۱ - ارتقاء آگاهی در رابطه با خشونت‌های جنسیتی و فرهنگ‌سازی در این مورد که خشونت‌های جنسیتی نقض فاحش و گسترده‌ی حقوق بشر در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است.

۲ - تقویت کردن و ایجاد پل ارتباطی بین فعالیت‌های محلی و خشونت‌های جنسیتی در سطح جهانی.

۳ - ایجاد شبکه‌ی گسترده‌ای که در آن سازمان دهندگان بتوانند استراتژی‌های موثر، مبتکرانه و جدید را با فعالین محلی به اشتراک بگذارند.

۴ - نشان دادن همبستگی زنان در سطح جهان برای سازماندهی در برابر خشونت‌های جنسیتی.

۵ - تحت فشار قرار دادن و پاسخگو دانستن دولت‌ها برای اجرای تعهداتی که با امضای قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی به آن‌ها متعهد هستند.

۶ - تاکید بر این واقعیت که خشونت علیه زنان یک چالش جهانی است و به اقدام جهانی و چند لایه برای مقابله با آن نیاز است.

در خلال سه دهه‌ی گذشته، هر سال موضوعی (تمی) برای این کمپین بین‌المللی تعیین می‌شود تا اشکال گوناگون خشونت‌های جنسیتی در حوزه‌های خصوصی و عمومی مورد توجه قرار گیرد. نخستین موضوع کمپین در سال ۱۹۹۱ «خشونت علیه زنان نقض حقوق انسانی است» در نظر گرفته شد و در سال ۱۹۹۲ نیز همین موضوع تکرار شد. در سال ۱۹۹۳ «دموکراسی در خانواده، دموکراسی خانواده‌ها» موضوع برگزیده بود و در سال ۱۹۹۴ موضوع «۱۶ روز مبارزه‌ی جهانی برای پایان دادن به خشونت‌های جنسیتی - آگاهی، پاسخگویی و اقدام به عمل» تعیین شد. در سال ۱۹۹۵ (که چهارمین کنفرانس جهانی زنان سازمان ملل در پکن برگزار گردید)، با توجه به این‌که کنفرانس‌های بین‌المللی نقش کلیدی در زمینه‌سازی این امر که «خشونت علیه زنان نقض حقوق انسانی» است داشتند، همین موضوع مینا قرار گرفت. کنفرانس‌های بین‌المللی مورد اشاره شامل کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳، کنفرانس جمعیت و توسعه در قاهره در سال ۱۹۹۴، اجلاس جهانی در مورد توسعه اجتماعی کپنهاگ در سال ۱۹۹۵ بودند و در سند نهایی کنفرانس پکن «خشونت علیه زنان» یکی از ۱۲ محور نگران‌کننده در سطح جهان برجسته شد. در خلال سال‌های بعد موضوعاتی مثل

«بهداشت زنان» و «مسئله‌ی ایدز» مورد توجه قرار گرفتند تا همگان با این واقعیت که آهنگ رشد بیماری ایدز در کشورهای جنوب آفریقا در زنان ۶ برابر مردان است و مقابله با آن باید در دستور کار جنبش زنان قرار گیرد، مواجه شوند. مبارزه با میلیتاریسم، خشونت در خانه، سکسیسم و نژادپرستی، اذیت و آزارهای جنسی، قاچاق زنان، تجاوز و سوءاستفاده‌های جنسیتی، اذیت و آزار در محیط کار و موضوع‌های دیگر نیز مورد توجه قرار گرفت. در برگزیدن این موضوع‌ها همواره هویت‌های چندگانه و متقاطع زنان و این واقعیت که شکاف طبقاتی، تبعیضات قومی، مذهبی، سنی و هویت‌های جنسیتی بار خشونت‌های جنسیتی را پررنگ‌تر و زنان را آسیب‌پذیرتر می‌کند، در نظر گرفته شده است.

کمپین ۱۶ روز فعالیت جهانی برای مبارزه با خشونت علیه زنان در ۲۷ سالگی کمپین، بررسی گسترده‌ای در مورد فرایندهای این کمپین ارائه داد. این کمپین از ۱۰ نهاد از سراسر جهان دعوت نمود تا تجربیات، انتقادات و توصیه‌های خود را در مورد کمپین در سطح محلی به اشتراک بگذارند. سازمان جهانی رهبری زنان بر این باور بود که در میان فعالین در سطح محلی، بینش‌ها و راهکارهای موثری برای زدودن اشکال گوناگون خشونت وجود دارد. یکی از فرایندهای این بررسی جامع این بود که گرچه به همت تلاش و پیگیری فعالین و کنشگران فمینیست و گسترش تکنولوژی و ظهور رسانه‌های اجتماعی مبارزه علیه خشونت‌های جنسیتی اشاعه یافته اما به دلیل عدم وجود خواست سیاسی و اختصاص بودجه‌های مورد نیاز برای رفع خشونت‌های جنسیتی تغییرات پایدار، اساسی، رادیکال و سیستماتیک در سطحی که بنیان گذران این کمپین به آن امید داشتند، صورت نگرفته است. همزمان با این بررسی جامع، در سال ۲۰۱۵ سازمان بین‌المللی کار که نهادی است که در آن دولت‌ها، صاحبان کار و کارگران حضور دارند پروژه‌ای را برای اذیت و آزار و خشونت علیه زنان و مردان در محیط کار آغاز نمود که در ماه جون ۲۰۱۹ در کنفرانس سازمان بین‌المللی کار کنوانسیون رفع تبعیض‌های جنسیتی در محیط کار تصویب گردید. این کنوانسیون با ارائه‌ی رهنمودهای روشن، صاحبان کار و دولت‌ها را در زمینه‌ی رفتارهای تبعیض‌آمیز و مناسبات نابرابر قدرت که در قلب خشونت‌های جنسیتی قرار دارد، متعهد و پاسخگو می‌داند.

موضوع کمپین در سال جاری

موضوع سال ۲۰۲۱ کمپین ۱۶ روز فعالیت علیه خشونت‌های جنسیتی، «زن‌کشی» اعلام شده است. رایج‌ترین

شکل زن‌کشی توسط شریک زندگی است و ۳۵ تا ۴۰ درصد قتل زنان را در سطح جهان تشکیل می‌دهد. آسیای غربی و آسیای جنوبی بالاترین نرخ قتل‌های ناموسی و کشتن زنان و دختران به دلیل تجاوز جنسی و رفتارهای جنسی واقعی یا فرضی مانند زنا، آمیزش جنسی را دارند. هم‌چنین تبعیضات نژادی را نمی‌توان از زن‌کشی مجزا کرد زیرا در هم تنیده هستند. هنوز زن‌کشی دوازده زن جوان سیاهپوست در بوستون که رسانه‌ها در امریکا زیاد به آن توجه نکردند و یا ناپدید شدن زنان بومی در کانادا و یا پرونده‌ی زن‌کشی‌ها در مکزیک در اذهان زنده است. قربانیان ۱۷ درصد قتل‌های عمد جهان زنان هستند و روزی ۱۳۷ زن کشته می‌شوند. آمار قتل‌های ناموسی در سال‌های گذشته در جهان ۵ هزار مورد بود اما آمار واقعی ۲۰ هزار نفر برآورد می‌شود. در ایران ۲۰ درصد از کل قتل‌ها و ۵۰ درصد از قتل‌های خانوادگی به مسائل ناموسی تعلق دارد و پدر و جد پدری به خاطر کشتن فرزند قصاص نمی‌شوند. تعاریف مختلفی از زن‌کشی صورت گرفته است. اگر چه تعاریف بسته به بافت فرهنگی جوامع می‌تواند مختلف باشد اما زن‌کشی مبتنی بر جنسیت فرد است و قتل عمد محسوب می‌گردد.

هم‌چنین برخی زن‌کشی را جنایت ناشی از نفرت تلقی می‌کنند. دیانا راسل اولین نویسنده‌ی فمینیست بود که اصطلاح زن‌کشی را در سال ۱۹۷۶ به عنوان کشتن زنان توسط مردان به دلیل جنسیت آن‌ها تعریف کرد. ۱۳/۵ درصد از کل قتل‌های دنیا بین افرادی صورت می‌گیرد که شریک زندگی هستند. در سطح جهان زنان بیش‌ترین بار آمار قتل را از شرکای زندگی خود بر دوش می‌کشند. تفاوت فاحش بین قربانیان زن که ۸۲ درصد و قربانیان مرد که ۱۸ درصد است، ابعاد عمیق پدیده‌ی زن‌کشی را نمایان می‌سازد (۱). از اشکال گوناگون دیگر زن‌کشی می‌توان به زن‌کشی دسته جمعی، قتل‌های ناموسی، زن‌کشی‌های مذهبی، ناپدید شدن زنان در قاچاق و استثمار جنسی زنان، زن‌کشی‌های نژادی، زن‌کشی به علت ندادن جهیزیه، انتخاب جنس نوزاد و مرگ در نتیجه‌ی مثله‌سازی جنسی اشاره کرد. جهانی بدون خشونت‌های جنسیتی امکان‌پذیر است و این باور است که بسیاری از فمینیست‌ها و کنشگران حقوق بشر را در مبارزه برای چنین جهانی انرژی می‌بخشد.

پانوش:

۱. برای اطلاعات بیش‌تر، رک به: گزارش رسمی دفتر سازمان ملل متحد

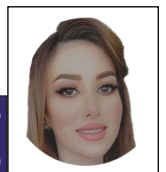
در مورد مواد مخدر و جنایت در سال ۲۰۱۹

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷



زنان

■ روایتی از قتل سونیا آریاپور (دهقان) در گفتگو با مادرش اجازه ندادم فامیلی جد پدری را روی سنگ قبر سونیا بنویسند



بهار عباسی
روزنامه‌نگار

اقتصادی زیادی را تجربه می‌کنند و این فضای سنتی بسیاری از هنجارهای مردسالارانه را در خود درونی کرده و زنان در صورت مخالفت با قتل ناموسی و زن‌کشی روبه‌رو می‌شوند. سونیا با مشکلات اقتصادی زیادی دست‌وپنجه نرم می‌کند و با وجود آن‌که تحت پوشش بهزیستی بود، ولی این پول به مقداری نیست که بتواند هزینه‌ی مایحتاج زندگی خود را تأمین کند. او در یک آرایشگاه کار پیدا می‌کند تا بتواند از لحاظ اقتصادی مستقل شود؛ ولی با مخالفت خانواده و فامیل‌هایش مواجه می‌شود و او را تلفنی تهدید به مرگ می‌کنند و در روز ۲۳ دی‌ماه سال ۱۳۹۹ برادر و پسرعمویش او را به بهانه‌ای به خارج از شهر می‌برند، شکنجه می‌کنند و به قتل می‌رسانند. آن‌ها جسد سونیا را در یک چاه

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

سونیا آریاپور (دهقان) در شهر سردشت قربانی قتل ناموسی شد و به دست برادر و پسرعمویش کشته شد و در شهرک نلاس دفن شده. برادرش، سامان دهقان نوزده‌ساله و پسرعمویش، هیدی دهقان بیست‌و یک ساله او را به قتل رساندند. پدر و مادر سونیا از هم جدا شده بودند و او تجربه‌ی ازدواج ناموفق در کودکی را داشت و حضانت پسر خردسالش هم بر عهده‌اش بود. سردشت یک شهر مرزی با بافت سنتی است و هیچ امکانات تفریحی ندارد و زنان در آن با موانع جنسیتی زیادی روبه‌رویند. آن‌ها فقر و مشکلات

دفن می‌کنند؛ در نهایت و پس از تحقیقات پلیس، برادر و پسرعموی سونیا در شهر سردشت بازداشت می‌شوند و در بازجویی به قتل سونیا اعتراف می‌کنند. در گزارش پزشکی قانونی آثار ضرب و شتم روی بدن سونیا و مرگ از طریق خفگی تأیید شده. مادر سونیا روی سنگ قبرش به جای فامیلی پدرش از فامیلی خودش استفاده و روی سنگ قبرش

پسر من را اغفال کردند و از او خواستند که سونیا را با بهانه‌ای به محل قتل بیاورد و او را به قتل رساندند.

■ خواسته‌ی شما از مراجع قضایی چیست؟

در حال حاضر من می‌خواهم این دو فرد تاوان قتل سونیا را پس بدهند. من اعلام می‌کنم از رضایتی که برای پسر من به اصرار پدرم و سایر اعضای خانواده داده‌ام، پشیمانم؛ چراکه



سونیا آریاپور (دهقان) در دی ماه سال گذشته در حالی که تنها بیست و یک سال داشت در سردشت قربانی قتل ناموسی شد.

این افراد تحت هیچ شرایطی حق نداشتند سونیا را به قتل برسانند و از همه مهم‌تر قصد داشتند جسد او را پنهانی دور بیندازند تا کسی جسد او را پیدا نکند. این افراد باید پاسخ‌گو باشند و تاوان قتل سونیا را بدهند.

■ در حال حاضر رابطه‌ی شما با پسران چگونه است؟

فرد قاتل هیچ‌وقت پشیمان نیست و حتی اعتراف هم نمی‌کنند و منکر این قتلند. چند بار از پسر من سوال کردم چه کسی تو را اغفال کرد؟ جوابی نداد. احساس می‌کنم او را تهدید کرده‌اند. پسرعمو و عموهای سونیا با پسر من در این قتل دست داشتند، اما پسر خود منکر این موضوع است و دروغ می‌گوید و من در حال حاضر با پسر من قطع ارتباط کرده‌ام و حاضر به دیدن او و حتی رفتن به ملاقاتش در زندان هم نیستم. اوایل به ملاقات او می‌رفتم و می‌خواستم بدانم چه کسی او را اغفال کرده، اما پسر من حرفی نمی‌زند، اگر پسر من

نام سونیا آریاپور را حکاکی کرده. به عقیده‌ی او، مردان جد پدری در کشتن دخترش دست داشته‌اند و کم‌ترین کاری که می‌تواند بکند این است که حداقل بعد مرگش از اسم آن‌ها (دهقان) بر روی سنگ قبر سونیا استفاده نشود. گفتگوی «خط صلح» با سنور آریاپور، مادر سونیا را می‌خوانید.

■ شما دلیل وقوع این قتل را چه می‌دانید؟

سونیا هیچ مشکلی نداشت، تنها به علت این که من و پدرش از هم جدا شده بودیم، افرادی که سونیا را به قتل رساندند فکر می‌کردند با به قتل رساندن سونیا تنها پدر او می‌تواند از این افراد شکایت کند. چون پدرش هم زندان است خیالشان از این بابت راحت‌تر بود. از این موضوع اطلاعی نداشتند که فرزند سونیا یا من هم می‌توانیم از این افراد شکایت کنیم.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

با ادعای چند نفر حاضر به قتل خواهر خود می‌شود، با من چه رفتاری خواهد داشت؟ و من دیگر با او در ارتباط نیستم...

■ چرا بعد از مرگ سونیا تصمیم گرفتید نام خانوادگی مادری را به جای نام خانوادگی پدری روی سنگ قبرش حکاکی کنید؟

سونیا قربانی مردسالاری شد و او را به بهانه‌ی رفت‌وآمد و کارکردن کشتند. آن‌ها دائماً رفت‌وآمد سونیا با دوستانش را کنترل می‌کردند. من تصمیم گرفتم روی آگهی ترحیم و سنگ قبرش به جای سونیا دهقان از نام سونیا آریاپور استفاده کنم. تصمیم گرفتم حداقل بعد از مرگش از نام خانوادگی آن‌ها استفاده نشود چون باور دارم که سونیا قربانی دست مردان خانواده شد.

■ شما بر چه اساسی پسرعمو و خانواده‌ی پدری سونیا را مظنونان این جنایت می‌دانید؟

سونیا ده روز قبل از مرگش با من تماس گرفت

و گفت مادر من می‌خواهم به مهاباد بیایم، مزاحم زندگی تو نمی‌شوم. تنها زندگی می‌کنم و خودم کار می‌کنم؛ فقط تو از من حمایت کن. من به سونیا گفتم به مهاباد نیا. خانواده‌ی عمویت انسان‌های درستی نیستند زندگی من را از هم می‌پاشند، من الان ازدواج مجدد کرده‌ام و دو فرزند دارم. نمی‌خواهم زندگی من را از هم بپاشند. سونیا گفت من صدای ضبط‌شده‌ی این افراد را دارم که من را تهدید به مرگ می‌کنند؟ گفت پسرعموهایم. صدای ضبط‌شده‌ی آن‌ها را دارم. خانواده‌ی پدری سونیا او را به بهانه‌ای به منزلشان بردند و گوشی سونیا و کیف او را گرفتند. من حتی در زمان شکایت اعلام کردم که وسایل سونیا را می‌خواهم، چون شواهد قاتل‌بودن خانواده‌ی پدری سونیا در گوشی سونیا وجود داشت که او را تهدید به مرگ کرده‌اند. آن‌ها گوشی و

وسایل سونیا را گرفتند. سونیا را طوری به قتل رساندند که کسی نفهمید و مشخص نشد چه کسی این کار را انجام داد. قتل سونیا به تنهایی کار پسرعمو نبود. پسرعمو سنش کم است و به تنهایی نمی‌توانست این قتل را به این خوبی برنامه‌ریزی کند و همه‌ی جوانب را در نظر بگیرد. اگر بزرگ‌ترها (سایر

افراد خانواده‌ی پدری سونیا) در این قتل دست نداشتند، این بچه‌ها نمی‌توانستند سونیا را به قتل برسانند.

■ وضعیت روحی شما بعد از مرگ سونیا چگونه است؟

من از روزی که سونیا را از دست داده‌ام، زندگی‌ام نابود شده. واقعاً ناراحتم و دچار مشکلات اعصاب و روان شده‌ام. مشکلات خانوادگی زیادی گریبان‌گیر زندگی‌ام شده و به هیچ وجه نمی‌توانم سونیا را فراموش کنم و تا روزی که می‌میرم، هیچ‌وقت سونیا و مرگ او را فراموش نمی‌کنم.

■ شما که دخترتان قربانی قتل ناموسی است، چه درخواستی دارید؟

این افراد باید تاوان قتل سونیا را بدهند؛ حتی اگر پسر خودم باشد و صددرصد مطمئنم که خانواده‌ی پدر سونیا همگی در قتل سونیا دست داشته‌اند، خانواده‌ی پدری سونیا با هم‌دستی هم نقشه‌ی قتل سونیا را کشیدند و پسر من را اغفال کردند و به او گفتند مادر و پدرت رضایت می‌دهند و به این شیوه او را فریب دادند و اکنون او را قاتل سونیا می‌دانند. هم‌اکنون که پسر من زندانی است، خانواده‌ی پدری سونیا پاسخ‌گو نیستند؛ در حالی که عموها و پسرعموهایش در قتل سونیا دست داشتند، اما الان پسرعمو را قاتل سونیا می‌دانند. چرا این قتل‌ها به این راحتی در سردشت انجام می‌شود؟ چرا کسی سزای کار خود را نمی‌بیند؟ به راحتی افراد را به قتل می‌رسانند. خانواده‌ی مقتول رضایت می‌دهند و این افراد آزاد می‌شوند. قتل به همین راحتی انجام می‌شود.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.



سنگ قبر سونیا آریاپور (دهقان) که مادرش نام فامیلی مادری را بر روی آن حک کرده است - عکس از خط صلح

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷



عکس از وبلاگ مریم اچ رشی

اجتماعی

■ چستی خشونت روانی در محیط کار برای زنان ایرانی



مهدی عنبری
روانشناس

انسانی سال‌هاست که نظریه‌های تلفیقی و میان‌رشته‌ای گوی سبقت را از نظریات سنتی ربوده‌اند. به عنوان مثال دیگر کم‌تر روان‌شناسی پیدا می‌شود که قائل به برتری نقش محیط یا وراثت در رشد و تربیت انسان باشد؛ البته این تازه اول کار است و امروزه دیگر بافت یا زمینه (Context) و ریزمؤلفه‌های زیستی و ژنتیکی و بیوشیمیایی‌اند که با کارایی بیش‌تر در تبیین انسان امروز مورد بحث و پژوهشند. به نظر گریزی از تکرار این جمله نیست که اگر کسی در هر سن و شرایطی در جامعه‌ای مورد خشونت قرار می‌گیرد، پس آن جامعه بستری برای ابراز خشونت فراهم آورده.

در جوامعی که خشونت مورد چشم‌پوشی و اغماض قرار می‌گیرد، این قربانیان خشونت‌اند که همیشه سرزنش و متهم به ایجاد زمینه‌ی مناسب برای خشونت می‌شوند. این دقیقاً همان طرز فکری است که در کشور ما جاری و ساری

وقوع خشونت علیه زنان در جامعه نشان از یک پیام دارد و آن چیزی نیست جز رشد خشونت در سطح جامعه؛ بنابراین تفاوت نمی‌کند که قربانی خشونت چه کسی است؛ زن، کودک، کارگر، معلم، دانشجو یا کسی که برای معاش خود اعتراض می‌کند. سازمان بهداشت جهانی (WHO) خشونت را استفاده عمدی از نیروی فیزیکی، اعمال قدرت، تهدید یا اقدام علیه خود و دیگران یا علیه یک گروه و جامعه که احتمالاً منجر به جراحت، صدمه، مرگ، آسیب روانی و ممانعت از توسعه‌ی فردی و میان فردی می‌شود، تعریف می‌کند. با این تعریف می‌توانیم خود را جزو ملت‌هایی بدانیم که بندگان این تعریف را به گونه‌ای لمس و مشاهده کرده‌ایم. در رویکردهای نوین علمی و خصوصاً در حوزه‌ی علوم

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

است: حجاب را رعایت کن تا به تو نگاه نکنند! دقیقاً در همین بزنگاه تاریخی است که نظریه‌ی اعجاب‌انگیز مرغ و تخم مرغ برای ساختاری که فاقد رشدیافتگی، جامع‌نگری و انعطاف است، نمود پیدا می‌کند؛ به این معنی که هنوز در کشور ما یک روی کرد جامع و فارغ از تنگ‌نظری برای بررسی و مذاقه هر موضوعی و اختصاصاً موضوع خشونت و در نهایت خشونت علیه زنان، وجود ندارد؛ چراکه یا زن به مثابه‌ی زن مقصر است یا جامعه. جامعه که اسلامی و تحت لوای حکومت و قوانین دینی است و مولای درز قوانین کشور هم که نمی‌رود؛ پس مقصر زن است. اوست که حجابش را رعایت نمی‌کند، اوست که باید تمکین کند، اوست که با گذشت باید کانون خانواده را گرم نگاه دارد، اوست که جنس دوم است و ضعیفه، اوست که باید برای استقلال اقتصادی کار کند، اوست که گاهی نان‌آور است و اوست که وجودش در بهترین حالت نیازمند تنبیه و تأدیب است.

خشونت در همه‌ی جوامع، حتی در غرب در اشکال مختلف وجود داشته و آمارهای سازمان‌های رسمی نشان‌گر افزایش این پدیده است. تعریف و مصادیق خشونت علیه زنان اگرچه در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه و عقب‌مانده با توجه به تمایزات فرهنگ‌ها و قوانین متفاوت است، اما ماهیت و نفس رفتار خشونت‌آمیز با زنان و آسیب‌پذیری جامعه تا حد زیادی در همه‌ی جوامع مشابه است.

خشونت‌هایی که زنان در معرض آن قرار دارند، از منظر رشته‌های علمی و دیدگاه‌های مختلفی مانند پزشکی، علوم اجتماعی، روان‌شناسی، حقوق و... قابل بررسی است. دیدگاه سنت‌گرا جرایمی مانند تجاوز و تهدید زنان را نادر می‌داند و تصور می‌شود بسیاری از زنان و البته نه همه‌ی آنان خود مسبب رفتار خشونت‌آمیزند؛ یعنی در مورد قربانی تجاوز جنسی می‌گویند که متجاوز را وسوسه کرده و سبب شده مرد مهار امیال جنسی خود را از کف بدهد. ظاهراً زن با رفتار خود در اماکن عمومی یا با «از راه به‌دربردن» و تشویق مرد به توقع رابطه‌ی جنسی مسبب چنین خشونت‌ی شده (آیو و والاس، ۱۳۸۰).

از چشم‌انداز دیدگاه لیبرال-روانی خشونت نسبت به زنان مشکلی اجتماعی به حساب می‌آید، اما چندان اهمیتی برای آن قائل نمی‌شوند. دو حالت وجود دارد: یا مرد مهاجم بیمار و پریشان است یا زن قربانی سرش برای خشونت درد می‌کرده؛ پس درباره‌ی تجاوز جنسی مرد متجاوز را بیمار روانی و یا بی‌کفایت می‌انگارند یا این‌که

می‌گویند زن قربانی مبتلا به خودآزاری است. به همین ترتیب درباره‌ی مردانی که زن خود را کتک می‌زنند، گفته می‌شود که در دوران کودکی در خانه کتک می‌خورده‌اند یا از روی مستی زن خود را می‌زنند یا این‌که زن ایشان خود می‌خواهد که کتک بخورد.

در زمینه‌ی خشونت دیدگاه فمینیستی واحدی وجود ندارد، ولی همه‌ی رویکردهای فمینیستی خشونت نسبت به زنان را در متن وسیع‌تری بررسی می‌کنند که همان جایگاه فرودست زنان نسبت به مردان است. در دهه‌ی هفتاد میلادی فمینیست‌ها کوشیدند تجاوز جنسی و کتک‌زدن همسر را علایم جدی خشونت مردان به زنان معرفی کنند، اما این رویکرد به تازگی مورد اعتراض واقع شده و فمینیست‌ها گفته‌اند هرچه را که موجب وحشت و ارباب زنان می‌شود، باید در بستر کنترلی که مردان بر رفتار زنان دارند، بررسی کرد.

سازمان ملل متحد خشونت علیه زنان را عبارت از هر گونه اقدام خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت که منجر به آسیب و رنج فیزیکی، جنسی و روانی به زنان شود یا ممکن است منجر به آن شود، حمله و تهدید به انجام چنین اعمالی به صورت اجباری یا محرومیت از اختیار و خواسته‌ی قلبی که در زندگی خصوصی یا عمومی اتفاق می‌افتد، تعریف می‌کند. در ایران بحث خشونت نسبت به زنان تا مدت‌ها مسکوت گذاشته شده بود و درباره‌ی آن بحثی نمی‌شد، اما به دلایلی چون فعالیت افراد متخصص و کارشناسان حوزه‌های مرتبط، برگزاری چهارمین کنفرانس جهانی زنان در سال ۱۹۹۵ در پکن بر محور خشونت علیه زنان، آغاز فعالیت سازمان‌های بشردوستانه و غیردولتی و افزایش خشونت‌های خانگی و انعکاس آن در رسانه‌های ارتباط جمعی می‌توان چنین در نظر گرفت که از سال ۱۳۷۶ اولین اقدامات و پژوهش‌های علمی و بحث و بررسی درباره‌ی خشونت علیه زنان مورد توجه قرار گرفت. نهادهای دولتی سعی در ایجاد امکاناتی برای زنان در معرض خشونت کردند، دانشجویان پایان‌نامه‌های خود را به آن اختصاص دادند و افراد مختلف در حوزه‌های مختلف علمی و حتی نیروی انتظامی دست به پژوهش و بررسی زدند. علی‌رغم تمام فعالیت‌های انجام‌شده خشونت علیه زنان هنوز گسترده‌ترین نقض حقوق بشر در سراسر جهان است که بر زندگی حدود یک-سوم زنان تأثیر می‌گذارد؛ خصوصاً مسئله‌ی خشونت در محیط کار که ابعادی پیچیده‌تر از سایر انواع خشونت نظیر خشونت خانگی دارد. شاید دلیل این پیچیدگی گره‌خوردن آن با مسایل اقتصادی باشد که وقایع

و جریان‌ات ثانویه‌ای را بر موضوع خشونت مترتب می‌کند. جایی که زن در آن‌جا برای کسب استقلال، هویت فردی و اجتماعی و درآمد حضور دارد، اما می‌تواند برزخی باشد میان استقلال و وابستگی، اشتغال مولد و اشتغال جنسی و ماندن و تحمل یا رفتن و... مسئله‌ی خشونت در محیط کار تا آن‌جا مهم است که می‌توان از عبارت «بحران تمدن» برای آن استفاده کرد (جاتفورس، ۱۳۹۷).

مسئله‌ای که دیگر فقط اثبات برتری جنس مذکر نیست، بلکه یک تراژدی غم‌بار است، از حضور زن در طیفی که یک سوی آن رسیدن به جایگاه اجتماعی و خودشکوفایی است و سوی دیگر نیاز به کار و درآمد. بخش اسف‌بارتر آن جایی است که زن تن به تن‌فروشی و هر کار آسان‌تری نداده و با عزمی پولادین پای در مسیر کار و کسب درآمد گذاشته، اما مجبور است برای حفظ و نگهداشت آن انواع هزینه‌های جسمی، جنسی و روانی را بپردازد.

همان‌طور که خشونت علیه زنان در خانواده در محیط بسته باقی می‌ماند و به بیرون درز پیدا نمی‌کند، خشونت در محیط کار به احتمال بیشتری سربسته باقی خواهد ماند؛ چراکه زن دیگر از خانه خارج شده؛ حال به جبر زمان و شرایط یا به میل و رغبت. اگر اجبار باشد که باید کار و شغل خود را به هر قیمتی که شده، حفظ کند؛ اگر هم از روی میل قلبی انتخاب کرده باشد، برای آن‌که راه بازگشت را پرتلاطم می‌بیند و نمی‌خواهد زیر بار شکست برود، باز سکوت می‌کند. مگر می‌شود زنی که سرپرست خانواده است، از معیشت خود بگذرد؟ خوش‌بینانه‌ترین حالت داشتن شغل و درآمد است و او هر طور شده باید آن را حفظ کند؛ اما از سوی دیگر زنی که تجربه‌ی کار و اشتغال در خارج از خانه را دارد، مگر می‌تواند به راحتی به کنج خانه بازگردد؟ درآمدش، استقلالش، روابطش، سرمایه‌ی اجتماعی و عزت نفسش خدشه‌دار خواهد شد. این‌گونه است که انواع پی‌آمدها و عواقب کشنده خشونت علیه زنان نظیر تنهایی، افسردگی، اضطراب، اختلال در خواب، سرزنش کردن خود و هم‌چنین مشکلات فیزیکی مانند شکستگی‌ها، آسیب اندام‌های داخلی، عفونت‌ها، آسم، ایدز، خودکشی و دیگرکشی از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود.

با این اوصاف دو نقص اساسی در ساختار کشور به چشم می‌خورد که باعث می‌شود آن‌طور که باید به مسئله‌ی خشونت علیه زنان به طور کل و خشونت در محیط کار علیه آنان به طور اخص مورد بحث و پی‌گیری قرار نگیرد. اول فقدان یا موثق‌نبودن آمار میزان، انواع و تبعات خشونت در

محیط کار و دوم نقص قوانین حقوقی و کیفری، به نوعی که جرم‌انگاری در قانون تصریح نشده و قوانین غیرمستقیم نیز پاسخ‌گوی آن‌چه وقوع می‌یابد، نیست. در سال ۹۷ دولت لایحه‌ی منع خشونت علیه زنان را تدوین کرد، اما قوه‌ی قضاییه تا مدت‌ها نظر خود را درباره‌ی آن اعلام نکرد و به گفته‌ی معاون زنان رئیس‌جمهور لایحه به قم فرستاده شد تا علما در خصوص آن اعلام نظر کنند.

برخی آمارها می‌گویند در ایران شصت و شش درصد از زنان حداقل یک بار مورد خشونت خانگی واقع شده‌اند. یا مطالعه‌ای نشان داده که سی درصد از زنان متأهل حداقل یک بار خشونت فیزیکی و شدید منجر به آسیب‌های جدی را تجربه کرده‌اند. در پژوهشی دیگر در سال ۹۴ این چنین گزارش شده که شیوع خشونت خانگی در زنان باردار چهل و هشت درصد، خشونت فیزیکی هفده درصد، خشونت روانی چهل و یک درصد و خشونت جنسی بیست و یک درصد بوده. مطالعه‌ای در حوزه‌ی خشونت در محیط کار گزارش کرده که هفتاد و دو درصد پرستاران در زمان اشتغال خود خشونت را تجربه کرده‌اند؛ اما عضو هیئت رئیسه‌ی شورای شهر تهران در آذر ۹۹ به خبرگزاری ایسنا گفته که آمار دقیقی درباره‌ی میزان واقعی خشونت علیه زنان در ایران وجود ندارد و تعداد زنانی که به خود جرئت شکایت علیه خشونت را می‌دهند، چندان قابل ملاحظه نیست.

در غرب بررسی تخصصی خشونت، اقدامات پیش‌گیرانه و قانون‌گذاری و... از حدود سال ۱۹۷۰ شروع شده و انواع مختلفی از خشونت علیه زنان مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته، اما به نظر می‌رسد تمام پژوهش‌گران بر این نکته اجماع دارند که بررسی خشونت یکی از سخت‌ترین انواع پژوهش‌ها است. مشکلات و موانعی چون عدم ارائه‌ی تعریف دقیق از خشونت، ترس و خجالت در پاسخ‌گویی کسانی که مورد خشونت واقع شده‌اند، محدود شدن آمارها به مراکز دولتی و شبه‌دولتی و تنوع و تعدد در دیدگاه‌هایی که به این مسئله پرداخته‌اند، باعث شده که چپستی، چرایی و ابعاد خشونت آن‌طور که باید و شاید واضح و شفاف نباشد.

اضافه بر دلایل پژوهشی ذکرشده در ایران نیز بحران‌های فراگیر اجتماعی، عدم منابع کافی برای اطلاع‌رسانی عمومی از طریق رسانه‌ها درباره‌ی مسئله‌ی خشونت، ناکارآمدی قوانین، سخت‌گیری دولت‌ها در خصوص فعالیت سازمان‌های غیردولتی، در اولویت‌نبودن زنان قربانی خشونت به همراه بسیاری از عوامل دیگر موجب شده تا مبحث کاهش خشونت علیه زنان در ایران نتواند به اندازه‌ی کافی مورد توجه قرار

گیرد و زمینه‌ی تدوین قوانین حمایتی را فراهم کند. وقایع دردناک از اسیدپاشی در شهر اصفهان، کشته‌شدن رومینا به دست پدرش و... موضوعاتی‌اند که در شبکه‌های مجازی انعکاس یافتند، اما خدا می‌داند چه داغ‌هایی بر دل زنانمان نشست و چه مهرهای سکوتی که بر دهانشان زده شده.

متأسفانه زنان قربانی خشونت در ایران از امکانات حاکمیتی و اجتماعی برخوردار نیستند و در بسیاری از موارد به دلیل عدم حمایت‌های قانونی بسیاری از ایشان مجبور به تحمل انواع خشونت‌های خانگی و محیط کارند. در عین حال بسیاری از زنان و مردان در ایران آموزش کافی در خصوص مواجهه با خشونت را ندیده‌اند و بسیاری از مصادیق خشونت‌های خانگی، کاری، جنسی و روانی در فرهنگ ایرانی تعریف شده نیست.

بنابراین شاید بتوان چنین گفت که یکی از علل خشونت در آموزش و یادگیری و ابتدا در خانواده و سپس در مدرسه و گروه هم‌سالان و رسانه‌ها است؛ به طوری که فرد با دیدن و مشاهده و به کارگیری خشونت قصد دارد طرف مقابل را به اجابت کردن خواسته‌های خود وادار کند؛ پس خشونت، خشونت می‌آفریند و در یک رابطه‌ی متقابل ابعاد و اشکال پیچیده‌تری می‌یابد (برت گر، ۱۳۷۹). طیف وسیعی از اقدامات آشکار و پنهان در محیط کار در یک فرآیند اجتماعی، آموزشی و فرهنگی به هنجار تبدیل شده و طبق تعریف کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل از خشونت و انواع آزار و اذیت جسمی و روانی به عنوان ابزاری برای ابراز قدرت و کنترل توسط کارفرمایان و سرپرستان و همکاران و سایر اشخاص استفاده می‌شود.

آزارهای جسمی در محیط کار به اذیت و آزارهای جزئی محدود نیست و در برخی موارد به ضرب و شتم و حتی قتل نیز منجر می‌شود. یکی از متداول‌ترین موارد طرز رفتار و گفتار نامطلوب اغلب کارفرمایان با کارکنان خویش، علی‌الخصوص در محیط‌های کاری خصوصی یا کارگاه‌های کوچک است که کارگران به جهت تأمین مایحتاج زندگی خویش نیاز مبرمی به کار دارند و بعضاً پشتیبانی دولتی و تأمین مالی مناسبی ندارند و این رفتارها، چه لفظی و چه فیزیکی منجر به آزار شدید کارگر و کارمند زن شده.

آزار جنسی در محل کار می‌تواند به عنوان استفاده از اقتدار شغلی یا قدرت به منظور تحمیل خواسته‌های جنسی تعریف شود. این کار ممکن است شکل‌های خشنی به خود بگیرد؛ مانند هنگامی که به یک کارمند زن گفته می‌شود که یا به یک برخورد جنسی رضایت دهد یا از کار

اخراج شود. بیشتر انواع آزار جنسی تا حدودی زیرکانه‌تر است؛ برای مثال این نوع خشونت شامل فهماندن این مطلب است که پذیرفتن خواهش‌های جنسی پاداش‌های دیگری به همراه خواهد آورد یا چنان‌چه این‌گونه خواهش‌ها برآورده نشود، نوعی مجازات مانند جلوگیری از ترفیع به دنبال خواهد داشت.

کم‌تر بودن فرصت‌های شغلی، نابرابری در دست‌مزد و تحقیر و تعرض جنسی به زنان از جمله مصادیق خشونت علیه آنان در محیط کار است که جنبش‌های فراوانی را در سراسر جهان برای مقابله با این پدیده به وجود آورده.

در قانون کار مصوب ۲۹ آبان ۱۳۶۹ جمهوری اسلامی ایران که مشتمل بر دوازده فصل است، اشاره‌ای به موضوع خشونت در محل کار علیه کارگران زن نشده. هرچند در فصل چهارم این قانون با عنوان «حفاظت فنی و بهداشتی کار» به التزام کارفرمایان برای در نظر گرفتن تدابیر و اقداماتی جهت حفاظت فنی و بهداشتی کارگران و محیط کار آن‌ها اشاره شده، لیکن اشاره‌ای به خشونت در محیط کار و نیز تعریف آن، انواع و اقسام آن و راه‌های جلوگیری از آن قید نشده. در مواد ۷۵ تا ۷۸ قانون کار که اختصاص به شرایط کار زنان دارد نیز کم‌ترین جنبه‌ی حمایتی از زنان در مقابل خشونت علیه ایشان در محیط کار را نمی‌توان سراغ گرفت.

بنابراین مثل همیشه باید دست همت بر کمر گذاشته و با اتکا بر ظرفیت‌های فردی و اجتماعی به سوی شناسایی، تبیین و اصلاح این وضعیت نیز مبادرت کرد. برای کم‌رنگ کردن این مشکل زنان باید از سطوح مختلف اجتماعی در تشکل‌های زنان شرکت کنند؛ به این ترتیب آن‌ها می‌توانند با بیان تجارب و مسائلشان راه‌های مقابله را نیز یافته و به سایرین بیاموزند و با فعال کردن سایر زنان به روش‌های اعتراضی علیه کار مضاعف و بهره‌کشی جنسیتی دست یابند. زنان کارگر به مدد هم و یاری فعالان جنبش‌های زنان می‌توانند در بسترسازی فرهنگی در جهت ایجاد محیط امن برای کار زنان نقش تعیین‌کننده‌ای را در جامعه داشته باشند؛ به شرط آن‌که از صحنه خارج نشوند و تا آن‌جا که می‌توانند به خشونت‌های جاری اعتراض کنند. این اعتراضات در نهایت می‌تواند به جایی بیانجامد که قانون‌گذار را متوجه نقش تعیین‌کننده‌ی خود کند و با تعیین جرائم سنگین کارفرمایان را مجبور به تأمین امنیت جنسی و روانی زنان کارگر خود در محیط کار کند.



عکس از میزان

زنان

■ نمایی از خشونت خانگی زیر لایه‌های پنهان و آشکار «کار خانگی»

خانگی» اند، تجربه‌ی «خشونت خانگی» چه ابعاد و زوایایی پیدا می‌کند.

خشونت؛ فقط علیه زنان؟

خشونت علیه زنان به دلیل نقشی که «جنسیت» و بستر فرهنگی جنسیت‌زده در آن ایفا می‌کند، با موضوع خشونت به طور عام متفاوت است. خشونت علیه زنان همان خشونت عام در بعد صرفاً روان‌شناختی یا فقط اجتماعی یا فقط جرم‌شناسانه نیست و می‌بایست مثل سایر مسائل حوزه‌ی زنان از زوایای مختلفی دیده شود؛ در نتیجه برای حل این مسئله‌ی همه‌جانبه نیز نهادهای مختلفی می‌بایست دست به کار شوند و تلاش‌های فردی یا راه‌حل‌های روان‌شناسانه یا فقط تغییر قوانین به تنهایی نمی‌توانند خشونت علیه زنان را از جامعه محو کنند.

خشونت علیه زنان چهره‌های مختلفی از جمله خشونت فیزیکی، خشونت جنسی، خشونت روانی-کلامی، خشونت اجتماعی و خشونت اقتصادی دارد؛ ضمن این‌که خشونت علیه زنان در دو سطح فضای عمومی، و فضای خصوصی رخ می‌دهد، اما تمرکز ما در این نوشتار بر خشونت‌هاییست که برای زنانی که مشغول



نجمه واحدی
فعال حقوق زنان

خانه اولین مکانیست که تقریباً همه‌ی ما در آن رشد کرده‌ایم، پرورنده شده‌ایم و امنیت و آسایش هر روزه‌یمان را در این مکان جست‌وجو می‌کنیم، اما خانه برای همه‌ی اعضای آن یک تصویر مشترک ندارد؛ هرچند خانه برای بخشی از اعضای جامعه محل آسایش است، اما برای خیلی از زنان «محل کار» است.

خانه هم‌چنانی که می‌تواند اولین مکان امن زندگی هر فرد باشد، به گفته‌ی متخصصانی که بر خشونت خانگی و قتل‌ها در جهان متمرکزند، هم‌چنین می‌تواند بستری مهیا برای بروز انواع خشونت‌ها باشد؛ چنان‌که خانه جزو اولین مکان‌هایی شناخته شده که احتمال خشونت و حتی قتل در آن بسیار بالاست. در این نوشتار قصد داریم از منظری متفاوت به لایه‌های زیرین فضای امن و آرام خانه بخریم و ببینیم برای زنانی که از خانه نوعی محل کار را تجربه می‌کنند، یعنی زنانی که مشغول انجام «کار

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

انجام کار خانگی اند، رخ داده.

داده‌های این نوشتار از پژوهشی به دست آمده که در آن ما به دنبال شنیدن تجربه‌های زنان از کار خانگی با سی‌وسه زن مصاحبه‌ی کاملی کرده‌ایم و از حدود هفتصد زن دیگر از طریق فضای مجازی باب گفت‌وگو درباره‌ی کار خانگی را باز کرده‌ایم. سئوالات ما مرتبط با خشونت خانگی نبود، اما در خلال پاسخ‌ها صدای زنانی را شنیدیم که آن‌چه در کار خانگی تجربه می‌کردند، چهره‌های پنهانی از شکل‌هایی از خشونت خانگی را به ما نشان می‌داد؛ به خصوص دو شاخه‌ی اصلی «خشونت عاطفی» و «خشونت اقتصادی».

خشونت عاطفی در بستر کار خانگی

یکی از یافته‌های مهم پژوهش ما این بود که برای انجام کار خانگی به توان و قوای اولیه‌ای نیاز است که این توان و قوا صرفاً جسمانی نیست، بلکه دو شکل دیگر «توان ذهنی» و «توان معنوی» نیز برای انجام این کار نیاز است. از آن‌جا که کار خانگی ظرایف و ویژگی‌های خود را به عنوان کاری که شغل محسوب نمی‌شود و درآمدی ندارد، هرروزه و بدون وقفه است و عموماً نادیده و پنهان می‌ماند، این سه قوا که برای انجام آن به کار گرفته می‌شود، چالش‌های زیادی با خود به همراه دارند. توان و قوای معنوی‌ای که زنان صرف انجام کار خانگی می‌کنند، خود را به شکل انگیزه، اولویت‌بندی یا عشقی که برای انجام هرروزه‌ی این کار نیاز است، نشان می‌دهد. در پاسخ به سئوالات پژوهش ما زنان زیادی در مقابل این انرژی معنوی با چالش‌هایی هم چون «نادیده گرفته شدن»، «بی‌تفاوتی دیگران»، «انزجار از کار خانگی»، «دیدن این کار به عنوان وظیفه‌ی همیشگی»، «ناخوشایندی حضور دیگران» و مواردی از این دست روبه‌رو بوده‌اند؛ هم‌چنین در مقابل «قوای ذهنی» که می‌بایست برای انجام کار خانگی به کار گرفت، خیلی از زنان به چالش‌هایی هم چون «کمبود وقت» یا «دل‌پذیری استقلال و خلوت شخصی» اشاره کرده‌اند؛ حتی در کنار «قوای جسمانی» که برای انجام کار خانگی نیاز است، عموماً چالش‌هایی هم چون «فشار جسمانی به زنان»، «کمبود استراحت و فراغت» و حتی «بیماری در بستر کار خانگی» از دیده‌ها پنهان می‌ماند و به سادگی بستری برای شکل گرفتن خشونت علیه سلامتی جسمی و روحی زنان فراهم می‌آید.

«کار خودت است!»

ناچارشدن به انجام همیشگی کار خانگی برای بعضی زنانی که حرف و عمل اطرافیان‌شان را با هم متناقض می‌بینند، باعث فشار روانی‌ای می‌شود که در تجربه‌ی بعضی زنان مشهود بود. میترا (اسامی در این نوشتار واقعی نیستند) با گله از همسرش که به سلامت خود و بعضی کارهای شخصی‌اش بی‌توجه است، می‌نویسد: «اگر من صبح برآش صبحانه آماده نکنم و لقمه نگیرم، صبحونه نمی‌خوره. اگر فکری برای ناهارش نکنم،

ناهار نمی‌خوره... تناقضی که این‌جا وجود دارد، اینه که همیشه می‌گه هیچ انتظاری از من ندارد که هیچ کدام از کارهای خانه را انجام بدم، ولی یک بار بین بحث و دعوامان بهم گفت که تو به خوردوخوراک من اهمیت نمی‌دی». او در ادامه‌ی صحبت‌هایش هم به عدم مشارکت همسرش در کارهای خانه و حتی کارهای شخصی اشاره می‌کند که خود اوست که موظف است کارهایی مثل مرتب کردن و اتوکشیدن لباس‌های همسرش را هم انجام دهد و با شوخ طبعی ادامه می‌دهد: «حتماً متوجه شده‌اید که از من هم انتظاری ندارد». زنان زیادی به این امر اشاره کرده‌اند که همسرشان به ظاهر از آن‌ها «انتظاری ندارد»، ولی هیچ راه جایگزینی هم برای آن زمانی که زن نخواهد این کاری را که به ظاهر از او «انتظار نمی‌رود»، انجام دهد، پیشنهاد نمی‌کنند یا خودشان مسئولیت انجام آن را بر عهده نمی‌گیرند؛ مانند مهین که می‌نویسد: «فقط این عادت جا افتاده که ازم انتظار غذا و کار نداشته باشد، ولی در نهایت حوصله که بیاد سر جاش همه‌ی کارها مانده برای خودم و خودش را موظف نمی‌داند دست به چیزی بزند».

وقتی عدم مشارکت دیگر اعضای خانواده در کار خانگی «خودارزشمندی» زنی را که مشغول کار خانگیست، زیر سؤال می‌برد و حس «نادیده گرفته شدن» خود و کارش را به او منتقل می‌کند، بار روانی‌ای بر دوش اوست که می‌تواند نشانه‌ای از خشونت عاطفی باشد. در مصادیق خشونت عاطفی نفی کردن، نادیده گرفتن، انسان‌زدایی کردن از فرد، تحقیر کردن دستاوردهای فرد و بی‌محلی کردن از مواردی که در تجربه‌هایی که ما درباره‌ی کار خانگی از زنان شنیدیم، کم نبودند. چالش عدم مشارکت می‌تواند به شکل‌های مختلفی به خشونت عاطفی بی‌انجامد. فهیمه برایمان نوشته: «خیلی کم پیش می‌آد از همسرم برای کار خونه کمک بخوام، چون می‌دونم انجام نمی‌ده و عصبی می‌شم. یک وقت‌هایی که خیلی گیر باشم، بچه‌هامان احتیاج به رسیدگی داشته باشند و کار واجبی باید انجام بشه که نمی‌شه عقب انداختش، ازش کمک می‌خوام. تو همان وضع هم ممکنه کمک نکند و مثلاً فیلم تماشا کند و آن موقع واقعاً روانی می‌شم از این‌که می‌داند من فقط وقتی واقعاً نتونم کاری را خودم انجام بدم، ازش کمک می‌خوام و همون موقع هم حاضر به کمک نیست». غفلت و بی‌توجهی، نادیده گرفتن نیاز زن یا درک نکردن شرایط او چیزیست که در صدای زنان دیگر هم شنیده می‌شود. نرگس که می‌نویسد دو سال است مادرش را از دست داده و تا قبل از شیوع کرونا از خدمت کار برای انجام کارها کمک می‌گرفته‌اند، بعد از کرونا ناچار شده با خواهرش بار کار خانگی را بر دوش بکشد. او می‌نویسد: «هر وقت عنوان می‌کنم که زنگ بزنیم و کمک بخوایم، بابا می‌گه تا حالا از پس کارها برآمدید، حالا هم می‌تونید. مگر چیه؟ ماهی فلان قدر به یکی بدیم که چی؟ با این اوضاع کرونا بهتره خودتان انجام بدید. قرار شد اوضاع کرونا

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

که بهتر شد، مثل سابق کمک بگیریم، ولی مدام این جمله‌ی «مگه حالا چه کار خاصی؟» من را ناراحت می‌کند؛ هرچند اعتراض کردم و تذکر جدی دادم، اما هنوز غیرمستقیم این حرف‌ها زده می‌شه... الهام هم در این باره برایمان نوشته: «من سر همین موضوع به شدت با همسرم مشکل دارم، چون هم کار می‌کنم خودم، هم تمرینات خودم را دارم که خب خیلی انرژی‌بره، هم کار خونه گردن منه، هم خیلی از خریدهای خونه، هم رسیدگی به پسر... مهمان هم که نگم براتان؛ بعد تا اعتراض می‌کنی، می‌گند خب کار نکن... یا مثلاً قول می‌دند، ولی فرداش فراموش

می‌شه. به خدا احساس می‌کنم دارم شکنجه می‌شم. چون به خاطر کارم به استراحت و ریکاوری نیاز دارم، اما نیست... حق هم ندارم بگم...»

واکنش عاطفی منفی در مقابل اعتراض و گلایه می‌تواند شکلی از خشونت عاطفی باشد. این چالش که الهام برایمان می‌نویسد

«حق هم ندارم بگم» نشان می‌دهد طرف مقابل به هر دلیل حتی حق اعتراض کردن را از زن گرفته. بسیاری از مردان در مقابل انتظاری که زنان برای مشارکت در انجام کار خانگی از آنان دارند، واکنش‌های ناخوشایندی نشان می‌دهند که زنان را درمانده و ناراحت می‌کند. شکل‌هایی از خشونت عاطفی نیز بدهکار کردن طرف مقابل، تظاهر به مورد ظلم واقع شدن، مقصر جلوه دادن دیگری و رفتارهایی از این دست است که می‌تواند به ترافندی برای محافظت از خود در مقابل انتقادهای طرف مقابل تبدیل شود؛ مثلاً مریم برایمان نوشته: «گاهی اوقات می‌شه که پدر من کارهای خانه را انجام می‌ده. خیلی هم کار می‌کنه، ولی متأسفانه به شدت بعدش غر می‌زند. جوری شده که من واقعاً دلم می‌خواد کاری نکنم. کلاً هم دو حالت بیشتر ندارد: یا دست به سیاه و سفید نمی‌زنه یا این که وقتی کاری انجام می‌ده، باید کلی غر و نق بشنوم». یا نسترن برایمان نوشته: «قضیه‌ی من عجیب و غریبه... ما دو تا دانشجوی پزشکی هستیم که من طرح شروع شده و یک روز در میان کشیکم، ولی شوهرم سربازه و هنوز اعزام نشده؛ در نتیجه خانه‌ست و بیشتر از من کار می‌کند. کلاً جفتمان زیاد اهل غذا درست کردن نیستیم، ولی روزهایی که هستم، سعی می‌کنم یک چیزی درست کنم، ولی تمیز کردن و مرتب کردن همه‌چی به جز توال و حمام دست او نه... ولی مشکل اینه که تا

یک جا بحثی می‌شه، می‌گه «مگه تو هیچ کاری می‌کنی تو خونه؟ شده تو خونه‌ی ما بوی غذا درست کردن بپیچه؟ من شوهر کردم، زن نگرفتم که همه‌ش دارم کار می‌کنم» و کلاً همه‌ی ثواب‌هاش کباب می‌شه. آدم دیگر ته دلش خوشحال نیست».

کاری بدون محل کار، بدون ساعت کار، بدون روز تعطیل، مرخصی و بازنشستگی

این که زن خانه‌دار و هر کسی که مسئول «کار خانگی» است در فضایی قرار می‌گیرد که مرز روشنی میان «محل کار» و «محل زندگی» وجود ندارد، اهمیت تنهایی و داشتن یک «خلوت

شخصی» را برای بسیاری از زنان پرننگتر کرده. برای بعضی از زنان واکنش‌های عاطفی منفی، عدم مشارکت و نادیده گرفتن فرد شریک زندگیشان را به یا اترافیانشان را به کسانی تبدیل کرده که گویی در نقش «کارفرما» برای انجام کار خانگی ظاهر می‌شوند و

با کارمند خود رفتاری دارند که او تنهایی را به حضور آن‌ها ترجیح می‌دهد؛ مثلاً عرفانه برایمان نوشته: «بدون تعصب بگم؛ من دل‌پذیرترین و قتم آن موقعیه که اعضای خانه نباشند و من برای خود خودم باشم» یا راحله برایمان نوشته: «بدترین موقع زمانیه که همسر از بیرون می‌آد و هنوز لباس‌هاش را در نیآورده، کنترل را دست می‌گیرد و لم می‌ده جلوی تلویزیون و منتظره ازش پذیرایی بشه و بعد شام هم همان‌جا کنترل به دست در حالی که صدای تلویزیون تا ته بازه و اصلاً مهم نیست افراد دیگری هم تو خونه باشند که شاید خسته باشند، شاید حوصله‌ی این صدای بلند را بعد از یک روز سروکله زدن با بچه‌ها و انجام کارهای تکراری و فرساینده‌ی خانه نداشته باشند. این صحنه خیلی برام عذاب‌آور». یا بهاره می‌نویسد: «دل‌پذیرترینش وقتی که همه‌جا تمیز و مرتبه و خودت تنهایی. کسی نیست که بخوره و بریزه و کثیف کنه». زنان بسیار دیگری هم دل‌پذیرترین زمانشان در خانه را وقتی عنوان کرده‌اند که تنهااند.

ابعاد این خشونت خانگی را وقتی می‌بایست جدی‌تر بگیریم که زنانی را شاهدیم که برای انجام کار خانگی گویی مقابل کارفرمایی سختگیر قرار دارند که اگر کارشان را درست انجام ندهند، عقوبتی در انتظارشان خواهد بود؛ مثلاً طیبیه برایمان نوشته: «زمانی که همسر دارد می‌آد خانه و بجهم نمی‌ذاره کارهام را



عکس از ویسایت سازمان تامین اجتماعی

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

بکنم و باید تا آمدن همسرم غذا حاضر باشد و دخترم غذا خورده و خانه مرتب باشد، سینک خالی باشد، خودم مرتب باشم، پراسترس‌ترین زمان برای من در روزه... توی آشپزخونه دور خودم میچرخم که الان همسرم می‌آد، باید همه‌چی خوب باشد تا غر نزنند و سرزنشم نکنند که از صبح تا شب تو خونه‌ای و مگر داری چی کار می‌کنی». یا سارا برایمان نوشته: «تجربه‌ی من که حدود چهار ساله مادرم فوت کرده و کارهای خانه به عهده‌ی منه، این جوریه که وقت‌هایی که کسی خونه نیست، آرامشم بیشتره و هرچقدر زمان آمدن بابام نزدیکتر می‌شه، استرس این که چی بپزم یا چی کار کنم، کل آرامشم را می‌ریزه به هم. اتفاق خاصی نمی‌افته، ولی خب از این که تو خانه جر و بحثی بشه به خاطر کثیفی خانه یا نبودن غذا استرس میگیرم». زنانی مانند طیبه و سارا و دیگران که در پژوهش ما کم نبودند، زنانی‌اند که نه تنها ارزشمندی کار آن‌ها دیده نمیشود، که در معرض سرزنش و آزار روحی قرار دارند؛ تجربه‌ای که نمود آشکاری از خشونت عاطفی در بستر کار خانگی است.

چالش کمبود وقت و نرسیدن به کارهای شخصی خود هم برای بسیاری از زنان فشار روانی‌ای ایجاد می‌کند که وقتی با «نادیده‌گرفتن» کار خانگی‌شان (که همین کار خانگی مانعی بر سر انجام کارهای شخصی خودشان است) همراه می‌شود، این فشار روانی به شکل مضاعفی سبب ناخرسندی‌شان می‌شود.

کارخانه‌ای به نام خانواده

گری بکر، اقتصاددان آمریکایی که معتقد بود خانواده نیز یک کارخانه‌ی کوچک است که در آن کالاهای اساسی مانند مسکن، غذا، سرگرمی، فرزندان و حتی روابط عاطفی تولید می‌شوند، نگاهی اقتصادی به خانواده دارد که مرور برخی نظرات او به ما کمک می‌کند تا ببینیم اگر نگاهی کاملاً اقتصادی به خانواده داشته باشیم، چه نکاتی برجسته خواهند شد.

بکر معتقد است منطق «بیشینه‌سازی سود» است که کارخانه‌ی خانواده را به راه می‌اندازد. او برای ازدواج چهار فایده‌ی اساسی را برمی‌شمارد: اول «تخصص و مبادله» که بهره‌وری تولید در خانواده می‌تواند با این تخصص‌گرایی بالاتر برود؛ به این معنا که وقتی کسی در کاری متخصص شود، فرصت تخصص در کاری دیگر را از دست می‌دهد. به زبان ساده‌تر اگر شما تخصص پخت قرمه‌سبزی را پیدا کرده‌اید، سود بیشتر در این است که به جای آن که وقتتان را صرف به‌دست‌آوردن تخصصی دیگر (مثلاً حساب‌داری) بکنید که از شما فرصت و انرژی می‌گیرد، با صرف انرژی کمتری که با کمک تخصصتان به دست آمده، به تولید قرمه‌سبزی ادامه دهید. به همین ترتیب صرفه‌ی اقتصادی در این است که اگر مردی وقتش را صرف آموزش دیدن حساب‌داری کرده و در آن متخصص شده، به حساب‌داری ادامه دهد و فرصت جدیدی را صرف آموزش دیدن مهارت طبخ قرمه‌سبزی نکند؛ پس مهارت‌ها و تخصص‌های بی‌شماری در جهان وجود دارد که

ما با صرف‌نظر از خیلی از آن‌ها یا به عبارتی با «مبادله»ی آن‌ها با هم فقط یک یا چند مهارت اندک را برمی‌گزینیم و در آن متخصص می‌شویم.

سه فایده‌ی دیگری که بکر برای ازدواج برمی‌شمارد، همگی به نوعی با تولید خانگی در پیوندند. دومین فایده‌ی اساسی ازدواج از دید بکر «تولید کالاهای عمومی خانگی» است؛ کالاهایی که بهره‌مندی یک نفر از آن بهره‌مندی دیگران را محدود نمی‌کند؛ به طور مثال از یک خانه‌ی مرتب یا ملحفه‌های تمیز یا پرده‌های شسته‌شده بیش از یک نفر هم می‌توانند بهره ببرند. سومین فایده‌ی ازدواج را بکر «صرفه‌قیاس» می‌داند؛ به این معنا که تولید کالای خانگی هم مانند بسیاری از کارخانه‌ها یا تولیدی‌ها می‌تواند در حجم بیشتر، اما با هزینه‌ی تقریباً یک‌سان همراه شود. به زبان ساده‌تر یک بار غذاپختن برای چهار نفر چه‌بسا به‌صرفه‌تر است تا چهار بار غذاپختن یک نفر. چهارمین فایده هم «به اشتراک‌گذاری مخاطره» است؛ به این معنا که ضرری که بدون خانواده تنها به یک نفر می‌رسید، درون خانواده با دیگران تقسیم می‌شود و تنها بر دوش یک نفر نیست.

اما در این میان مسائل دیگری وجود دارند که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت؛ ناخرسندی زنان از شرایطی که حین انجام کار خانگی دارند، در موارد متعددی زوایای خاصی از کار خانگی زنان را به ما نشان می‌دهد که می‌تواند بستری برای خشونت خانگی باشد. در ادامه خواهیم دید که تجربیات زنان در دنیای واقعی تا چه حد با تئوری‌های اقتصادی هم‌راستاست و خواهیم دید که نظریات اقتصادی کورجنس که عنصر جنسیت و مسائل خاص زنان را نادیده می‌گیرند، تا چه میزان می‌توانند به «خشونت اقتصادی» و گاه شکل‌های شدیدتری از خشونت خانگی دامن بزنند.

ترک شغل

«تخصص‌گرایی» در نگاه بکر که در رویکرد اقتصادی به «مزیت نسبی اولیه» وصل می‌شود و این باور که چون زنان به نسبت مردان دارای مزیت اولیه‌ی فرزندآوری‌اند، پس در فرزندپروری و کار خانگی متخصص می‌شوند، در همین گام اول می‌تواند با مشاهده‌ی تجربه‌ی زنان به ما «غیرانتخابی‌بودن» این وضعیت را نشان دهد. یلدا می‌نویسد: «من حدوداً دو سال به خاطر تولد فرزندم کارم را که تدریس و ترجمه بود، انجام ندادم. از آن موقع تا به الان که مجدد شروع به کار کرده‌م، نظرات و پیشنهادهام تو امور اقتصادی زندگی کم‌رنگ و بی‌اهمیت شده. تمام درآمد و پولمان زیر نظر همسرم خرج یا پس‌انداز می‌شه و این واقعاً آزاردهنده‌ست، چون فقط مسئولیت خانه با منه و انگار سواد و تخصصم با کار بیرون‌نکردن از بین رفته». می‌بینیم که آن مبادله‌ای که شاید در شرایط برابر و عادی کسی را بین انتخاب دو تخصص، مثلاً آشپز شدن یا طراح داخلی شدن، مخیر کند، برای یلدا و زنان بی‌شماری مانند او رخ نمی‌دهد. تخصص پیدا کردن در

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

فرزندپروری و کار خانگی برای بسیاری از زنان «انتخابی» نیست؛ عموماً به این دلیل که پیش فرض‌های فرهنگی نقش مادری برای آن‌ها را اول این که ارجح بر ادامه دادن تخصص اصلی‌شان می‌داند و دوم این که عموماً یک شکل برای انجام ایده‌آل آن متصور است؛ در خانه ماندن و ترک شغل و صرف تمام وقت و انرژی برای انجام آن. سختی نگهداری از کودک و فرزندپروری نیز در کنار دیگر سختی‌های کار خانگی موضوعی است که زنان زیادی از «نادیده گرفته شدن» آن آزار می‌بینند؛ مثلاً هنگامه برایمان می‌نویسد: «من خانه دارم و دو تا بچه‌ی خیلی کوچک دارم. تمام

طول روز را در حال رسیدگی به بچه‌ها و تنها دغدغه‌م این نیست که چی بپزم، بلکه باید فکر میان‌وعده‌های بچه‌ها هم باشم که تکراری نباشد و مفید هم باشد و فشار روانی زیادی تحمل می‌کنم و خیلی خسته می‌شم، اما هیچ‌کس درک نمی‌کند و روزهایی که شوهرم خونه‌ست، همش از رفتار بچه‌ها ایراد

می‌گیره و غر می‌زنه و من عملاً با سه تا بچه درگیرم؛ با این حال چون کارهای من آورده‌ی مالی به آن صورتی که دیده بشه، نداره، همیشه کارم را بی‌ارزش می‌داند و می‌گو تو که همش خونه‌ای، کاری نمی‌کنی و خسته نمی‌شی».

ناچار شدن به ترک شغل چیزی است که بسیاری از زنان دیگر هم به آن اشاره کرده‌اند. مائده می‌نویسد: «من دانشجوی دکتری‌ام؛ برای همین بیرون از خانه کار کردن را فعلاً رها کرده‌م متأسفانه، چون همزمان نتونستم به حجم سنگین کار پایان‌نامه و همه‌ی کار خانه که رو دوش منه و کار بیرون برسم و تو کارهای بیرون هم شکست خوردم، چون علاوه بر فشار کار فشار روانی روی من بود که وحشتناک روحیه‌م را ازم گرفت. الان چون خودم پول ندارم، سهمی از تصمیم‌گیری هم ندارم». در واقع عدم مشارکت مردان در کار خانگی به مرور زمانی را که توان انجام اشتغال بیرون از منزل و کار خانگی به طور هم‌زمان را ندارند، به ترک شغل وامی‌دارد؛ البته که زنان به مرور با انجام هرروزی کار خانگی در آن «متخصص» می‌شوند، اما به چه قیمتی؟

تجربه‌ی زهرا به ما نشان می‌دهد که گاهی فرصت به‌دست آوردن تخصص اساساً برای زنان به رسمیت شناخته نمی‌شود. زهرا می‌نویسد: «من به خاطر بچه‌ی دوم به شوهرم گفتم اگر می‌خوای، حرفی نیست، ولی تو باید مرخصی بگیری. یک سال

بمان خانه مواظب بچه، من میرم سر کار. من دیگه بیشتر از این نمی‌مانم خانه. خیلی جدی پرسید از کجا بیاریم بخوریم و من خیلی خون‌سرد گفتم از همان‌جا که قبل از تو می‌آوردم. لازم به ذکره ایشان دقیقاً موقع تولد بچه (اول) کار جدید شروع کردند و دوباره از صفر ساختن بدون سرمایه. حق خودشان می‌دانند که من بسازم با بی‌پولی و بی‌وقتی با یک نوزاد، ولی در فکرش هم نمی‌گنجد حالا مثل من بماند خانه، من دوباره شروع کنم».

علاقه یا انزجار

هرچند شاید خیلی از افراد به ناچار برای امرار معاش شغلی را انتخاب کنند که با علایق یا تخصص و تحصیلاتشان هم‌سو نیست، اما تفاوت عمده‌ی یک شغل با کار خانگی در این است که حاصل انجام آن با همه‌ی بی‌علاقگی و حتی انزجار نسبت به آن، همان‌طور که گفتیم امرار معاش و به‌دست آوردن حقوق و مزایایی‌ست؛ بنابراین ممکن است اشخاص



عکس از مهر

به سودای به‌دست آوردن درآمد یا منزلت و جایگاه اجتماعی یا مزایای شغلی به گفته‌ی گری بکر فرصت مهارت‌یافتن در تخصصی را با دیگر تخصص‌های جایگزین مبادله کنند، اما در یافته‌های این پژوهش در موضوع کار خانگی زنان مختلفی به بی‌علاقگی و انزجار از انجام کار خانگی اشاره کرده بودند که چه‌بسا دلیل بسیاری از آن‌ها همین «بی‌مزد و منزلت بودن» این کار برای آن‌ها بود. شیما می‌نویسد: «من از آشپزی متنفرم. از این تلاش مذبحانه جهت زنده‌مانی متنفرم. از کاری که ساعت‌ها وقت می‌گیرد و ظرف ده دقیقه ناپدید می‌شه، متنفرم. از چیزی که قواره رنگ تنوع و شادی به یک زندگی سراسر غم بپاشد، متنفرم». هانیه هم می‌نویسد: «وقتی یک زن انتخابش خانه‌داری نیست، این کارها براش سخت‌تره... من خودم با وجود جویای کار بودن در حال حاضر بی‌کارم (بار منفی کلمه خانه‌داری را دوست ندارم) زمان‌هایی که کارهای موقتی دارم، برنامه‌ریزی برای رسیدگی به امور خانه برام لذت‌بخش می‌شه». برای بعضی از زنان مانند هانیه کار خانگی وقتی لذت‌بخش و قابل تحمل می‌شود که وسیله‌ای باشد برای رسیدن به هدفی دیگر و وقتی خود به هدف تبدیل شود، مترادف با بی‌کاری و بطالت دیده می‌شود؛ مانند فرزانه که نوشته: «بعد از ده سال زندگی مشترک و یک بچه هنوز هم نتونستم بپذیرم خانه‌دارم و احساس حقارت

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

می‌کنم و این موضوع خیلی آشنایی و کارهای خانه را برام سختتر از چیزی که هست، کرده. به جای لذت بردن از غذای خوشمزه‌ای که پخته‌ام یا خونه‌ای که تمیز کرده‌ام، حس بدبختی و حمال بودن بهم دست می‌دهد» یا بهاره که کسب و کار هنری خود را در خانه دارد و می‌نویسد: «هیچ کس هم درک نمی‌کنه. نمی‌تونی به کسی بگی از این کارهای تکراری خسته شدی و دلت می‌خواد زمانت را صرف شغل کتی، نه جمع کردن ریخت و پاش... نمی‌دانم کی مقصره؛ فقط پشیمونم که ازدواج کرده‌م». تجربه‌ی این زنان نشان می‌دهد «مبادله»‌ای که در یک رویکرد صرفاً اقتصادی لازمی به دست آوردن تخصص دیده می‌شود، ممکن است در دنیای واقعی با هزینه‌های مادی و معنوی بسیاری برای شخص همراه باشد. این انزجار و نفرت از انجام کاری که فرد به انجام آن ناچار شده، به راحتی می‌تواند ناراضی‌تی از زندگی و به تبع آن ناراضی‌تی از رابطه و ازدواجی که فرد را در چنین موقعیتی قرار داده، سبب شود؛ به خصوص که اگر با همین رویکرد اقتصادی بخواهیم به ازدواج نگاه کنیم، این وضعیت برای زنان گاهی همان هزینه‌ای است که در ازای متخصص شدن مردان برای انجام اشتغال بیرون از منزل پرداخت شده؛ به قیمت این که مرد مهارت و انرژی خود را صرف کاری به جز اشتغال بیرون از منزل نکند و به کار خانگی مشغول نشود، بار انجام آن به ناچار بر دوش زن می‌افتد و این وضعیت با «درآمدزایی» مرد به سادگی توجیه می‌شود.

تولید به صرفه، یا استثمار؟

برای «خشونت اقتصادی» عموماً سه مصداق کلی عنوان می‌شود: کنترل‌گری، بهره‌کشی و سوءاستفاده و تخریب اموال و دارایی‌ها (یا تهدید به آن). اگر به چهار فایده‌ای که گری بکر برای ازدواج در نظر گرفته، نگاهی بی‌اندازیم، به نظر می‌رسد او «برای مردان» را در نظریه‌اش جا انداخته. دیدیم که «تخصص و مبادله»‌ای که او به عنوان اولین فایده برشمرد، با توجه به رایگان انجام گرفتن کار خانگی توسط زنان و نیز هزینه‌هایی که این «مبادله» برای زنان دارد، چندان برای آنان فایده‌بخش نیست. سه فایده‌ی بعدی نیز که معطوف به تولید خانگی، پایین آمدن هزینه‌ها، یا سهم شدن دیگران در مخاطره‌هاست، با نگاهی به تجربه‌ی زنان نه تنها عموماً برای آنان فایده‌بخش نیست، بلکه با در نظر داشتن شرایط و ویژگی‌های کار خانگی در مواردی توانسته خشونت خانگی را بر زنان تحمیل کند. ممکن است این سه فایده‌ی اقتصادی برای مردان و برای دیگر اعضای خانه که مشغول انجام کار خانگی نیستند، به عنوان مصرف‌کنندگان تولیدات و خدمات خانگی مفید باشد، اما برای کنندگان کار خانگی این وضعیت در بعضی موارد همراه با آسیب‌های روانی و تجربه‌ی شکلی از خشونت خانگی است. زنان زیادی در پژوهش ما به نقش پررنگ تولیدات و خدمات خانگی خود که در راستای حفظ سلامت جسمی و روحی اعضای خانه است، اشاره داشته‌اند و البته

تعداد قابل توجهی از این زنان از «نادیده گرفته شدن» ارزشمندی کارشان به خصوص ارزشمندی اقتصادی کارشان گلایه کردند. این امر به این معناست که حاصل زحمات این زنان توسط دیگر اعضای خانه تصرف و نادیده گرفته می‌شود؛ در حالی که در ازای آن آورده‌ی مالی‌ای نصیب آنان نمی‌شود. سیمین یکی از این زنانیست که درباره‌ی این موضوع برایمان می‌نویسد: «یک چیز دیگر هم که فوق‌العاده سخت و باعث رنجشه، اینه که کار خانه و رسیدگی زیاد به آسایش و سلامتی نزدیکانت اصلاً مهم نیست و من سربارم. خرجم را یکی دیگر می‌ده. کار مهم را اون می‌کنه که پول درمی‌آره و [لابد] پول درآوردن از بیست تا زایمان هم سخت‌تره». بهره‌کشی و استثمار ماحصل کار خانگی در حالی که به کننده‌ی کار خانگی حس بی‌مصرفی و سربار بودن منتقل می‌کند، نمونه‌ی آشکاری از خشونت اقتصادی و خشونت روانی به شکل توأمان است و متأسفانه در پژوهش ما زنانی مانند سیمین کم نبوده‌اند که ناخوشایندی کار خانگی برای آنان همراه با حس مصرف‌کننده بودن و بی‌فایده بودن در کانون خانواده است؛ حتی زنان دیگری که بر ارزشمندی کار خود واقف بوده‌اند نیز از حس نادیده گرفته شدن آزرده بودند.

مسئولیت در مقابل خشونت خانگی

خشونت خانگی علیه گروه‌های کمتر برخوردار جامعه یک مسئله‌ی اجتماعی‌ست که علاوه بر نهادهای مختلف اعضای جامعه نیز در قبال آن مسئولیت اجتماعی دارند. در این مسئولیت اجتماعی هرچه بهتر بتوانیم خشونت را بشناسیم، خشونت را تشخیص دهیم و بینیم و آن را عادی قلمداد نکنیم و به شکل یک ناهنجاری با آن برخورد کنیم، بهتر خواهیم توانست در محور خشونت خانگی مؤثر و بر دیگر اعضای جامعه نیز اثرگذار باشیم. کار خانگی به عنوان یکی از مشغولیت‌های روزمره‌ی زندگی بسیاری از زنان در شرایط عادی نیز از دیده‌ها پنهان است و سختی‌ها و چالش‌های آن حتی درون خانواده‌ها نیز دیده نمی‌شود. فراموش نکنیم که هر منطقه‌ی پنهان و ناپیدایی در زندگی اشخاص بستری‌ست مهیا و آسیب‌خیز برای بروز خشونت‌هایی که می‌توانند تا سال‌ها پنهان بمانند. خشونت حق هیچ‌کس نیست. در مقابل خشونت منفعل و خاموش نباشیم؛ چه در قبال خودمان و چه در قبال هم‌نوعمان.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

پانویس‌ها:

۱. نقل قول‌ها از داده‌های خام پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد نویسنده نقل شده‌اند؛ پایان‌نامه‌ی «تجربه‌ی روزمره‌ی زنان طبقه‌ی متوسط شهری از کار خانگی و شیوه‌های مواجهه با آن»، دانشگاه علامه طباطبائی، مهرماه ۱۴۰۰.
۲. گری، بکر، نظریه‌ی ازدواج؛ قسمت اول، مجله‌ی اقتصاد سیاسی، شماره‌ی ۸۱، دوره‌ی ۴، صص ۸۴۶-۸۱۳، سال ۱۹۷۳.
۳. پیترا آنجو، آن (بازبینی شده توسط لگ تیموتی)، چگونه علائم سوء استفاده ذهنی و عاطفی را بشناسیم؟، هلت‌لاین، ۶ دسامبر ۲۰۱۸.



عکس از رویترز

زنان

■ قتل ناموسی؛ شدیدترین شکل خشونت خانگی



رژوان مقدم
پژوهش‌گر و فعال حقوق زنان

در آستانه‌ی روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان؛ بنابراین پیش از ورود به موضوع قتل‌های ناموسی لازم است به تاریخچه‌ی این روز پرداخته شود. سال ۱۹۹۹ سازمان ملل ۲۵ نوامبر را به پاس تلاش و شهادت سه خواهر میرابل در جمهوری دومینیکن که در مبارزه با دیکتاتوری آن کشور به قتل رسیدند و برای جلب افکار عمومی به موضوع خشونت علیه زنان به عنوان روز جهانی منع خشونت علیه زنان به رسمیت شناخت؛ سپس در سال ۲۰۰۸ کمپین «دنیا را نارنجی کن!» با چشم‌انداز پایان دادن به خشونت علیه زنان و نهادهای سازی مخالفت با خشونت به زنان بوجود آمد. خشونت علیه زنان اصطلاحی تخصصی است که برای توصیف کلی رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان بر مبنای جنسیت به کار می‌رود که غالباً منجر به آسیب جسمی، جنسی یا روانی زنان می‌شود. بی‌تردید خشونت علیه زنان در تمام کشورهای جهان وجود دارد؛ با این تفاوت که در کشورهای پیشرفته خشونت علیه زنان جرم محسوب می‌شود و از نظر قانونی کسانی که مرتکب

یکی از موارد خشونت علیه زنان شوند، مجازات می‌شوند. عامل اصلی خشونت علیه زنان در انواع تبعیض‌های قانونی و سنت‌های زن‌ستیزانه و مردسالاری است که مانع از برابری زن با مرد در همه‌ی سطوح زندگی می‌شود. خشونت هم در تبعیض ریشه دارد و هم به آن دامن می‌زند. یکی از رایج‌ترین شکل‌های این پدیده‌ی مخرب در محیط‌های خانوادگی و خصوصی است؛ یعنی در محیط‌هایی که هنوز در بسیاری از جوامع اساساً یک قلمروی مردانه است و مسبب فجایع و ناهنجاری‌های بی‌شماری از جمله قتل‌های ناموسی می‌شود.

خشونت خانگی

خشونت خانگی پدیده‌ای جهانی است و به معنی آزار فیزیکی یا روانی یک عضو خانواده علیه عضو یا اعضای دیگر همان خانواده است که غالباً توسط مردان خانواده علیه زنان و کودکان به کار می‌رود. خشونت خانگی اشکال مختلفی دارد و بازه‌ی وسیعی از رفتارهای خشونت‌آمیز را در بر می‌گیرد؛ از نیش و کنایه‌ها و سخنان تحقیرآمیز تا کشتن. قتل ناموسی شدیدترین و عریان‌ترین شکل خشونت است. تبلیغ فرهنگ تنبیه و کنترل‌گری مانند «امر به معروف» از جمله عواملی است که خشونت خانگی را افزایش می‌دهد.

قتل ناموسی

قتل یکی از اعضای خانواده (عمدتاً زن) به دلیل اعتقاد مرتکبان به این که قربانی به اصطلاح باعث آبروریزی یا ننگ خانواده یا مردان خانواده شده. علاوه بر این قتل‌های ناموسی نتیجه‌ی

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

دیدگاه‌های کاملاً زن‌ستیزانه نسبت به زنان و موقعیت فرودست آن‌ها در جامعه است. گروه‌های دگرباشان جنسی نیز اغلب در معرض خشونت فیزیکی و جنسی، تهدید به اعدام و قتل ناموسی قرار دارند. مردان هم‌چنین می‌توانند توسط اعضای مرد خانواده‌ی یک زن قربانی قتل‌های ناموسی شوند که تصور می‌شود با آن‌ها رابطه‌ی خارج از ازدواج داشته‌اند.

«غیرت» در زبان فارسی به معنای رشک و حسد مردانه است (۱). ناموس در برخی از فرهنگ‌ها به زنان خانواده (مادر، خواهر، همسر و دختر) گفته می‌شود. این کلمه ریشه در حس مالکیت مردان نسبت به زنان دارد. مردان به بهانه‌ی حفظ ناموس زنان را کنترل می‌کنند و این کنترل در بسیاری مواقع منجر به قتل زنان می‌شود.

دلایل رایج در قتل‌ها شامل رد درخواست ازدواج یا ازدواج اجباری، عاشق‌شدن، داشتن رابطه یا ارتباط با گروه‌های اجتماعی خارج از خانواده که مورد تأیید خانواده فرد نباشد، داشتن رابطه‌ی جنسی قبل از ازدواج یا خارج از ازدواج، قربانی تجاوز یا آزار جنسی، انتخاب نوع پوشش که مورد قبول مردان خانواده نباشد، خودداری از پوشیدن چادر، هم‌جنس‌گرایی، تقاضای طلاق یا جداشدن از همسر، انتخاب شغل مورد علاقه مانند بازیگری، مدلینگ و حتی آرایشگری و غیره است؛ علاوه بر این امروزه با گسترش شبکه‌های اجتماعی و فعالیت در فضای مجازی چت اینترنتی یا ارسال پیامک، انتشار عکس در شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک یا اینستاگرام هم ممکن است بی‌آبرویی تلقی شود.

بخشی از «مردانگی» به موقعیت اجتماعی افراد مربوط می‌شود؛ به طوری که اگر این «مردانگی» به نوعی تهدید شود یا کاهش یابد، مرد ممکن است سعی کند آن را دوباره به دست آورد؛ پس برای اثبات «غیرت و مردانگی» خود در این مورد برای قاتل راضی‌کننده نخواهد بود که به سادگی بکشد؛ باید آن را ضبط کند و سپس به هم‌سالانش نشان دهد یا با چاقوی آغشته به خون در شهر راه بیافتد و بگوید «من او را کشتم»، بگوید «من این لکه‌ی ننگ را شستم».

زنان در جوامع مردسالار یا پدرسالار به عنوان موجودات ضعیف و فرودست تصور می‌شوند که نیاز به حمایت و سرپرستی دارند. باورهای مذهبی شدید غالباً نقش تعیین‌کننده‌ای در تملک و برتری مردان بر زنان دارد؛ هم‌چنین مردانگی به عنوان یک امتیاز و برجستگی به شمار می‌آید؛ هرچه مردان روی زنان خانواده یا ایل و طایفه تعصب بیشتری نشان دهند، بیشتر مورد احترام قرار می‌گیرند. زنان باید موجوداتی مطیع مردان باشند و در چهارچوب آن‌چه برایشان مجاز است، رفتار کنند. در چنین جوامعی زنانی که از چهارچوب‌های تعیین‌شده تخطی کنند، از نظر مردان خانواده سبب سرافکنگی و شرمساری خانواده‌ی خود می‌شوند و سزاوار مجازات مرگند.

پسرانی که سلطه‌گری و اعمال خشونت نسبت به زنان را از کودکی یاد می‌گیرند، در بزرگسالی نیز نسبت به زنان خشونت اعمال می‌کنند. باور به آموزه‌های مردسالاری زمینه‌ی ایجاد تبعیض میان دختر و پسر، حس مالکیت مردان نسبت به زنان، فرودست‌انگاری زنان را با خود همراه می‌آورند. قوانین زن‌ستیز نیز در کنار فرهنگ مردسالار نقش مهمی در قتل زنان دارند. قانون مجازات اسلامی در قتل زنان به دست مردان نه تنها مجازات مناسبی ندارد، که خود مشوق انجام این قتل‌هاست. بر اساس ماده‌ی سیصدویک قانون مجازات اسلامی پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد، قصاص نمی‌شود، بلکه تنها به پرداخت دیه‌ی قتل به ورثه‌ی مقتول و تعزیر محکوم می‌شود.

بر اساس ماده‌ی ششصدوسی قانون مجازات اسلامی نیز هرگاه همسری مردی را در حال زنا با مرد بیگانه مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند او را به قتل برساند. با استناد به این ماده قتل‌های ناموسی بسیاری اتفاق می‌افتد و قاتل در دادگاه ادعا می‌کند که مقتول «مهورالدم» بوده؛ این در حالی است که اصولاً وجود قوه‌ی قضاییه برای این است که افراد شخصاً اقدام به اجرای قانون نکنند. در پناه این قانون مردان معتاد در حال توهم ناشی از مصرف یا بدبینی زیاد دست به قتل زنان زده‌اند. قانون مناسب می‌تواند سبب کاهش قتل ناموسی شود.

اگرچه قتل‌های ناموسی در کشورهای تحت قوانین اسلامی بیشتر از جاهای دیگر رایج است، با این وجود در بسیاری از کشورهای جهان قتل‌های ناموسی را شاهدیم که می‌توان از آن به عنوان یک بحران یاد کرد.

گستره‌ی قتل‌های ناموسی

قتل‌های ناموسی در همه‌ی قاره‌ها رخ می‌دهد؛ هرچند که بیشتر در کشورهایی رخ می‌دهد که فرهنگ مردسالاری پررنگ است. بر اساس گزارش سال ۲۰۰۰ سازمان ملل سالانه پنج‌هزار قتل ناموسی در سراسر جهان رخ می‌دهد. این آمار طی سال‌های اخیر روند افزایشی داشته. تحقیق جامع دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل (United Nations Office on Drugs and Crime) نشان می‌دهد که بیش از پنجاه‌هزار زن توسط مردان خانواده در سال ۲۰۱۷ به قتل رسیده‌اند که در مقایسه با آمار سال ۲۰۰۰ ده‌برابر شده (۲). از این تعداد بیست‌هزار قتل در آسیا، نوزده‌هزار در آفریقا، هشت‌هزار در آمریکا، سه‌هزار در اروپا و سیصد مورد در اقیانوسیه از سوی شوهر، شوهران قبلی و سایر اعضا یا بستگان نزدیکشان به قتل رسیده‌اند.

لازم به ذکر است آمار دقیقی از قتل‌های ناموسی در دسترس نیست، زیرا بسیاری از قتل‌های ناموسی به عنوان خودکشی ثبت می‌شود و خبر بیشتر قتل‌ها به رسانه‌ها نمی‌رسد. دولت‌ها به طور رسمی این قتل‌ها را گزارش نمی‌کنند. به همین دلیل میزان واقعی قتل‌های ناموسی هم‌چنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. بر اساس این گزارش (۳) اکثر زنانی که توسط شوهران خود

به قتل رسیده‌اند، شکنجه‌ی طولانی‌ای را سپری کرده‌اند و اکثراً انگیزه‌های آن نیز حسادت، بدگمانی یا ترس از جد شدن بوده؛ هم‌چنین به گفته‌ی کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل زنان و دختران «به نام حفظ عزت خانواده» با شلیک گلوله، سنگ‌سار، سوزاندن، زنده‌به‌گور شدن، خفگی و با چاقو کشته می‌شوند.

نگارنده مطالعه و بررسی ۱۲۲۰ مورد قتل ناموسی در بیست سال گذشته را انجام داده که نشان می‌دهد (۴) قتل ناموسی آگاهانه و غالباً با قصد و نقشه قبلی انجام شده؛ هم‌چنین این تحقیق نشان می‌دهد اسیدپاشی، زنده‌به‌گور کردن، سنگ‌سار کردن، خفه کردن، کشتن با شمشیر، قمه، داس و تبر، مسموم کردن، آتش زدن، کشتن با سلاح گرم و نیز با چاقو از روش‌هایی است که برای از بین بردن قربانیان قتل‌های ناموسی استفاده می‌شود. در این مطالعه دویست و پنجاه و یک مورد به وسیله‌ی اسلحه گرم و سیصد و هفتاد و سه نفر با چاقو کشته شده‌اند. نتایج این تحقیق هم‌چنین نشان می‌دهد که قتل‌های ناموسی در هر سنی ممکن است اتفاق بیفتد؛ با این حال سنین بین چهارده تا چهل سال بیشترین قربانیان را در بر می‌گیرد.

برخی از گزارشات و تحقیقاتی که در ایران در این زمینه انجام شده، تأییدی بر بحران قتل‌های ناموسی در ایران است. بنا به گفته‌ی هادی مصطفایی، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران بیست درصد قتل‌های ایران قتل‌های ناموسی‌اند و بیش از سی درصد از قربانیان قتل در ایران با قاتل نسبت خانوادگی دارند (۵). این نوع قتل‌ها در استان‌هایی با بافت فرهنگی قبیله و عشیره‌ای بالاتر از دیگر نقاط کشور است. خوزستان، کردستان، آذربایجان، کرمانشاه، ایلام و سیستان و بلوچستان در رده‌های بالای رتبه‌بندی قتل‌های ناموسی قرار دارند. غلام‌حسین کرمی و همکاران در مقاله‌ای به «تبیین جامعه‌شناختی پدیده‌ی قتل‌های ناموسی (۶) (به خاطر شرف) در استان خوزستان در سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۴» پرداخته‌اند و ریشه‌های صد و چهل قتل ناموسی رخ داده در این بازه‌ی زمانی را بررسی کرده‌اند. یافته‌های پژوهش این جامعه‌شناسان نشان می‌دهد در میان قاتلان وابستگی به قبیله، پایگاه اجتماعی، خرده‌فرهنگ خشونت، نگرش به زن و حمایت شیوخ از این قتل‌ها دلایل گرفتن جان یک انسان است. همان‌گونه که پاندمی کووید ۱۹ فشارهای اقتصادی و اجتماعی را همراه با افزایش انزوای اجتماعی و محدودیت‌های حرکتی افزایش داده و تعمیق کرده، خشونت بر مبنای جنسیت هم به صورت قابل توجهی افزایش پیدا کرده. در این زمان عدم دسترسی به خدمات حمایتی اجتماعی برای زنان آسیب‌دیده سبب شده که در دوران قرنطینه‌ی زنانی به مدت طولانی با آزارگران خود در محیط بسته و در شرایط نامناسب باشند و هرچه بیشتر توسط مردان خانواده کنترل شوند.

بررسی‌های انجام‌شده درباره‌ی ۱۲۲۰ قتل نشان می‌دهد که سی‌وسه مورد قتل ناموسی بین ماه اردیبهشت و خرداد ۱۴۰۰ انجام شده.

با توجه به خشونت فزاینده علیه زنان اقدامات فوری برای پیش‌گیری از اعمال خشونت ضروری و نیازمند به حرکت همگانی است.

راه‌کارها

در این‌جا به بیان راه‌کارهایی برای پیش‌گیری از خشونت و قتل‌های ناموسی پرداخته می‌شود.

آموزش یکی از راه‌کارهای مهم کاهش خشونت علیه زنان است. این آموزش می‌تواند شامل برگزاری کارگاه‌های آموزشی درباره‌ی حقوق زنان، کنترل خشم و... باشد. آموزش مردان و زنان جامعه می‌تواند جامعه را نسبت به حقوق زنان و حق انتخاب زندگی مطابق با نظر خود آشنا کند.

ارتقای آگاهی زنان نسبت به حقوق فردیشان از جمله حق بر بدن و حق زندگی بدون خشونت نیز راه‌گشا به نظر می‌رسد.

تدوین و تصویب قانونی جامع که مانع از خشونت علیه زنان شود. در حال حاضر لایحه‌ی صیانت از دختران و زنان در دولت به تصویب رسیده و باید در مجلس بررسی و تصویب شود؛ گرچه این قانون خشونت علیه زنان را جرم‌انگاری کرده، اما اشکال خشونت علیه زنان تعریف نشده؛ هم‌چنین سازوکارهای حمایتی از زنان در این لایحه دیده نشده.

تشکیل خانه‌های امن مورد نیاز برای حمایت از زنان تحت خشونت، دسترسی رایگان به مراکز مشاوره و لغو کلیه قوانین زن‌ستیز و لغو حجاب اجباری.

پیوستن به کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان (۷). اصلاح کلیه کتاب‌های درسی و حذف کلیشه‌های جنسیتی از آن‌ها.

جلوگیری از سخنرانی‌های ضد زن و تشویق‌کننده به سامانه مدیریت نشریات علمی اعمال خشونت‌بار نسبت به زنان.

پانوش‌ها:

۱. ن. ک به: فرهنگ دهخدا، عمید و فرهنگ لغات فارسی معین.
۲. برای اطلاعات بیش‌تر، رک به: گزارش رسمی دفتر سازمان ملل متحد در مورد مواد مخدر و جنایت در سال ۲۰۱۸، ص. ۱۰.
۳. همان.
۴. این تحقیق که جمع‌آوری اطلاعات آن حدود نه ماه به طول انجامید، روی ۱۲۲۰ مورد قتل ناموسی از سراسر ایران است که توسط نگارنده‌ی این مقاله انجام شده و به زودی منتشر خواهد شد.
۵. معاون پلیس آگاهی تهران خبر داد که ۲۰ درصد قتل‌های ایران، قتل‌های ناموسی است، رادیو فردا، ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۹۳.
۶. سامانه‌ی مدیریت نشریات علمی، دوره‌ی ۱۳، شماره‌ی ۳- شماره‌ی پیاپی ۵۱، بهار ۱۳۹۸، صص ۸۱-۱۱۶.
۷. از بین اعضای سازمان ملل تاکنون تنها شش کشور ایران، سومالی، سودان، تونگا به این کنوانسیون ملحق نشده‌اند. دو کشور ایالات متحده‌ی آمریکا و پالائو کنوانسیون را امضاء کرده، ولی هنوز به آن نپیوسته‌اند.

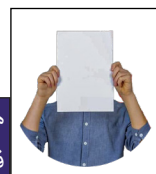
صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷



عکس از نیویورک

اقلیت‌های جنسی و جنسیتی

■ آزار و اذیت جنسی اقلیت‌های جنسی و جنسیتی در محیط کار



هیراد آریافر

فعال حقوق اقلیت‌های جنسی و جنسیتی

آزار جنسی در محیط کار خطری است که باعث کاهش کیفیت زندگی شخصی و کاری می‌شود، رفاه زنان و مردان را به خطر می‌اندازد، برابری جنسیتی را تضعیف می‌کند و هزینه‌هایی را بر شرکت‌ها و سازمان‌ها تحمیل می‌کند. در سال‌های اخیر جنبش‌هایی در جهان شکل گرفته است که باعث توجه بیش‌تر به این واقعیت شده که آزار و اذیت جنسی در فضاهایی هم‌چون محیط کار فراگیر است و موانعی را که بسیاری از زنان و مردان با این نوع از آزار و اذیت تجربه می‌کنند، آشکار می‌کند. در همین حال تحقیقات نشان می‌دهد که اقلیت‌های جنسی و جنسیتی با سطوح بالایی از آزار و اذیت جنسی در محیط کار مواجهند.

«زمانی که دانشجو بودم، به عنوان فروشنده‌ی پاره‌وقت در یک فروشگاه لباس نسبتاً بزرگ مشغول به کار شدم. از همان اول شوخی‌ها و متلک‌های آزاردهنده‌ی همکارانم وقتی می‌دیدند من نظر خاصی نسبت به خانم‌های خریدار و نوع پوششان ندارم و

در شوخی‌ها و چشم‌چرانی‌هاشان مشارکت نمی‌کنم، شروع شد. این آزار و اذیت‌ها ادامه داشت، اما خب سعی می‌کردم تا جایی که می‌توانم با رفتارم و نوع بیانم اجازه‌ی این کار را بهشان ندم؛ تا این‌که یکی از همین همکاران با پیچ فیکسی که در اینستاگرام داشت، آی-دی من را به دست آورد و متوجه گرایش جنسیم شد. شروع به آزار و اذیتم به صورت ناشناس و مجازی کرد، اما وقتی دید باجی قرار نیست به او بدهم، خودش را معرفی کرد و تهدیدم کرد که آبرویت را در محل کار می‌برم و به همه می‌گویم جریان را... قبل از این‌که مدیر فروشگاه باخبر و موضوع علنی شود، مجبور شدم از آن فروشگاه بیام بیرون و دیگر آن‌جا کار نکنم...»

محسن، پسر هم‌جنس‌گرای ساکن شیراز
آزار و اذیت در محیط کار در تمام اشکال مختلف آن، تأثیر منفی قابل توجهی بر کارکنان و کارفرمایان دارد. این امر به سلامت روحی و جسمی افراد آسیب می‌رساند که هم زندگی شخصی و هم زندگی کاری آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هم تأثیر منفی بر فرهنگ و بهره‌وری محیط کار می‌گذارد؛ علاوه بر این پاسخ‌های ناکارآمد به شکایات آزار و اذیت تأثیر آزار و اذیت را بر فرد تشدید می‌کند.

در سال ۲۰۱۹، کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری از بیش از هزار هم‌جنس‌گرا، دوجنس‌گرا و تراجنسیتی یک نظرسنجی درباره‌ی تجربه‌ی آن‌ها از آزار جنسی در محیط کار انجام داد. آن گزارش با عنوان «آزار و اذیت جنسی افراد LGBTQI+ در محیط کار»

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

(۱) نشان داد که از هر ده نفر عضو اقلیت جنسی و جنسیتی که پاسخ داده‌اند، تقریباً هشت نفر (شصت و هشت درصد) در محیط کار مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته‌اند.

حدود دو سوم از افراد مورد بررسی در این نظرسنجی، تجربه‌ی خود از آزار جنسی در محیط کار را گزارش نکرده بودند. از هر چهار نفر یک نفر تشخیص داده که انجام این کار به معنای آشکار کردن تمایلات جنسی یا هویت جنسی خود است و از این که در محیط کار خود «آشکار سازی» کند، می‌ترسد.

شواهد به دست آمده از برخی مطالعات (۲) این یافته‌ها را تکرار می‌کند و نشان می‌دهد که اقلیت‌های جنسی و جنسیتی نسبت به افراد دگرجنسگرا از سطوح بسیار بالاتری از قلدری و آزار (گسترده‌تر از آزار جنسی صرف) در محیط کار رنج می‌برند: این میزان بر اساس مطالعات مختلف دو برابر بیش‌تر برای مردان هم‌جنس‌گرا و دوجنس‌گرا یا چهار برابر بیشتر برای اقلیت‌های جنسی و جنسیتی است.

یک راهنمای مقابله با آزار و اذیت در محیط کار (۳) بیان می‌کند که آزار و اذیت مداوم معمولاً منجر به عملکرد و حضور ضعیف در کار می‌شود که به نوبه‌ی خود ممکن است منجر به اخراج شود و علت اصلی «هم‌جنس‌گراهراسی، دوجنس‌گراهراسی» که باعث بروز این مشکل شده، هرگز به رسمیت شناخته نمی‌شود.

کارکنان هم‌جنس‌گرا و دوجنس‌گرا که از آزار و اذیت شکایت می‌کنند، اغلب به حساسیت بیش از حد، نداشتن حس شوخ‌طبعی یا پنهان‌کردن تمایلات جنسی خود متهم می‌شوند.

یاشار، پسر هم‌جنس‌گرای ساکن تهران: «به واسطه‌ی رشته‌ی تحصیلی‌ام و البته از سر ناچاری در یک سازمان بزرگ و مذهبی مشغول به کار هستم. همیشه تمام تلاشم را کرده‌ام تا کارم را به بهترین شکل انجام بدم و تا جایی که شده، خلایقیت به خرج داده‌ام و حالا یکی از شروط مدیریت در این سازمان ازدواج و تاهل است؛ موضوعی که همیشه به خاطرش مؤاخذه می‌شوم و گاهی همکارانم با آزار کلامی و استفاده از الفاظی با بار منفی و حتی توهین باعث رنجش و آزارم می‌شوند. این موضوع در کارم تأثیر گذاشته و دیگر انگیزه‌ای برای کار و تلاش ندارم؛ حتی اخیراً گاهی به استعفا و مهاجرت فکر می‌کنم...»

شواهد ارائه‌شده در یک بررسی به سفارش اداره‌ی برابری دولت بریتانیا و منتشرشده توسط مؤسسه‌ی ملی تحقیقات اقتصادی و اجتماعی (۲۰۱۶) (۴)، نشان می‌دهد که افراد ترنس‌جندر ممکن است حتی بیش‌تر از افراد هم‌جنس‌گرا و دوجنس‌گرا در معرض تبعیض و آزار و اذیت در محیط کار باشند. در این مطالعه مشخص شد که تا پنجاه درصد از افراد ترنس‌جندر شاغل این موضوع را تجربه کرده‌اند. پاسخ‌دهندگان خدمات بسیار ضعیف از سوی بخش‌های منابع انسانی، عدم درک مدیران از مسائل مربوط به افراد ترنس‌جندر و حمایت اندک در هنگام مواجهه با تبعیض و آزار را گزارش کرده‌اند. پیامدهای این امر شامل محدودیت

انتخاب شغل، کاهش پیشرفت و ناتوانی در آشکار سازی در محیط کار بود.

آرزو، ترنس زن ساکن تهران: «تازه از خانواده جدا شده بودم... به اجبار... تجربه‌ای از زندگی در شهر بزرگی مثل تهران نداشتم... با یک مقدار پولی که دست‌وپا کرده بودم، یک سوئیت در جنوب شهر اجاره کردم... در به در دنبال کار، فروشنده‌ی تا پادویی در تولیدی... تازه هورمون‌تراپی شروع شده بود و هنوز صدایم بم بود و جثه‌ام تا حدودی پسرانه... هر کجا که می‌رفتم برای کار، یا قبول نمی‌کردند یا پیشنهاد سکس و رابطه می‌دادند. مجبور شدم شش ماه در یک تولیدی کار کنم... شرط موافقت برای کار کردن رابطه‌ی جنسی با صاحب کارم بود... بهمانند حرف و حدیث کارگرها و شوخی‌ها و طعنه‌ها و آزارهای جنسی‌شان... روزهای سختی بود. هر روز ناامیدتر و منزوی‌تر می‌شدم، اما انگار چاره‌ای نداشتم...»

تبعیض و خشونت علیه اقلیت‌های جنسی و جنسیتی یک مشکل جدی در سراسر جهان است. کارگران هم‌جنس‌گرا، دوجنس‌گرا و تراجنسیتی (LGBTQI+) به دلیل گرایش جنسی یا هویت جنسی‌شان در طول چرخه‌ی اشتغال با تبعیض در بازار کار مواجهند. این موضوع در کشور ایران با توجه به جرم‌انگاری اقلیت جنسی و اعمال تبعیض و خشونت نسبت به افراد تراجنسیتی و هم‌چنین نبود قانون و برنامه‌ی مشخصی برای مقابله با خشونت و آزار در محیط کار باعث بروز سطوح بالاتری از آزار و اذیت برای این افراد در محیط کار شده و حتی در مواردی ممکن است از دسترسی به شغل، آموزش و ارتقاء و دسترسی به امنیت اجتماعی محروم شوند.

همین امر باعث شده اقلیت‌های جنسی و جنسیتی در ساختارهای دولتی، سازمان‌های کارفرمایی و کارگری نمایندگی نشوند، علایق خاص آن‌ها موضوع گفت‌وگوی اجتماعی قرار نگیرد و در قراردادهای جمعی منعکس نشود؛ در نتیجه وقتی با تبعیض، آزار و اذیت یا قلدری مواجه می‌شوند، نه تنها راهی برای حل اختلاف در محل کار ندارند، بلکه با طرح دعاوی خود با بدنامی اجتماعی مواجه می‌شوند یا حتی ممکن است تحت تعقیب قرار گیرند که این خود افراد متعددی را از گزارش تجربه‌ی خشونت جنسی در محیط کار بازمی‌دارد.

پانوشته‌ها:

۱. آزار و اذیت جنسی دگرباشان جنسی در محل کار، گزارش تحقیقی کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری، وبسایت تی‌یوسی، ۱۷ می ۲۰۱۹.
۲. هادسون شارپ، ناتان، و متکالف، هیلاری، نابرابری در بین لژیون‌ها، دوجنس‌گرایان و گروه‌های ترنس‌جندر در بریتانیا: بررسی شواهد، موسسه‌ی ملی تحقیقات اقتصادی و اجتماعی، جولای ۲۰۱۶.
۳. آزار و اذیت در محل کار، راهنمای UNISON، دسامبر ۲۰۱۶.
۴. هادسون شارپ، ناتان، و متکالف، هیلاری، نابرابری در بین لژیون‌ها، دوجنس‌گرایان و گروه‌های ترنس‌جندر در بریتانیا: بررسی شواهد، موسسه‌ی ملی تحقیقات اقتصادی و اجتماعی، جولای ۲۰۱۶.

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷



عکس از کمپین یک میلیون امضا

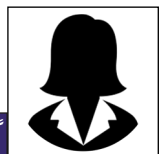
گفتگو

■ بررسی دلایل خشونت جنسیتی در ایران در گفت‌وگو با شهلا اعزازی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه خشونت در ایران قانون است

در ایران موضوع پیچیده‌تر است. در ایران مسئله فقط جنگ قدرت بین زن و مرد نیست، بلکه وجود حمایت و امکانات قانونی و عرفی از خشونت است. این‌جا صاحبان قدرت برای اعمال خشونت حمایت همه‌جانبه‌ی قانون را هم دارند. در این گفت‌وگو با شهلا اعزازی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه دلایل خشونت جنسیتی در ایران و حمایت‌های قانونی از آن را بررسی می‌کنیم.

■ باتوجه به قدمت پدرسالاری در ایران ریشه‌ی خشونت جنسیتی چیست؟
ریشه‌های تاریخی خشونت جنسیتی نه فقط در ایران، بلکه

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷



گفتگو از مهنوش نوع‌دوست

مسئله هم‌چنان قدرت است. تا زمانی که گروهی بر گروه دیگر اعمال قدرت می‌کنند و نابرابری و تبعیض وجود دارد، خشونت هم در اشکال مختلفش بازتولید می‌شود. خشونت جنسیتی هم از این امر مستثنا نیست، اما تفاوتش این‌جاست که در خصوصی‌ترین حوزه‌ی افراد رخ می‌دهد؛ یعنی جایی که پایگاه امنیت روانی فرد شکل می‌گیرد؛ اما

در همه‌ی دنیا پدرسالاری یا همان مردسالاری امروزی است. زمانی که گروهی بر گروه دیگر اعمال قدرت می‌کنند، نابرابری ایجاد می‌شود؛ بنابراین مسئله نابرابری جنسیتی است که می‌تواند در بسیاری از موارد به خشونت منجر شود. خشونت جنسیتی ریشه‌ی تاریخی دارد و هر ظلم و ستمی که تاریخی است، مقاومت هم مقابله‌ی وجود دارد.

پدرسالاری تاریخی و مردسالاری امروز در غرب و در ایران مورد انتقاد قرار گرفته و گروه‌های تحت ستم سعی دارند این مسئله را از بین ببرند. مردسالاری که در جامعه‌ی ما به شدت و در جوامع دیگر در صورت‌های مختلف وجود دارد، به نوعی باعث شده که گروه‌هایی در جامعه براساس جنسیتشان — که در این‌جا بیش‌تر زنان مد نظرند — مورد ستم و آزار جنسی، جنسیتی، روانی و سایر انواع خشونت قرار بگیرند.

■ آیا می‌توان گفت اعمال قدرت مردان یا رواداشتن خشونت از سوی آن‌ها بر زنان بخشی از فرهنگ یا هنجار جامعه در ایران است؟

مردان در ایران برای پیش‌بردن امیال خودشان در حوزه‌ی عمومی و خصوصی مجاز به خشونتند و می‌توانند دیگری را وادار کنند طبق میل آن‌ها رفتار کند. تضاد علایق در میان افراد طبیعی است و راه‌های مختلفی برای از بین بردن این تضادها وجود دارد. یکی از این راه‌ها گفت‌وگو است که به مجاب‌کردن دیگری می‌انجامد، اما ساده‌ترین راه مجاب‌کردن خشونت است. درباره‌ی مسئله‌ی خشونت خانگی زن با خشونت وادار می‌شود طبق میل مرد رفتار کند. این ساده‌ترین راه از دید فرد قدرتمند است که متأسفانه عواقب بسیار خطرناکی نه‌تنها برای آن فرد خشونت‌دیده، بلکه برای جامعه و نسل‌های دیگر دارد و باعث می‌شود چرخه‌ی خشونت ادامه پیدا کند. تأکیدی که بر خشونت خانگی می‌شود، از همین روست که نباید ادامه پیدا کند. از طرفی این خشونت در عرصه‌ی عمومی هم وجود دارد.

■ نقش زنان در بازتولید چرخه‌ی خشونت چیست؟

خوشبختانه این مسئله در ایران مطرح شده که چرخه‌ی خشونت ابتدا در خانواده باید از بین برود. زمانی به مسئله‌ی خشونت با عنوان تربیت نگاه می‌کردند؛ یعنی اگر زنی از شوهرش کتک می‌خورد، آن زن یا اطرافیانش که اکثراً زنان بودند، از او می‌خواستند رفتارشان را تصحیح کند. به نظر می‌رسد در جامعه‌ی کنونی ایران دیگر کسی آن شکل خشونت را قبول ندارد و آن را به شکل شیوه‌ی تربیتی نمی‌بیند؛ البته در مواردی زنان ممکن است مدارا و تحمل

کنند، اما در درون خودشان ناراضی‌اند. می‌توان برای مقابله با خشونت از راه‌کارهای فردی استفاده کرد، اما برای از بین بردن آن باید راه‌کارهای اجتماعی وجود داشته باشد؛ مثلاً باید در کل جامعه حرکتی ایجاد شود که زنان حضور بیش‌تری پیدا کنند. زنان باید در جامعه‌ی مدنی شرکت و از این طریق خواسته‌هایشان را دنبال کنند. زنان هرجایی که زندگی می‌کنند، باید در شرایط اجتماعی زندگی‌شان فعال باشند.

مسئله‌ی خشونت باید به صورت عمومی مطرح شود، چون زنان معمولاً در ایران امکان محافظت‌کردن از خودشان را در حوزه‌ی خصوصی ندارند. دیدگاه منفی هم به این موضوع وجود دارد که زنان را عامل تحریک و رواداشتن مردان به خشونت می‌داند؛ این دیدگاه اصلاً مورد قبول نیست. پاسخ هیچ رفتار و عملی، حتی اگر غلط باشد، خشونت نیست. همان‌طور که اعمال خشونت در فضای عمومی مجازات دارد، باید در فضای خصوصی هم داشته باشد. متأسفانه در ایران مجازاتی برای خشونت در حوزه‌ی خصوصی وجود ندارد یا اگر دارد، آن‌قدر ناچیز است که کارآمد نیست.

■ ضرورت تأکید بر جنسیتی‌بودن خشونت چیست؟ آیا نمی‌توان مفهوم خشونت را در همان بستر خودش بررسی کرد و بعد به جنسیت تعمیم داد؟

فراوانی و تکرار خشونت جنسیتی مقابل مفهوم کلانی مثل خشونت آن هم در تفکیک دو جنس مرد و زن بسیار زیاد است. خشونت را می‌توان در زمینه‌های مختلف مثل جنگ یا سیاست بررسی کرد، اما در مورد خشونت جنسیتی ما حضور خشونت در صمیمی‌ترین حوزه‌ی زندگی را شاهدیم. در زمینه‌ای که افراد را برای حضور در جامعه آماده می‌کند، خشونت وجود دارد؛ بنابراین وقتی بر خشونت جنسیتی تأکید می‌کنیم، فقط صدمه‌زدن به زنان مطرح نیست، بلکه فرزندان هم آسیب می‌بینند و این شاهد خشونت‌بودن از طرف کودکان و جوانان یک جامعه باعث می‌شود آن‌ها هم خشونت‌ورزیدن را یاد بگیرند. با در نظر گرفتن رابطه‌ی جامعه و خانواده که هر دو بر هم تأثیرگذارند، چرخه‌ی خشونت ادامه پیدا می‌کند. ما نباید فراموش کنیم که فقط زنان یا دگرباشان تحت ستم خشونت جنسیتی‌اند، بلکه کودکان هم جزئی از این موضوع به حساب می‌آیند.

■ چرا قربانی‌های خشونت جنسیتی در ایران سکوت می‌کنند؟

امروز تغییراتی نسبت به گذشته ایجاد شده که سروصداهایی

از جاهای مختلف علیه خشونت جنسیتی بلند می‌شود؛ مثلاً من در تدوین یک مرام‌نامه با محور خشونت در دانشگاه‌ها دخیل بودم. در صورتی که ما فکر می‌کنیم مکان‌هایی مانند دانشگاه یا محیط‌های آموزشی چقدر باید امن باشد، اما این‌طور نیست و فعالیت‌هایی علیه خشونت در عرصه‌ی عمومی را شاهدیم.

ما درباره‌ی خشونت جنسیتی مدام یک مرد را در رابطه با یک زن در نظر می‌گیریم؛ در صورتی که ما خشونت ساختاری داریم؛ یعنی در ساختار جامعه، نهادها، مؤسسات و به خصوص در قوانین این خشونت انعکاس دارد. این خشونت ساختاری گروهی را از مواهب، امتیازات و امکانات اجتماعی به دور نگه می‌دارد.

در مورد آزار جنسیتی و جنسی در عرصه‌ی عمومی مثل محیط کار امکانی برای دادرسی وجود ندارد. فردی که مورد آزار قرار می‌گیرد، نه از طرف خانواده و نه جامعه و قانون حمایت نمی‌شود. تنها کاری که ممکن است خانواده‌ی فرد برایش انجام دهد، این است که دیگر اجازه‌ی تحصیل یا کار را به آن فرد نمی‌دهد یا دائماً یک مرد باید فرد را همراهی کند. همیشه سایه‌ی یک مرد باید وجود داشته باشد تا مردان دیگر تعرض نکنند. امکان

شکایت در ایران وجود ندارد. پرونده‌هایی که تا امروز وجود داشته، در آخر شاکي، متهم می‌شود.

امروز خشونت جنسیتی در عرصه‌ی عمومی مخصوصاً محیط کار در فضای مجازی مطرح می‌شود و قباحات این موضوع تا حدود زیادی از بین رفته. گاهی برای برخی از مردان آزار جنسی مخصوصاً در محیط کار نوعی افتخار است و افرادی وجود دارند که آزار جنسی را نوعی از مردانگی می‌دانند، اما به خاطر شرایطی که فضای مجازی ایجاد کرده، افراد نسبت به این مسائل آگاه‌تر شده‌اند. امیدوارم روزی امکانات قانونی به طرز درستی برای پی‌گیری از خشونت جنسیتی در عرصه‌ی عمومی مخصوصاً در محیط کار ایجاد شود.

ما غیر از حمایت قانونی نیاز به سازمان‌های حمایتی هم

داریم. سازمان‌هایی که افراد آسیب‌دیده از مسئله‌ی خشونت را با راه‌کارهای روان‌شناسی حمایت کند، اما در نهایت فقط رسیدگی کافی نیست. ما نیاز به تغییرات ساختاری بزرگ داریم که متأسفانه هیچ قدمی برای این تغییرات برنداشتند؛ فقط خود زنان و دخترانند که از شرایطشان حرف می‌زنند و آن را توضیح می‌دهند؛ شاید این به جایی برسد.

■ چرا حاکمیت در برابر اصلاح قوانین به نفع زنان مقاومت می‌کند؟ هر قانون حمایتی سال‌ها طول می‌کشد تا تصویب شود و در آخر هم آن‌قدر تغییر می‌کند که از خواسته و مفهوم اولیه‌ی خودش اما برعکس؛ ما شاهد تصویب قوانین جدید علیه زنانیم.

این مقاومت به خاطر همان قدرت در دست مردان است که زنان را در این جامعه ضعیف و بی‌ارزش می‌شمارد. این همان تصور کلیشه‌ای حکومت نسبت به زنان است. در صورتی که زنان پیش‌رو، تحصیل‌کرده، دانشجو و فعال که در محیط‌های کاری و عمومی و در حوزه‌های مختلف خودشان را ثابت کرده‌اد، کم نیستند. آن‌ها فکر می‌کنند زنان موجودات ضعیفی‌اند که فقط توانایی فرزندآوری و همسراری دارند.

جالب است که فردی خاص در کتابی عنوان کرده بود خشونت رفتاری غیر قانونی با همسر یا کودک در محیط خانه است. در حالی که قانون ما پر از رفتارهای خشونت‌آمیز نسبت به زنان است. بنابراین احتیاجی نیست که آن‌ها بخواهند تغییری ایجاد کنند؛ حتی در برابر درخواست‌های مکرر برای اصلاح قوانین به نفع کودکان و زنان چنان درخواست‌ها را اصلاح می‌کنند که انگار تغییری در اصل ماجرا رخ نداده. از طرفی حاکمیت دائماً سعی می‌کند خشونت‌ها را تبلیغ کند؛ مثلاً چندهمسری و فرزندآوری مدام ترویج می‌شود. فرزندآوری برای یک‌سری از زنان که مشکلات پزشکی دارند، زیان‌آور است، اما تبلیغ علیه کنترل باروری و عدم استفاده از لوازم جلوگیری از طرف حاکمیت زیاد است و حتی قوانینی را هم برایش تصویب می‌کنند.



عکس از کمپین یک میلیون امضا

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

به زعم آن‌ها اگر کسی نتواند به وظیفه‌ی اصلی خودش که فرزندآوری است، عمل کند، زندگیش ارزشی ندارد. همه‌ی این‌ها مصداق قانونی خشونت است.

■ آیا فراوانی خشونت جنسیتی و جنسی در کلان‌شهرها و شهرهای کوچک متفاوت است؟

تحقیقات نشان داده در حوزه‌ی خصوصی یعنی خانواده سطح تحصیلات، فقر، اعتیاد و مکان جغرافیایی علت اصلی خشونت جنسی و جنسیتی در ایران نیست. در بعضی از قسمت‌های ایران خشونت جنسیتی به خاطر همین عوامل رواج بیش‌تری دارد، اما علت اصلی این نوع خشونت همان مردسالاری است که این قدرت را به مردان می‌دهد. ممکن است خشونت جنسیتی در عرصه‌ی عمومی شهرهای کوچک به خاطر کنترل اجتماعی و آشنایی افراد با یکدیگر کم‌تر باشد، اما چون پنهان‌کاری در این زمینه وجود دارد، نمی‌توان دقیق بررسی کرد که سطح خشونت در شهرهای کوچک به چه شکل است. درباره‌ی شهرهای بزرگ مثل مشهد، شیراز یا تبریز خشونت جنسیتی در عرصه‌ی عمومی مثل تهران است.

■ همراهی جامعه‌ی ایران با زنان و دگرباشان چه تفاوتی نسبت به گذشته کرده؟ با وجود خشونت ساختاری که اشاره کردید، آیا می‌توان امیدوار بود که هنجارهای جامعه برای برابری در حال تغییر است؟

طرح مسئله‌ی دگرباشان در جامعه‌ی ایران جدید است و جامعه اطلاعات کمی درباره‌ی دگرباشان دارد. گروه بسیار کوچکی با دگرباشان هم‌دلی دارند؛ حتی روشن‌فکران ما آگاهی اندکی نسبت به آن‌ها دارند و هنوز مسائل و مشکلات دگرباشان برای مردم ناشناس است؛ بنابراین اکثریت جامعه‌ی ایران هنوز با دگرباشان همراه نیست.

به نظر می‌رسد طرز فکر جوانان درباره‌ی برابری زن و مرد تغییراتی کرده. در گذشته در دانشگاه‌ها فعالیت‌ها و دوره‌هایی بود که روی این مسائل کار می‌کردند؛ این دوره‌ها دیگر وجود ندارد. در دانشگاه به جوانان آموزش‌هایی داده می‌شد که طرز رفتار اجتماعی چطور است. امروز شرایط دانشگاه‌ها روزه‌روز بدتر می‌شود و هیچ آموزشی هم در این زمینه وجود ندارد. با یک نگاه اجمالی به زندگی زوج‌های جوان تغییراتی احساس می‌شود؛ مثلاً برخی می‌گویند بعضی از مردان جوان در کار خانه مشارکت می‌کنند، اما متأسفانه همه‌ی این رفتارها در شرایط خوب زندگی رخ می‌دهد. ما نباید فراموش کنیم که همین چندی پیش شوهران بعضی از ورزشکاران اجازه‌ی خروج و شرکت در مسابقه‌ی ورزشی

را به زنان نشان نمی‌دادند و هنوز هم این مشکل وجود دارد؛ یعنی تا زمانی که شرایط زندگی عادی و خوب است، به نظر می‌رسد مردان تغییراتی کرده‌اند، اما وقتی بحرانی در زندگی ایجاد شود، از امکاناتی که دارند، استفاده می‌کنند. مردان کم و معدودی در بحران از امکان خشونت خود استفاده نمی‌کنند و آن‌هایی که بتوانند با توسل به قانون یا هر چیز دیگری از این امکانات استفاده می‌کنند.

هر مرد ایرانی این امکان قانونی را دارد که با کارکردن همسرش مخالفت کند و عنوان کند شغل آن زن با زندگی زناشویی‌اش سازگار نیست؛ بنابراین قوانین و ساختارها بر بهبود یا بدترشدن اوضاع به شدت تأثیرگذار است. هرچه زنان درباره‌ی حقوق خود یک قدم به جلو گذاشتند، مجلس با تصویب قوانین جدید چند قدم آن‌ها را به عقب برده. زنان ایران مدام باید برای این عقب‌رانده‌شدن‌ها تلاش کنند.

■ حکومت تا چه اندازه با تصویب این قوانین توانسته جلوی پیشرفت زنان را بگیرد؟ آیا این فشار مقاومت زنان را بیش‌تر نمی‌کند؟

این قوانین با شرایط زندگی امروز مطابقت ندارد و تحت این قوانین قرارگرفتن، یعنی قبول آن‌چیزهایی که زن را از لحاظ قانونی و اجتماعی تحت فشار می‌گذارد. راه‌های مقابله فردی انتخاب می‌شود. این راه‌های انتخاب فردی چون تک‌تک اعضای جامعه در آن دخیل می‌شوند، حتی بدون ارتباط با یکدیگر یک پدیده‌ی اجتماعی ایجاد می‌کند که برای حاکمیت یک مشکل است و باز سعی می‌کند با تصویب یک‌سری قوانین فشار جدید جلوی آن بایستد؛ مثلاً یکی از راه‌های مقابله کاهش فرزندآوری یا تصمیم به نداشتن فرزند است که قوانین تنبیهی جدید برایش گذاشته‌اند یا بسیاری از جوانان ازدواج نمی‌کنند یا ازدواج سفید می‌کنند که باز حاکمیت علت آن را بررسی نمی‌کند، فقط می‌خواهد آن‌ها را مجازات کند.

بخشی از جوانان ما به این بلوغ فکری رسیده‌اند که این همه سختی را تحمل نکنند و از آن‌جا که قانون و فضای فرهنگی اجازه نمی‌دهد خلاف آن رفتار کنند، نوع دیگری از زندگی را برای خودشان انتخاب می‌کنند. این شیوه با قانون در تعارض است، اما نمی‌توانند کاری در مقابله با آن انجام دهند. این رفتارها کنش‌های فردی است که به شیوه‌های زندگی بدل شده که حاکمیت علت آن را غرب می‌داند در حالی که دلیل آن همین قوانین فشار است.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷



عکس از سوشیال مدیا

زنان

■ خشونت علیه زنان در محیط‌های کاری و منزل

اقتصادی شدید و همچنین فقدان فرهنگ‌سازی و غیره خشونت علیه زنان سیستماتیک شده و به شکل فزاینده‌ای رو به رشد است؛ هرچند در سال‌های متمادی زنان تلاش و همت خود را بر مبارزه با این نگاه و برطرف کردن شکاف‌های عمیق موجود به کار برده‌اند، اما از آن‌جا که اشکالات و نقاط ضعف قوانین که از یک‌سو بیشتر منبعث از فقه و فقدان تمایل مردان در از بین بردن اشکالات موجود و حمایت (عمدی / سهوی) از قوانین موجود و همچنین از سویی دیگر دامن‌زدن به ایجاد فضای ناامن برای زنان است، موجب شده که حرکت زنان در از بین بردن ضعف‌ها و اشکالات برشمرده که موجب تألمات عمیق جسمی و روحی زنان می‌شود، کاهش نیابد، بلکه در

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷



فرانک چالاک
فعال مدنی

در تعریف خشونت می‌توان گفت که در حالت کلی مجموعه رفتاری است که شخصی در مورد شخصی دیگر اعمال می‌کند که موجب آسیب‌های متعددی از جمله آسیب‌های جسمانی، (فیزیکی) روانی و جنسی که معلول عوامل متعدد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است، می‌شود. با توجه به شرایط خاص فرهنگ مردسالارانه، معضلات

دامن‌زدن به خشونت‌های سیستماتیک سیستم موجود علیه زنان یاری رساند.

در این نوشتار به طور خاص به دو مقوله‌ی خشونت در محیط کار و محیط خانه پرداخته خواهد شد. خشونت علیه زنان به معنای اعمال هر عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر «جنسیت» است که موجب بروز آسیب‌های برشمرده بر آنها می‌شود؛ همچنین تهدید به انجام و آسیب‌رساندن که موجب محدودیت‌های اجباری یا اختیاری (در شرایط خاص) در آزادی در زندگی (عمومی / خصوصی) می‌شود نیز از جمله خشونت‌هایی است که بر زنان اعمال می‌شود.

لازم به ذکر است که میزان خشونت‌های اعمال‌شده در طبقات با اقتصاد ضعیفتر، حاشیه‌ی شهرها و همچنین دورتر از مرکز بیشتر است.

خشونت در محیط کار

انواع خشونت نهادینه‌ای را که در محیط‌های کاری بر زنان اعمال می‌شود، در چهار گروه می‌توان بررسی کرد:

۱- خشونت فیزیکی: هر نوع عمل و عکس‌العمل خشونت‌آمیزی که از سوی کارکنان در محیط کاری رخ می‌دهد؛ به ویژه خشونت‌هایی که از سوی کارفرمایان بر کارکنان زن به کار می‌رود. در این نوع از خشونت می‌توان از انواع کارشکنی توسط کارکنان و کارفرمایان در مراتب مساوی با زنان در یک شغل معین نام برد که موجب ناتوان نشان‌دادن زن در آن پُست و جایگاه می‌شود.

۲- خشونت روانی: به کاربرد عبارات یا اقدامات تهاجمی، ارباب و تهدید به اخراج یا جابه‌جایی و حتی تبعیض است و بیشتر علیه زنان به کار گرفته می‌شود که منجر به تحقیر در محل کار به صورت تهاجمی یا ایجاد شرم می‌شود. در این نوع از خشونت نیز می‌توان به این نکته اشاره کرد که خشونت تنها از سوی کارفرمایان اعمال نمی‌شود، بلکه بخش عمده‌ای از آن مربوط به هم‌تایان مرد زنان است. از آن‌جا که در بیشتر مواقع خشونت روانی را نمی‌توان مانند خشونت‌های فیزیکی عینیت بخشید، می‌توانند آسیب‌زننده‌تر باشند؛ به طوری که بر کیفیت زندگی عادی، اعتماد به نفس، حضور اجتماعی و غیره فرد اثرات فراوانی می‌گذارد.

۳- خشونت جنسی: آزارهای جنسی می‌تواند زیرمجموعه‌ی خشونت روانی باشد. به‌کارگیری کلمات یا اقدامات توهین‌آمیز، بی‌شرمانه و تحقیرآمیز مربوط با جنسیت یا گرایش جنسی از جمله خشونت‌های جنسی است که تبعات روانی نیز به همراه دارد.

۴- خشونت مالی: جلوگیری کارفرما از پرداخت به موقع

حقوق و مزایا، کم‌بودن حقوق زنان نسبت به مردان در یک جایگاه یا اخراج بدون دلیل نمونه‌هایی از انواع این نوع از خشونت است.

نکته‌ی قابل ذکر دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، این است که در بسیاری از موارد چندین نوع از این خشونت‌ها هم‌زمان با یکدیگر در محیط‌های کاری بر زنان اعمال می‌شود که موجب عدم امنیت در وجوه متعدد زندگی زنان می‌شود و در مجموع بار عدم امنیت شغلی و کاری و به تبع آن مشکلاتی که موجب بروز معضلات اجتماعی و اقتصادی بر زنان می‌شود، افزایش می‌یابد.

الزامات و قطع‌نامه‌های حقوق بشری در مجامع مختلف جهت مبارزه با خشونت علیه زنان مصوب شده، اما از آن‌جا که جمهوری اسلامی ایران خود را موظف و مکلف به رعایت و اجرای قوانین حقوق بشری نمی‌داند، لذا به فراهم‌آوردن بسترهای مبارزه با خشونت علیه زنان کم‌ترین توجهی ندارد. به همین علت نیز در تبیین قوانین مربوط به زنان و توجه به معضلات آنان بیشتر به سمت‌وسویی گرایش دارد که نه تنها بار خشونت‌های سیستماتیک را نمی‌کاهد، بلکه خود به ثبات و افزایش خشونت‌ها دامن می‌زند. به عنوان مثال لوایح مصوب اخیر به کاهش فعالیت‌های اجتماعی زنان و حتی حذف مشارکت‌های حداقلی اجتماعی آنان کمک می‌کند که خودبه‌خود به کارفرمایان این اجازه در کم‌تر استخدام کردن زنان یا استخدام با میزان دست‌مزد پایین‌تر از حد معمول را بیش از پیش می‌دهد و چرخه‌ای از خشونت‌های عریان‌تر و همچنین پنهان دیگر را موجب می‌شود که صدمات جبران‌ناپذیر بیش‌تری به جامعه وارد خواهد کرد.

خشونت در خانه و خانواده

ابعاد و لایه‌های انواع این خشونت‌ها بسیار وسیع و در مواردی جزو تابوهایی است که سخن‌گفتن درباره‌ی آن‌ها موج عظیمی از فشارها را حتی از ناحیه‌ی بسیاری از روشنفکران جامعه به دنبال دارد. برای کاهش و از بین‌بردن بسیاری از انواع خشونت‌های نهادینه‌شده باید به صورت عریان و مستمر از آن‌ها گفت و نوشت تا افکار عمومی مرتباً در جریان قرار گیرد؛ چراکه چرخه‌ی نپرداختن و عدم درمان این خشونت‌ها باعث به وجود آمدن خشم و خشونت‌هایی با حجم و فشارهای بیش‌تری در لایه‌های دیگر خانه یا اجتماع می‌شود.

به تمامی انواع خشونت که در محیط‌های کاری ذکر شد، می‌توان خشونت‌های فزاینده‌تر در خانه و خانواده را هم اضافه کرد؛ به عنوان مثال خشونت فیزیکی در خانه تا جایی می‌تواند پیش رود که منجر به حذف فیزیکی نیز شود. در این بین

می‌توان به قتل‌هایی که به قتل‌های ناموسی مشهورند، اشاره کرد.

این قتل‌ها که اکثراً توسط افراد نزدیک فرد (موسوم به محارم) انجام می‌شود، فجایع عظیمی را به بار آورده. در بسیاری از مواقع حتی جامعه از آن آگاه نمی‌شود و تنها در موارد بسیار اندک از طریق فشارهایی مانند فشار فضای مجازی و امثالهم به گوش جامعه می‌رسد. یکی از موارد قتل‌های موسوم به

ناموسی که خبرساز شد، به قتل‌رساندن دختر نوجوانی به نام رومینا به دست پدر خود بود.

طبق قوانین فقهی موجود زنان دارای صاحبی به نام «ولی» اند و به واسطه‌ی این قانون یک زن کالایی است که تا پیش از ازدواج صاحب کالا پدر و جد پدری (حتی در

برخی موارد فرزند مذکر) است و پس از ازدواج همسر صاحب این کالا می‌شود. با توجه به این مورد و ولی‌دم محسوب شدن پدر، والد قانونی به خود اجازه‌ی اعمال خشونت تا قتل را نیز می‌دهد و با توجه به نقاط ضعف موجود در قوانین واقف به این است که تنبیه قتل فرزند در نهایت برایش چند سال زندان خواهد بود؛ چراکه مادر به عنوان یک سوی دیگر ماجرا در قانون سهمی ندارد و همین موضوع عاملی بازدارنده برای عدم ارتکاب این خشونت‌ها که جرایم درجه‌ی یک محسوب می‌شوند، نیست؛ چراکه کفهی ترازوی وزن قتل و قانون موجود برای تنبیه قاتل (والد/ولی‌دم) به سمت قاتل سنگین‌تر است و توجیه قانونی، شرعی و فقهی برای آن وجود دارد. در موردی مشابه اخیراً زنی چهارده‌ساله در استان لرستان به دست همسر روحانی‌اش به قتل رسید. خبرنگاری که خبر این قتل را منتشر کرده بود، (سینا قلندری) به حبس محکوم شد که این خبر را به ویژه آن‌که توسط یک روحانی انجام گرفته، منتشر نکنند. از نکات مورد توجه این خبر اول مبحث کودک‌همسری که به عنوان زیرمجموعه‌ی کودک‌آزاری نیز می‌توان به آن نگاه کرد، است. دوم موضوع قتل و خشونت که توسط همسر زن بر وی اعمال شده و سوم، اعمال خشونت توسط فردی است که بخش عمده‌ای از قشر او (نه تمام افراد متعلق به این قشر) حامی حاکمیت فقه و ایدئولوژی بر قوانین انسانی و روابط علم‌اند. (بحثی فرعی است، اما قوه‌ی قضائیه با عمل کرد خود آن را به امری مهم‌تر از نفس عمل که قتل بود، تبدیل کرد که نشان از

وجود روابط پنهان و آشکار میان نوع حرفه و تعلق فکری با جرم‌های انجام‌گرفته دارد و ظلم و خشونت فزاینده می‌تواند به نام دین و مذهب با لباس روحانیت نادیده گرفته شود.) علاوه بر موارد یادشده، خشونت علیه زنان در خانواده دارای دامنه‌ی وسیعی است که نمونه‌ی دیگر آن داشتن روابط زناشویی هنگامی است که زن تمایلی به آن ندارد. بر اساس حقوق بشر و نگاه انسانی در بسیاری از کشورها این عمل بدون رضایت

زن تجاوز محسوب می‌شود، اما طبق قوانین موجود اگر زن از این عمل استنکاف کند، شامل عدم تمکین می‌شود و مجازاتی نیز برای زن تعریف شده.

با توجه به برخی موارد که در بالا به آنها اشاره شد، لازم است برخی



گرافیتی در اعتراض به خشونت علیه زنان
عکس از سوشیال مدیا

راه‌کارها جهت کاهش و در نهایت پایان‌دادن به خشونت‌های کاری و خانه مورد بررسی قرار گیرد.

برای نیل به این اهداف بزرگ لازم است حکومت در زیرمجموعه‌های قوا (مجریه، قضائیه و مقننه) تجدیدنظرهای جدی از جمله در تغییر قوانین فعلی از فقهی به حقوق بشری و انسانی به عمل آورد. در زیرمجموعه‌های کاری و خانگی نیز می‌تواند از طریق ایجاد مراکز متعدد مددکاری اجتماعی در مراکز دولتی، مراکز تأمین اجتماعی و محله‌ها و... به بحران‌های کاری و خانه با روی کرد قانون مدرن و آموزش‌های لازم برای آشناکردن زنان با حقوق خود در محیط کار و خانواده بپردازد و هم‌چنین تسهیلاتی در اختیار زنان بگذارد که در مواقع بحرانی بتوانند از آن استفاده کنند.

از سویی دیگر نیاز به افزایش تشکلهای غیردولتی به شدت محسوس است. جامعه‌ی زنان با تلاش بی‌وقفه و گاه افتان و خیزان سعی در ایجاد حرکات مثبت و روبه‌جلو در جامعه برای تغییر قوانین و به نفع توازن قوای زنان دارد. تقویت این بخش از جامعه‌ی انسانی که تقریباً نیمی از جمعیت کشور را شامل می‌شود، در جهت تقویت جامعه‌ی مدنی با تعدد و تمرکز تشکلهاست که هم‌زمان در شناسایی نقاط ضعف و تهدیدها و محدودیت‌ها کمک بیشتری کند و هم‌چنین در تغییر روی کردها از فقهی-ایدئولوژیک به روی کردهای انسانی و حقوق بشری و آموزش آن به زنان تغییرات مؤثری را به وجود آورد و در کاهش چنین آسیب‌هایی حرکات مهمی انجام دهد.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷



عکس از ای بی سی

زنان

■ تجربه‌ی خشونت زنان در زایمان طبیعی



صبا آلاله
روانشناس بالینی

در ابتدا لازم است مفهوم خشونت را از بعد روانی آن به درستی بدانیم و در کنار تعریف آن انواع خشونت را بشناسیم تا بتوانیم مدل و موضوع انتخابی خود را در دسته‌ی خاص خود قرار دهیم. به دلیل این که از بعد روان‌شناختی بسیار مهم است که طبقه‌بندی موضوعات انجام شود؛ زیرا همه‌ی انواع خشونت بسیار منجرکننده و آسیب‌زاست، ولی میزان آسیب‌زایی متفاوتی دارند و همین امر باعث می‌شود برای ما مهم باشد که تعاریف و انواع را بشناسیم تا بتوانیم حد و اندازه‌ی آسیب را مشخص کنیم.

تعاریف بسیار متعددی در کنار انواع خشونت‌ها وجود دارد. من در این نوشته تلاش کرده‌ام بر یک‌سری مفاهیم و انواعی از خشونت تمرکز کنم که به صورت مستقیم و غیرمستقیم با موضوع اصلی ما در ارتباط است.

مفهوم خشونت از بعد روان‌شناختی

از بعد روان‌شناسی خشونت را می‌توان حالتی از رفتار دانست که فرد خشن با استفاده از زور فیزیکی، غیرفیزیکی و کلامی خواسته‌ی خود را به دیگران تحمیل می‌کند و این خشونت ممکن است در اثر خشم اتفاق افتد. در دنباله‌ی تعریف خشونت، هر گونه رفتاری که با هدف واردکردن آسیب به یک یا بیش از یک پدیده صورت گیرد، رفتار خشونت‌آمیز نام می‌گیرد. رفتار خشونت‌آمیز می‌تواند در سطح آگاهانه یا ناآگاهانه صورت گیرد؛ البته این نکته بسیار حائز اهمیت است که تعریف خشونت از یک جامعه و فرهنگ تا جامعه و فرهنگی دیگر متفاوت است و مرزهای میان آن با سایر مفاهیم اجتماعی ثابت نیست.

مفهوم خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان پدیده‌ای است که در آن زن به خاطر جنسیت خود و صرفاً به علت زن‌بودن مورد اعمال زور از سوی جنس متفاوت (مرد) قرار می‌گیرد. چنان‌چه خشونت

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

در چهارچوب خانواده و بین زن و شوهر باشد، از آن به عنوان خشونت خانگی تعبیر می‌شود و به هر نوع عمل یا احتمال رفتاری که به آسیب جسمی، جنسی، روانی یا محرومیت و عذاب منجر شود، خشونت علیه زنان گفته می‌شود. این تعریف تهدید به اعمال و رفتاری را هم که به اجبار یا به اختیار محرومیت از آزادی به بار می‌آورد، (اعم از زندگی شخصی و خصوصی یا جمعی) در بر می‌گیرد.

بسیاری از روان‌شناسان در بررسی علل پدیده‌ی خشونت نوع تقسیم و توجه به نقش‌های جنسیتی و هم‌چنین نوع جامعه‌پذیری را بسیار مورد اهمیت دانسته‌اند.

اثرگذاری و اثرپذیری

از بعد روان‌شناختی موارد اثر برای شناسایی مصادیق خشونت مهم است. به دلیل انزجار از تمام انواع خشونت و تفاوت در میزان آسیب‌پذیری ما باید بتوانیم خشونت را از ابعاد متفاوت بنگریم:

- فردی خشونت می‌ورزد، اما این رفتار از جانب فرد آسیب‌دیده خشونت تفسیر نمی‌شود؛ با این وجود او آسیب را می‌بیند.

- فردی خشونت می‌ورزد و فرد آسیب‌خورده آن را خشونت تفسیر می‌کند و از آن آسیب می‌بیند.

- فردی خشونت نمی‌ورزد، ولی فردی دیگر آن را خشونت تفسیر کرده.

با توجه به تعاریف فوق بسیار لازم است ما مفهوم خشونت، مصادیق خشونت و انواع آن را بشناسیم تا بدانیم در شرایط مختلف چه واکنش روانی‌ای نشان دهیم.

انواع خشونت

در یک تقسیم‌بندی می‌توان خشونت را به انواع کلامی و غیرکلامی تقسیم‌بندی کرد.

خشونت کلامی یکی از رایج‌ترین انواع خشونت در کشور ما است که به روش‌های گوناگونی انجام می‌شود. خشونت کلامی می‌تواند شامل ناسزا، دشنام، بدگویی پشت سر افراد دیگر، زورگویی، رفتارهای قلدرمآبانه، داد و فریاد بر سر هم و... باشد.

خشونت غیرکلامی هرگونه رفتاری به صورت غیرمستقیم و غیرکلامی در قالب خشونت را شامل می‌شود؛ از جمله خشونت‌های غیرکلامی می‌توان به خشونت جنسی، خشونت روانی، خشونت نوشتاری (مانند نوشتن شعار و متن‌های توهین‌آمیز در فضاهای مختلف مجازی) اشاره کرد و یک مدل جدیدتر که بسیار هم مهم و مرتبط است با مبحث ما در انواع خشونت: خشونت نمادین که با این‌که در زندگی روزمره‌ی

ما به صورت عادی بسیار استفاده می‌شود، ولی نادیده گرفته می‌شود و یکی از دلایل نادیده‌انگاری آن ناآگاه‌بودن نسبت به مفهوم و آثار روانی این مدل خشونت است.

تعریف خشونت نمادین

خشونت نمادین یک ظرفیت و امکان اعمال قدرت یا خشونت است که سبب می‌شود افراد رفتارهای خود را به شدت کنترل و خود را با منشاء بروز آن خشونت هماهنگ کنند. خشونت نمادین تحمیل‌کننده اطاعت‌هایی است که با اتکا بر انتظارات جمعی و باورها از لحاظ اجتماعی درونی شده. این خشونت بر یک نظریه‌ی بازتولید باورها استوار است. خشونت نمادین عمدتاً از طریق درونی کردن نظام سلطه انجام می‌گیرد که در آن کسی که اعمال سلطه می‌کند و کسی که زیر سلطه قرار دارد، هر دو ممکن است به صورتی ناخودآگاه نظام سلطه را چنان درونی کنند که به صورت خودکار در حرکات روزمره، در انتخاب‌ها و در تمام ابعاد زندگی‌شان آن را دائماً تولید و بازتولید کنند.

خشونت‌های روانی، کلامی و نمادین در زنان حامله و در زایشگاه‌ها

در بحث انواع خشونت، اشاره شده به خشونت‌های روانی و کلامی که می‌توان آن را در کنار این موضوع قرار داد. دشنام و به کاربردن کلمات رکیک، فریاد و بی‌اخلاقی، بی‌احترامی، رفتارهای آمرانه و تحکم‌آمیز، تهدید به آزار یا محدودیت و تحقیر کردن و ویژگی‌های بارز این مدل است. زمانی که در رابطه با این مبحث مطالعه می‌کردم، می‌توانستم به راحتی تشخیص بدهم که این مدل رفتارها خشونت‌آمیز است، ولی برای من که میزان آسیب‌پذیری در خشونت بسیار حائز اهمیت است، نیاز بود بیشتر بررسی کنم تا بتوانم اعلام کنم این موضوع در کدام یک از انواع خشونت قرار می‌گیرد. با توضیحاتی که در رابطه با خشونت علیه زنان از نوع روانی و کلامی دادم، تصور می‌رود بسیار راحت‌تر بتوانیم این مدل خشونت را در این دسته قرار دهیم.

ولی به دلیل گستردگی این پدیده لازم است از انواع دیگر خشونت‌ها هم استفاده شود تا بتوانیم درک بهتر و درست‌تری نسبت به این مسئله داشته باشیم.

در این‌جا برای من بسیار مهم است که نگاه گسترده‌تری داشته باشم. به همین دلیل از ابعاد فرهنگی هم نگاهی به این پدیده داشته باشیم، چون پدیده‌های فرهنگی به صورت مستقیم و غیرمستقیم در بعد روان‌شناختی کار ما تأثیر دارد. از بعد فرهنگی متأسفانه در جامعه‌ی ما رابطه‌ی جنسی —مخصوصاً برای زنان— نوعی عمل توأم با شرم و گاه‌آ احساس گناه

محسوب می‌شود و همیشه صحبت از آن باید به صورت مخفیانه با کلی سانسور انجام شود. شاید همین یک دلیل باعث اشاعه‌ی چنین فرهنگ و خشونت‌هایی می‌شود.

و حال جالب‌تر این‌که در فرهنگ ما نیز زنان حامله در برابر افراد، مخصوصاً مردان یک احساس شرم را تجربه می‌کنند؛ چراکه این شرایط خود را نتیجه‌ای از رابطه‌ی جنسی خود دانسته‌اند که پی‌آمد آن شرم است. این تجربه‌ی شرم شرایطی فراهم می‌کند که اگر فرد مورد خشونت یا آزار از سمت افرادی قرار بگیرد، پذیرا باشد و آن رفتار مورد قبول واقع شود و گاهاً هم سکوت کند؛ به دلیل این‌که این‌گونه زنان به خود لقب «زن سازش‌کار» و «زن صبور» می‌دهند.

زنان حامله جدا از تحمل چنین تابوهایی و البته بار سنگین مادری و اضطراب‌های فراگیر مادر خوب‌بودن، در زمان زایمان بار فرهنگی سنگین‌تری را نیز باید متحمل شوند و آن برتری آن‌ها در زایمان طبیعی است. یک برداشت فرهنگی وجود دارد که زن اگر سالم‌تر، قوی‌تر و توانمندتر باشد، می‌تواند زایمان طبیعی داشته باشد و غیر از آن نه؛ البته ما در این‌جا تأکیدی بر نوع زایمان نداریم. به دلیل فشار اجتماعی از آن‌نام بردیم، چون این مسئله یک مورد پزشکی است که قطعاً متناسب با شرایط فرد انجام می‌شود.

در رابطه با خشونت‌ی که به صورت مدل روانی، کلامی و نمادین در این بحث انجام شده، می‌توان ریشه‌ی آن را ابتدا در نگاه ابزاری به زن برای تولید مثل دانست که بدون در نظر گرفتن فردیتش باید بتواند قوی و مستحکم باشد تا فقط فرزندان سالم‌تری بدنیا بیاورد و این‌که بدن زن به دلیل نگاهی جنسیتی که جامعه بر او دارد، نه تنها مورد احترام و ارزشمند نیست، بلکه باید بتواند نیازهای جنسی را برآورده کند و وظایفش را که همان تولید مثل است، به درستی انجام دهد.

و در اینجا لازم است که برگردیم به توضیحی که برای مفهوم خشونت نمادین دادیم.

گفتیم که قدرت نمادین ابزار اعمال خشونت پنهان در جوامع است؛ قدرتی نامرئی که فقط با هم‌دستی کسانی اعمال می‌شود که نمی‌خواهند بدانند در کنار این قدرتند یا این‌که خود آن‌ها چنین قدرتی را حتی بر خود اعمال می‌کنند. امروزه در جامعه قدرت به ندرت به عنوان یک اجبار فیزیکی به کار گرفته می‌شود، بلکه به صورت نمادین در می‌آید و حالتی از مشروعیت پیدا می‌کند و پس از آن بر ما اعمال می‌شود. قدرت نمادین یک قدرت نامرئی است که معمولاً آن را به خوبی درک نمی‌کنیم؛ چراکه ما آن را به صورت قدرت نمی‌بینیم، بلکه آن را در شکل مشروعیت ملاحظه می‌کنیم. همین مورد

می‌تواند بحث حساسیت‌زدایی از آن را پررنگ‌تر کند.

این مفهومی تکمیلی از خشونت نمادین را در این قسمت بیان کردم تا بتوانم این مدل رفتارهای پر از خشونت را در این بحث جای دهم تا درک بهتری از موضوع به ما بدهد و این‌که چقدر این مباحث در ما نهادینه شده و حساسیت‌زدایی شده و به راحتی استفاده می‌شود، بدون این‌که ما آثار روانی و ماندگار آن را بدانیم.

همان‌طور که در این‌جا تعریف واقع‌گرایانه و واضحی از خشونت دادیم، در ادامه باید به تعریف درونی و ذهنی خشونت هم به همان اندازه اهمیت بدهیم، چون می‌تواند در این مبحث بسیار به ما کمک کند. در تعریف درونی می‌توان به تجربه‌های درونی، فرهنگی و اجتماعی آن اشاره کرد که با باورها و ارزش‌های فردی و اجتماعی رابطه‌ی مستقیم دارند.

آثار روانی پدیده‌ی خشونت

به طور کلی شناخت درست عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان می‌تواند سبب رسیدن به راه‌کارهای مناسب شود، زیرا پدیده‌ی خشونت علیه زنان موضوعی چندبعدی و چندجانبه است. ارائه‌ی چنین راه‌کارهایی باید با بررسی دقیق عوامل زمینه‌ساز مبنی بر کاهش اعمال خشونت توسط مردان و خشونت‌پذیری توسط زنان صورت گیرد.

برای مقابله‌ی مؤثر با مسئله‌ی اجتماعی خشونت علیه زنان در جامعه در گام نخست باید زمینه‌های شکل‌دهنده‌ی آن شناسایی شود و به این پرسش پاسخ داده شود که کدام عوامل زنان را در معرض خشونت قرار می‌دهد و باعث می‌شود صدمات جبران‌ناپذیر روانی، جسمی و خانوادگی به ایشان وارد شود و در خروج از چرخه‌ی خشونت موفق نباشند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که از عوامل زمینه‌ساز در بروز خشونت علیه زنان می‌توان به عوامل فرهنگی و اجتماعی، عوامل اقتصادی و عوامل قانونی و حقوقی اشاره کرد. فقدان آگاهی و ضعف فرهنگی جامعه از عوامل اصلی زمینه‌ساز خشونت علیه زنان در جامعه‌ی ایرانی است.

از بعد روان‌شناختی اختلالات احساسی، رفتاری و اجتماعی می‌تواند پی‌آمد آن باشد. عدم احساس امنیت، عدم ارزشمندی و عدم پذیرش از سمت جامعه‌ای که به آن تعلق داریم، در ما احساسات درماندگی، کاهش امید به آینده و نگرانی از آینده را به وجود می‌آورد؛ چیزی که در روان‌شناسی به آن «درماندگی اکتسائی» می‌گویند.

❖ یافته‌های تحقیق نشان داد که بیشتر خشونت‌های وارد بر این زنان بیشتر از مدل خشونت روانی-کلامی است که آثار روانی آن و میزان آسیب‌پذیری آن نسبت به انواع خشونت‌ها بیشتر است.



عکس از آسوشیتد پرس

زنان

پستی یک پُست تاریکی میز منشی گری



سمیره حنائی
روزنامه نگار

گذشته نیروی کارش را در اختیار کارفرما قرار نمی‌دهد. او باید بدن، وضعیت تاهل و تمام توانایی‌اش را در قبال دریافت حقوقی اغلب کم‌تر از مصوب اداری کار و تعاون برای فرار از بیکاری در اختیار کارفرما قرار دهد. آمار دقیقی از تعداد منشی‌ها و نوع جنسیت‌شان در ایران وجود ندارد. اما شواهد میدانی نشان می‌دهد که بخش بزرگی از منشی‌ها را زنان جوان و مجرد تشکیل می‌دهند. زنانی که در نبود فرصت کاری مناسب یا داشتن حداقل استقلال مالی این شغل را می‌پذیرند. در ادامه روایت‌های زنانی را می‌شنویم که در دوره‌ای از زندگی‌شان به اجبار یا اختیار شغل منشی‌گری را انتخاب کرده بودند.

از خودبیگانه شده بودم

«پروین» چون در دانشگاه مامایی خوانده بود تصمیم گرفت تا پیدا کردن یک شغل خوب، در مطب یک کارشناس ارشد مامایی منشی شود. او مدت سه سال در مطب کار کرد. ابتدا کمی زمان برد تا چم و خم کار دستش آمد. به زنان باردار و بیمارانی که وقت و بی‌وقت زنگ می‌زدند، باید پاسخ می‌داد. مانند بقیه منشی‌ها، در مطب را باز و بسته می‌کرد. محیط را تمیز می‌کرد. پس از مدتی، علاوه بر تنظیم وقت، بدون افزایش حقوق، برای تبلیغات بیش‌تر و جذب مشتری صفحه اختصاصی مطب را در اینستاگرام نیز راه‌اندازی کرد. طولی نکشید که دنبال کنندگان صفحه به بیش از سیزده هزار نفر رسیدند. حقوقش نزدیک به دو سال تغییر نکرده

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

«روشا» هرچه قوت در بدن بی حسش مانده بود را در پاهایش جمع کرد. با لگد تن سنگین رئیسش را از بلبل دونفره به پائین انداخت. خودش را در گوشه‌ای جمع کرد و فریاد کشید: «دایی! دیوانه شده‌ای؟» این‌ها بخشی از سخت‌ترین شب زندگی روشا به عنوان یک منشی است. این اتفاق یکی از چالش‌های منشی‌هایی است که در ادارات خصوصی یا دولتی ایران کار می‌کنند. حجم عظیم نقش‌های تعریف‌نشده، ساعات متغیر و گاه طولانی کافی، نداشتن بیمه و امنیت شغلی و خشونت کلامی و گاه جنسی را نیز باید به آن اضافه کرد. کافی است که بخش نیازمندی‌های روزنامه را ورق بزنید. منشی‌گری نیز مانند فروشندگی به شغلی زنانه و کالایی قراردادی در حال تبدیل شدن است. «به یک منشی خانم، مجرد، با روابط عمومی بالا و ظاهری آراسته نیازمندیم». همین جمله بازار جذب منشی را نشان می‌دهد. کارفرمایان دیگر به منشی تنها برای هماهنگی کارها نیاز ندارند. منشی دیگر مانند

و یک میلیون و هشتصد هزار تومان بود. بیمه هم نبود. بالاخره یک روز با افزایش حجم زیاد کار دفتری و فضای مجازی درخواست حقوق بیش‌تری کرد. پس از اعتراض، به شرط افزایش جذب مراجعان بیش‌تر، حقوقش به سه میلیون تومان رسید. یک روز عصر بعد تماس ماما و اعتراض به محتوای تولید شده در فضای مجازی تصمیم گرفت کارش را برای همیشه رها کند. به گفته‌ی پروین حجم زیاد کار و حقوق کم انگیزه‌ی ترک کارش نبود چون به آن عادت کرده بود. او می‌گوید: «فرصت شغلی مناسبی در یک شهر کوچک برایم وجود نداشت. تصمیم گرفتم ادامه تحصیل دهم تا شاید بتوانم در آزمون استخدامی شرکت کنم. ارشد قبول شدم. حالا دیگر تحصیلاتم هم‌سطح او شده بود. متوجه اشتباهاتش در تشخیص و ویزیت بیماران می‌شدم. رفتار ماما هم با من کاملاً تغییر کرد. اوایل من را با عنوان دوست خطاب می‌کرد اما بعد مدام با تاکید می‌گفت خانم منشی. کاملاً مشخص بود که می‌خواست با بهانه‌های مختلف به من بفهماند که من یک منشی‌ام و من را تحقیر کند. تقاضاهایش در فضای مجازی بسیار زیاد شده بود. از محتواهای تولیدشده خیلی ایراد می‌گرفت. حقوقم را هم بالانمی‌برد. می‌گفت برایش نمی‌صرفد. می‌دانست کار کم است». او درمورد حسش به شغل منشی‌گری می‌گوید: «به یک نوعی از خودبیگانگی رسیده بودم. در تمام مدتی که در آن دفتر از ترس بیکاری کار کردم، حس حقارت و وحشتناکی را تجربه کردم. برایم پذیرش این موضوع خیلی سخت بود که با این مدرک و آگاهی هیچ فرصت شغلی بهتری از یک منشی ساده برایم وجود ندارد. حقوق اداره کار را هم نداشتم. نه تنها ماما حتی بیماران هم به چشم حقارت به یک منشی نگاه می‌کنند. الان بیکارم اما دیگر آن حس بد تحقیرشدگی و زیربار بی‌عدالتی رفتن را ندارم».

منشی‌گری انگار پست‌ترین شغل است

«مریم» به عنوان منشی در دفتر یک موسسه‌ی آموزشی زبان انگلیسی استخدام شده بود. قرار بود که کار ثبت نام و دریافت شهریه زبان‌جویان را انجام دهد. شرح وظیفه‌ی خاصی برایش مشخص نشده بود. به مرور کارهای بیش‌تری به او واگذار شد. از زودتر آمدن و دیرتر رفتن گرفته تا خرید ملزومات موسسه و نیازهای شخصی همکاران. همکارانش زن بودند. همین موضوع خیالش را از نظر امنیت محیط کار راحت کرده بود. تابستان کلاس‌ها گاهی تا نیمه شب طول می‌کشید. او باید تنها در دفتر می‌ماند. او می‌گوید: «سه سال پیش حقوق دریافتی من فقط ۲۰۰ هزار تومان بود. بیمه هم نبودم. هر بار که به مدیر موسسه از حجم زیاد کارم اعتراض می‌کردم، می‌گفت: «مگر چه کاری انجام می‌دهی؟ یک در را باز و بسته کردن است دیگر». من تحصیلات دانشگاهی نداشتم. هر بار که تقاضای دستمزد بیش‌تری می‌کردم،

می‌شنیدم که به همکاران می‌گفت: «کسی مثل او که مدرکی ندارد جایی بهتر از اینجا برایش پیدا نمی‌شود». برادرم که مریض شد، دیگر به سر کار برنگشتم. آن‌جا شاید امنیت جسمی داشتم اما هر روز نگاه تحقیرآمیز والدین و مدیر را تحمل می‌کردم. انگار منشی باید فقط کار کند و هیچ نگوید». مریم چندماه بیکار ماند. سپس در آموزشگاه رانندگی باز به عنوان منشی استخدام شد. او هم چنان آن‌جا مشغول است. در مورد محیط کار جدیدش می‌گوید: «این‌جا شاید محیط کاملاً زنانه نباشد اما هم حقوق بهتری دارم و هم بیمه هستم. کسی هم تحقیرآمیز با من رفتار نمی‌کند. انگار منشی‌گری پست‌ترین شغل در کشور است. به همین خاطر هر کسی به خودش اجازه می‌دهد هر طور دوست داشت با شما رفتار کند. اما کلاً فرقی ندارد محیط زنانه باشد یا مردانه. منشی همیشه منشی بیش نیست».

استقلال مالی به هر قیمتی، اشتباه است

تازه از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده بود. خبری از آزمون استخدامی و کارهای مناسب رشته تحصیلی‌اش هم نبود. بانک‌ها هم به خاطر مرخصی زایمان اجباری نیروی زن کمتری استخدام می‌کردند. ساجده می‌گوید به اصرار خانواده‌اش تصمیم گرفت منشی یک دفتر مشاوره شود. او می‌گوید: «شیفت عصر، ماهی ۲۵۰ هزار تومان بدون بیمه و مزایا. محیطش کاملاً امن و ساکت بود. با مدیریت و مراجعان هم مشکلی نداشتم. مشکل از آن‌جا شروع شد که مرکز مشاوره، مراجع خاصی نداشت در نتیجه درآمدی نداشت که بتواند حقوق مرا بدهد». به گفته‌ی او باید هم منشی‌گری می‌کرد، هم تبلیغات و هم تولید محتوا تا تعداد مراجعان به حدی برسد که مدیر حقوقش را بدهد. ساجده از استرس آن روزهایش می‌گوید: «مدیر از اتفاقات درون مرکز مشاوره بی‌خبر بود. نمی‌دانست من همه‌ی کارگاه‌ها و نشست‌های تخصصی را برگزار می‌کردم. سخنرانان را راضی می‌کردم تا از مرکز پولی نگیرند. باید سعی می‌کردم مرکز مشاوره فعال باشد تا حقوقم را بدهند. روز اول حرفی درباره‌ی شرط حقوق زده نشده بود. برای مدیریت اما فقط خروجی، یعنی درآمد مرکز اهمیت داشت». حقوق کم و بی‌ثبات یکی از مشکلات ساجده بود. او می‌گوید با این‌که هر دویمان میزان تحصیلات یکسانی داشتیم اما او به واسطه‌ی جایگاهش کم کاری‌های خودش را به گردن من و کم سن و سالی‌ام می‌انداخت. «در نهایت مرا به برداشت پول از صندوق دفتر متهم کرد. دیگر نتوانستم این وضعیت را تحمل کنم. من برای فرار از بیکاری در آن‌جا کار می‌کردم. آن کار واقعاً در حد تحصیلات و سوابق اجرایی‌ام نبود. در نهایت از آن‌جا استعفا دادم». ساجده در حال حاضر کارمند یک شرکت تبلیغاتی است. او در مورد انتخاب شغلش می‌گوید: «فکر می‌کنم اینکه به بهانه داشتن استقلال مالی، به هر قیمتی تن به هر کاری دهیم، اشتباه است. چون تاثیر مخرب روحی که بر ما

می‌گذارد تا مدت‌ها ما را اذیت می‌کند. اعتماد به نفس ما را نیز از بین می‌برد».

اذیت در سایه‌ی امنیت

روشا روایت‌اش با آن‌چه از دیگران شنیدیم، فرق می‌کند. او در دفتر کسی که مثل دای‌اش بود، منشی‌گری می‌کرد. در محیطی که به گفته‌ی خودش ابتدا بوی امنیت می‌داد خشونت جنسی را تجربه کرده است. او می‌گوید برایش مهم نبود تنها زن آن شرکت است. خوشحال بود که در بیست سالگی با یک تیم حرفه‌ای، در یک جای مهم کار می‌کند. ساعات طولانی سرکار بود. گاهی تا پایان جلسه‌ها، جمع و طبقه‌بندی مباحث باید ساعت‌ها با مدیرش، که به گفته‌ی خودش آن‌قدر آشنایی فامیلی داشتند که دای‌ی خطابش می‌کرد، تنها می‌ماند. خانه‌ی دای‌اش هم روبه‌رو دفتر بود. گاهی پس از کار به خانه‌اش می‌رفتند. گاهی هم او را به خانه می‌رساند. روشا از حجم زیاد کارش اغلب خسته بود اما شکایتی نمی‌کرد. «یک شب پس از جلسه، دای‌ی از من خواست تا بمانم درمورد مشکلات کاری صحبت کنیم. در شرکت را بستیم و به خانه‌اش رفتیم. زنش برای خرید از خانه بیرون رفته بود. پشت سرم شنیدم که در را قفل کرد و کلید را در جیبش گذاشت. ترسیدم. رفتم روی مبل دو نفره روبه‌روی پنجره بزرگ شیشه‌ای رو به خیابان نشستم. وسایلم را کنار خودم گذاشتم تا نتواند کنارم بنشیند. به بهانه‌ی این‌که حرف مهمی دارد گوشی‌ام را از من گرفت و در جیبش گذاشت. ترسیده بودم اما سعی کردم عادی رفتار کنم». گریه می‌کند و ادامه می‌دهد: «رئیس کمی حرف زد. من گفتم که می‌خواهم به خانه بروم. گفت: «کجا می‌روی؟ بمان». بعد به سمت من حمله کرد و من را روی مبل خواباند. تنش را روی من انداخت. با صورتش، صورتم را لمس و شروع به بوسیدنم کرد».

از ترس آبرو سکوت نکردم

روشا درحالی که یادآوری خاطرات اذیتش می‌کند اما می‌گوید: «من سعی کردم او را از خودم دور کنم. بالغ‌تر شدم و می‌فهمم که با تمام توانم او را پرت کردم از مبل به پایین. بعد بلند شد و روی مبل دیگر نشست. من شروع کردم به گریه کردن. پرسیدم که چه مرگت شده؟ میدانی داری چکار می‌کنی؟ او شروع کرد به ابراز علاقه. گفت: «هرچه بخواهی برایت می‌خرم. بازن دوم هم این‌گونه آشنا شدیم. در نهایت رضایت او را گرفتم. رضایت می‌کنم». او لحظه‌ی فرار از خانه را این‌گونه توصیف می‌کند: «دستم را درون کیفم نگه داشته بودم. کلید را در دستم گرفتم تا اگر باز به من حمله کرد از خودم دفاع کنم. صدایم به هیچ جا نمی‌رسید. کسی آن دوروبر نبود. بلند شدم گفتم می‌خواهم بروم. نمی‌دانم چه شد که در را باز کرد. بین در ایستاد. سعی می‌کرد بدنم را لمس کند. خودم را به زور از لای در به بیرون پرت کردم. ساختمان روبه‌روی دوربین مداربسته داشت. او از ترس ثبت در فیلم از خانه بیرون نیامد. مدتی

در خیابان پرسه زدم. جیغ کشیدم. داد زدم و بعد به زنش زنگ زدم تا دنبالم بیاید و مرا به خانه برساند». پس از رسیدن به خانه موضوع را برای خانواده‌اش تعریف می‌کند. «خانواده‌ام عصبانی شدند. مادرم به او زنگ زد و گفت انگار به دختر خودت تعرض کردی». او درمورد شکایتش می‌گوید: «مدام خانواده‌ی او خواهش می‌کردند که چیزی نگویم تا آبروی خودم هم نرود. اما من برای این‌که بتوانم شکایت کنم بلافاصله با همان لباسی که به من حمله کرده بود به کلانتری رفتم. آن‌جا هم می‌گفتند حالا که به شما تجاوز نکردند. من از تصمیم پشیمان نشدم. می‌خواستم مجازات شود». روشا پس از تنظیم شکایت و تحویل برخی مدارک شکایتش را ثبت کرد. پس از پیگیری تعرض ثابت شد. آقای «ح.ن.» به دو سال عدم فعالیت و چند ضربه شلاق محکوم شد. روشا در مورد آن شب می‌گوید: «در تمام آن لحظات سخت که در خانه با او تنها بودم به خودم می‌گفتم: «روشا نگذار به تو تجاوز کند». پس از فرار از خانه‌اش تصمیم گرفتم تنبیهش کنم تا دیگر تکرار نکند. من از ترس آبرو سکوت نکردم. سکوت زنجیره‌ی تعرض و تجاوز را گسترش می‌دهد». او هنوز به سختی از آن روزها یاد می‌کند. نتوانسته آن اتفاق را هضم کند. از این‌که او را قانونی مجازات کرده راضی است.

نمی‌خواهم از آن روزها حرفی بزنم

«فاطمه» منشی نبوده است. او قبل از کار فعلی‌اش، چندین جا در محیط‌های گاه‌تک جنسیتی (مردانه) کار کرده است. به درخواست مصاحبه‌ام جواب رد می‌دهد. دوست ندارد از تجربه‌های تلخ کاری‌اش بگوید. به این جمله‌ی کوتاه بسنده می‌کند: «نمی‌خواهم از آن روزها حرفی بزنم». می‌فهمم که آن‌چه در گذشته بر او گذشته، اثر ناخوشایندی بر روان او داشته که هنوز ترمیم نشده است. از لابه‌لای حرف‌های گذشته‌اش به یاد دارم در محیط‌های رسمی نیز، همکاران مرد به بهانه‌ی روشنفکری، راحت تنش را لمس می‌کنند یا درمورد مسائلی حرف می‌زنند که آزار دهنده است. او تنها زنی نیست که دوست ندارد از آن‌چه تجربه کرده، حرفی بزند. زنان بسیاری ترجیح می‌دهند برای ترمیم آسیب روحی‌شان کم‌تر از تجارب ناخوشایند محیط کارشان چیزی بگویند. روابط قدرت مهم‌ترین فاکتوری است که باید در این خصوص مد نظر داشت تا دلایل جامعه‌شناختی این پدیده را فهم کرد. منشیان از کم‌قدرت‌ترین اقشار در میان طیف کارمندان هستند و در نتیجه رؤسای آنان در بسیاری از مواقع از این مسئله سوءاستفاده می‌کنند.

شاید وقتش رسیده باشد که زنان پرده از خشونت‌های پنهان محیط کارشان بردارند. شاید شفاف‌سازی از عدم رعایت و تعرض به حریم خصوصی زنان در شغل‌های مختلف موجب شود که اندک قانون‌های حمایتی از حقوق زنان در کشور رنگ‌اجرائی به خود گیرد.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷



عکس از اسپنژروم

گفتگو

■ قتل ناموسی؛ گفتگو با اوین مصطفی‌زاده فعال حوزه‌ی زنان



بهاره گوهر
روزنامه‌نگار

قوانین و سنت‌های ارتجاعی، آزادانه‌تر رفتار می‌کنند و کم‌تر تابع قوانین و فرهنگ سنتی‌اند. همین آزادی اندیشه و عمل زنان باعث شده آنان قربانی قتل‌های ناموسی شوند. در بعضی از پرونده‌های قتل ناموسی زنان به خاطر رابطه، کارکردن، درس‌خواندن، بیرون‌رفتن و پخش رقص در فضای مجازی کشته شده‌اند. این زنان بیش‌تر با تفنگ و حلق‌آویز کردن به قتل می‌رسند که معمولاً قاتل یا قاتلان در صورت دستگیری و تشکیل پرونده‌ی قضایی بعد از چند روز با رضایت یکی از بستگان آزاد می‌شوند.

درباره‌ی قتل‌های ناموسی با اوین مصطفی‌زاده گفت‌وگویی داشته‌ایم. او کنش‌گر حقوق بشر و فعال حوزه‌ی زنان است. او در کمپین قتل‌های ناموسی فعال است و روی قتل‌های ناموسی کردستان کار می‌کند و در سایت‌های حقوق بشری درباره‌ی نقض حقوق بشر و خشونت علیه زنان کار تحقیقی و روزنامه‌نگاری انجام می‌دهد.

■ چه تعریفی می‌توان از قتل‌های ناموسی اخیر داشت؟ فرق بین قتل‌های ناموسی در ایران و کشورهای توسعه‌یافته چیست؟
برای بررسی قتل‌های ناموسی و به‌طورکل مسئله‌ی خشونت

قتل ناموسی یکی از اشکال خشونت علیه زنان است که به بهانه‌ی لکه‌دارکردن آن‌چه ناموس می‌خوانند، حق حیات را از قربانی سلب می‌کنند. قربانیان قتل‌های ناموسی خانوادگی معمولاً دخترانی‌اند که ازدواج نکرده‌اند و توسط پدر، برادر و شوهر کشته می‌شوند. دلایلی هم‌چون سرپیچی کردن از ازدواج‌های اجباری و برقراری روابط عاشقانه دلایل قتل‌های ناموسی و زن‌کشی‌ها به حساب می‌آیند. قتل‌های ناموسی اغلب به دست خانواده است و قربانیان اصلی چنین قتل‌هایی دختران و زنان‌اند. بعد از اپیدمی کرونا قتل‌های ناموسی در ایران افزایش پیدا کرده و عواملی مانند فشار روانی، فقر اقتصادی و بیکاری مردان همه در افزایش خشونت خانگی علیه زنان نقش داشته‌اند. بعضی از مردان به بهانه‌ی اختلاف مالی یا کینه‌ی شخصی با زنی، عمداً به نام ناموس او را می‌کشند. در جامعه‌های سنتی، اطرافیان، جامعه و حتی اقوام دور روی رفتار زنان کنترل دارند. همین سنت غلط باعث شده که زنان قربانی فرهنگ مردسالاری شوند. زنان نسل جدید با وجود

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

علیه زنان باید مجموعه‌ای از عوامل در بستر شرایط تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، بسته به زمان و مکان در نظر گرفته شود؛ حتی اگر آن را نشأت گرفته از ساختار مردسالار جامعه و تفکر مالکیت بر زن بدانیم. به گونه‌ای که هر قتلی که ناشی از ساختار مردسالار باشد در زمره قتل ناموسی قرار نمی‌گیرد، چرا که ما قتل ناموسی را در ارتباط با مردان و همجنسگرایان یا اعضای جامعه‌ی LGBTQI+ نیز مشاهده

می‌کنیم و این که قتل ناموسی در ارتباط با هنجار تعریف شده از «آبرو و شرف» است. به همین دلیل پرداختن به قتل‌های ناموسی پیچیدگی‌های زیادی دارد و باتوجه به این که ما در ایران پژوهش و تحقیقات علمی زیادی در این زمینه نداریم، پرداختن به مسئله را بسیار دشوارتر هم می‌کند.

و اما تفاوت قتل ناموسی در ایران با کشورهای توسعه یافته در همین امر است که در ایران پژوهش علمی و بررسی‌های دقیقی در این زمینه نداریم؛ چه در ارتباط با تعریف قتل ناموسی، چه آمار آن و چه تغییراتی که در رابطه با آن و بسته به شرایط زمانی و مکانی اتفاق می‌افتد. همچنین، بسیاری فکر می‌کنند مسئله‌ی قتل ناموسی صرفاً «فرهنگی» است، اما علاوه بر

این که فرهنگ یک عنصر سیال است و نه ذات‌گرایانه، از اساس پرداختن به قتل ناموسی در ارتباط با تک عنصر «فرهنگ» و تقلیل فرهنگی آن اشتباه است.

■ واکنش جامعه نسبت به قتل‌های ناموسی چطور بوده؟

ابتدا این را بگویم که من فکر می‌کنم در سال‌های اخیر مخالفت با قتل‌های ناموسی (به ویژه در خصوص زنان چون جامعه‌ی ایران هنوز با آن بلوغ لازم که بخواد به مسائل مردان همجنسگرا هم بپردازد، فاصله‌ی زیادی دارد) خصوصاً در کردستان افزایش داشته؛ به گونه‌ای که هم رسانه‌های حقوق بشری به این مسئله بیش‌تر می‌پردازند، هم افکار عمومی دستکم در سطح شبکه‌های اجتماعی آن را محکوم می‌کنند. حتی واکنش فعالین زن و تا حدودی جامعه‌ی مدنی در محکومیت قتل زنان بیش‌تر شده؛

برای مثال درباره‌ی قتل فائزه دیدیم زنان فعال در سندج و مریوان تحصن و بیانیه منتشر کردند. این روش‌های مبارزه با قتل زنان در کردستان بیش از هر جای دیگر ایران دیده می‌شود، اما باید بدانیم مسائل مرتبط با زنان باید به دغدغه‌ی کل جامعه، خصوصاً بدنه‌ی جامعه مدنی تبدیل شود و نه حرکتی مختص به زنان باشد. وارد نشدن کل جامعه‌ی مدنی به مبارزه با خشونت علیه زنان دلایل متعددی دارد، همانند نگاه غالبی که مبارزه با خشونت را مسئولیتی زنانه می‌داند.

البته زنان باید در این مبارزه پیشرو باشند، اما هر مسئله‌ای که در ارتباط با حقوق بشر باشد، یک مسئله‌ی کاملاً عمومی و در ارتباط با کل جامعه است. هم‌چنین ما با ساختار و قوانینی طرف هستیم که نمی‌خواهد به سمت برابری جنسیتی قدم بردارد؛ هم‌چنین قدرت سنت و هنجارهای مردسالارانه که ابعاد گسترده‌ای در محدود کردن زنان و افراد جامعه و سکوت در مقابل این خشونت‌ها دارد.

■ دلیل بازتولید قتل‌های ناموسی چیست؟ مشکل جامعه‌ی سنتی است یا قوانین و سیاست‌های پدرسالاری ایران در افزایش آن‌ها تأثیر داشته؟

عواملی که خشونت علیه زنان را در جامعه‌ی ایران بازتولید می‌کنند، مختلفند و حتی بسته به گروه و جامعه‌ی اتنیکی خاصی متغیرها افزایش می‌یابند. عوامل تشدیدکننده مانند بحران کرونا، فروپاشی اقتصادی و اجتماعی که جامعه‌ی ایران درگیر آن است، می‌تواند از عوامل مؤثر در افزایش قتل زنان و خشونت علیه آن‌ها باشد. از سوی دیگر با نگاهی کوتاه به مجموعه‌ی قوانین ایران درباره‌ی زنان متوجه خواهیم شد که در نظام حقوقی ایران زن به دلیل «جنسیت» به عنوان موجودی مستقل به رسمیت شناخته نشده و این پیشاپیش راه را بر خشونت می‌گشاید که به طور سیستماتیک مجوزهای قانونی را برای خشونت در تمامی اشکال و خصوصاً حادترین نوع آن، یعنی زن‌کشی فراهم می‌کند. ساختار حقوقی به کمک نظم مردسالار و سنت‌های ارتجاعی آمده و گفتمانی «ناموسی» از تعریف زنان و نگاه



آوین مصطفی‌زاده، فعال حوزه‌ی زنان

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

به زن و حقوقش را وارد ساختار جامعه می‌کند. با نگاهی به ماده‌ی سیصدویک، ششصد و دوازده و ششصد و سی قانون مجازات اسلامی که در ارتباط با زنان معنا پیدا می‌کنند، متوجه خواهیم شد که خشونت علیه زنان از مجراهای قانونی و لوائح ضد زن مجوز گرفته و با توسل به تفکر مردسالاری و سنت‌های ارتجاعی پیاده می‌شوند و زمانی که جامعه درگیر بحران‌های پی‌درپی باشد، این حمایت قانونی از قتل زنان برای اعمال خشونت راه‌گشا خواهد بود؛ پس ما وقتی با عوامل تشدیدکننده مانند بحران کرونا، بحران اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و عوامل سیستماتیک مانند نگاه و قوانین تبعیض‌آمیز روبه‌رویم و از دیگر سو عوامل ریشه‌ای مانند ساختار سنتی و مردسالار جامعه را داریم که در سایه‌ی بحران‌ها و قوانین زن‌ستیز و نبود سازوکارهای مبارزه با خشونت علیه زنان به حیات خود ادامه می‌دهند، پس با چرخه‌ی معیوبی از تولید و بازتولید خشونت‌های ناموسی طرفیم.

■ **آمار قتل ناموسی در ایران به چه میزان است و بیش‌تر در چه مناطقی این قتل‌ها به وقوع می‌پیوندند؟**

آمار دقیق و رسمی از قتل ناموسی در ایران به طور کلی از سوی حکومت منتشر نمی‌شود. وقتی با نبود آمار دقیق و شفافیت در این زمینه مواجهیم، نشان از آن دارد که نه بررسی و تحقیقاتی اصولی انجام گرفته تا چشم‌انداز درستی از آن‌چه در رابطه با این حادثه‌ی نوع خشونت اتفاق می‌افتد، به دست آید و نه برنامه‌ای راهبردی و کلان برای مبارزه با این خشونت وجود دارد. آن‌چه از آمار قتل ناموسی به صورت غیررسمی وجود دارد، بیان‌گر سالانه سیصد و پنجاه تا چهارصد مورد قتل ناموسی در ایران است و با توجه به آن‌چه سالانه در رابطه با وقوع قتل‌های ناموسی در ایران مشاهده می‌کنیم، متوجه می‌شویم تعداد بسیاری از این موارد پنهان می‌مانند و حتی در رسانه‌ها جایی ندارند؛ پس ما تنها در رابطه با آمار دقیق با چندین مانع مواجهیم. در رابطه با مناطقی که گروه‌های اثنیکی در آن زندگی می‌کنند و خصوصاً عقب‌ماندگی اقتصادی که بر آن‌ها تحمیل شده، رابطه‌ی مستقیمی با افزایش خشونت دارد و منجر به بازتولید خشونت در همه‌ی زمینه‌ها شده. با توجه به تمامی این مسائل می‌توان گفت قتل ناموسی کم و زیاد در مناطق محروم وجود دارد و با افزایش بحران‌ها شاهد افزایش آن‌ها هستیم، اما هم‌اکنون با پوشش رسانه‌ای بیشتر از قتل زنان مواجهیم و این یعنی این خشونت کمتر پنهان می‌شود.

■ **کنش‌گران فمینیست باید در کاهش خشونت علیه زنان چه اقداماتی انجام دهند؟**

مبارزه با خشونت علیه زنان نیاز به برنامه‌های کلان و راهبردی

در تمامی عرصه‌ها دارد و به همین دلیل است که سازمان ملل در این رابطه دولت‌ها را موظف به این کار می‌کند، اما کنش‌گران فمینیستی و زنان برای مبارزه با خشونت علیه زنان یا هر مسئله‌ی دیگر در ارتباط با زن و جنسیت فمینیستی باید سازمان‌یافته‌تر حرکت کنند و هزینه‌ی تبعیض و خشونت علیه زنان در جامعه را برای آمر و عاملان آن بالا ببرند. آن‌ها از طریق آگاهی‌رسانی و آگاهی‌دهی، روشنگری، اعتراض و بیانیه، رساندن صدا و وضعیت زنان در ایران به نهادهای بین‌المللی و حقوق بشری می‌توانند مسائل زنان در جامعه را تبدیل به دغدغه کنند و مسئولیت اجتماعی جامعه را برای مقابله با آن بالا ببرند. همان‌طور که در مواردی مشاهده می‌کنیم که زنان با انتشار بیانیه، اعتراض و تحصن در مقابل دادگستری‌ها یا کمیته‌های محله‌ای زنان در حال هزینه‌دار کردن خشونت علیه زنان و کاهش آنند. در سال‌های اخیر زنان و مردان برای محکوم کردن قتل ناموسی بازداشت شده‌اند و این نشان از رشد و پویایی جامعه‌ی مدنی است. در حال حاضر اعتراض به قتل زنان و جلوگیری از پنهان‌سازی این خشونت خصوصاً در سال‌های گذشته و با پی‌گیری قتل‌های ناموسی و پوشش رسانه‌ای آن به چهره‌ی این مبارزه علیه خشونت تبدیل شده.

■ **چه راه‌کارهایی برای کاهش و مقابله با قتل‌های ناموسی وجود دارد؟**

باید گفت مقابله‌ی جدی و ریشه‌ای با آسیب و پدیده‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای نیازمند برنامه‌ریزی در سطح کلان و اقدامات راهبردی است که باید در دستور کار حکومت‌ها قرار گیرد و با توسل به برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در همه‌ی زمینه‌ها به این مهم رسیدگی شود؛ چراکه ارکان و دستگاه‌های اصلی هر جامعه مانند قوانین، سیستم آموزشی، عرصه‌ی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در دست حاکمیت است و به همین دلیل هم است که سازمان ملل با هدف صلح جهانی و اذعان بر حقوق بشر در رابطه با برابری جنسیتی و مبارزه با خشونت علیه زنان دولت‌ها را موظف به انجام اقدامات راهبردی می‌کند؛ اما با توجه این‌که در کشور ما، ایران در حال حاضر چشم‌اندازی برای تدوین قوانین برابر و سازوکارهای کلان وجود ندارد، تنها راه وارد شدن جامعه‌ی مدنی است. باید موضوع خشونت علیه زنان و مبارزه با آن به یک موضوع همگانی تبدیل شود و هزینه‌ی خشونت‌های ناموسی برای ساختار مردسالار و عوامل تشدیدکننده و سیستماتیک آن بالا رود.

■ **با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.**

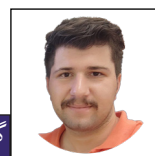
خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷



عکس از دوپچه‌وله

گفتگو

■ خانه‌ی امن زنان در گفتگو با مریم حسینی، فعال زنان



گفتگو از محمد ممندزاده

از کشورها افزایش خشونت خانگی در دوران کرونا گزارش شده که این مسئله وجود خانه‌های امن برای زنان را ضروری‌تر می‌کند.

خانه‌های امن برای زنان از اکتشافات جامعه‌ی مدرن یا تنها اروپا نیست. در گذشته این کار از سوی صومعه‌ها انجام می‌شد. در ژاپن فتودالی خانه‌هایی به نام (Kakeko-mi-dera) وجود داشت که زنانی که تحت خشونت‌های خانگی قرار گرفته بودند، با بچه‌هایشان آنجا زندگی می‌کردند. خانه‌های امن جدید در کشورهای توسعه‌یافته از دهه‌ی ۱۹۶۰ به بعد تأسیس شدند اولین کنفرانس جهانی پناهگاه‌های زنان در سال ۲۰۰۸ در کانادا برگزار شد و متعاقباً تأسیس شبکه‌ی جهانی پناهگاه‌های زنان به وجود آمد. دومین کنفرانس جهانی پناهگاه زنان در فوریه‌ی ۲۰۱۲ برگزار شد.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

خانه‌ی امن یکی از روزه‌های امید برای حفاظت جانی و روحی زنان است. در کشورهای توسعه‌نیافته خشونت علیه زنان اغلب به دلیل بافت سنتی جامعه از دیگر نقاط پیش‌تر است. وقتی بافت سنتی جامعه، قانون و خانواده وظیفه‌ی خود را برای حمایت از زنانی که در معرض خشونت بوده‌اند، انجام نمی‌دهد، راهی جز پناه‌بردن این زنان به خانه‌ی امن وجود ندارد. این زنان معمولاً در معرض خطر خودکشی، به‌قتل‌رسیدن، ازدواج اجباری، خشونت‌های جسمی، روحی و جنسی قرار دارند. همین موارد وجود خانه‌ی امن را برای آنان ضروری می‌کند. آمارها نشان می‌دهند، در بسیاری

خانه‌های امن در ایران از سال ۱۳۹۳ به بعد تأسیس شدند. تا قبل از سال ۹۳ در مراکز بهزیستی همه‌ی زنانی که به دلایل مختلف اجتماعی و خانوادگی جایی برای ماندن نداشتند و در خطر بودند، با هم اسکان داده می‌شدند؛ یعنی

زنان خشونت‌دیده‌ی خانگی در کنار زنان آسیب‌دیده و بی‌خانمان بودند. سال ۱۳۹۳ بهزیستی تصمیم به جداسازی مراکز اسکان این دو گروه گرفت و برای زنان در معرض خشونت خانگی خانه‌ی امن راه‌اندازی کرد. از آن‌جا که در بحث خشونت‌های خانگی مادر همراه کودک یا کودکان ترک منزل می‌کند، این مادران همراه فرزندانشان در کنار سایر گروه‌های آسیب‌دیده‌ی زنان، نگهداری می‌شدند که مشکلات فراوانی را همراه داشت. از این رو جداسازی گروه‌های آسیب‌دیده‌ی مختلف ضرورت داشت. از نظر بهزیستی خانه‌ی امن با گرم‌خانه و خوابگاه متفاوت است و خانه‌ی امن دقیقاً مثل خانه‌ی عادی است.

در سال‌های اخیر جمعیت زیر خط فقر ایران دو برابر شده و خشونت خانگی در کلان‌شهرها هفتاد و هفت درصد افزایش یافته. از همین رو نیاز به خانه‌های امن بیش‌تر شده. به گفته‌ی معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی وجود چند خانه‌ی امن برای کلان‌شهرهایی مانند تهران، شیراز و اصفهان کفایت نمی‌کند. سازمان بهزیستی ایران برای صدوسی پنج زن خشونت‌دیده خانه‌ی امن دارد. در ایران نزدیک به بیست و هفت مرکز خانه‌ی امن وجود دارد که هر یک از آن‌ها ظرفیت «پنج نفر» پذیرش دارند. به گفته‌ی سازمان بهزیستی، «هشت مرکز دولتی» و «نوزده» مرکز غیردولتی و خیریه فعالند.

آدرس خانه‌های امن معمولاً به صورت مخفی نگه داشته می‌شوند به گفته‌ی معاون سازمان بهزیستی «خانه‌های امن

نام و نشان ندارند، هیچ آدرسی ندارند و به هر حال نیروی انتظامی نیز از امنیت این خانه‌ها، حمایت می‌کند. نحوه‌ی تماس با خانه‌های امن از طریق تلفن ۱۲۳ است؛ یعنی اگر با سامانه‌ی ۱۲۳ تماس گرفته شود، کارشناسان مستقر در آن‌جا، این زنان را راهنمایی می‌کنند تا خودشان را به خانه‌های امن برسانند یا این‌که خودرو اورژانس اجتماعی دنبال آنان برود و آنان را به مراکز اورژانس اجتماعی راهنمایی کنند و سرانجام در اورژانس اجتماعی نیز این زنان به خانه‌های امن راهنمایی می‌شوند».

در ادامه‌ی گزارش، گفتگویی داشتیم با مریم حسینی، حقوق‌دان و فعال زنان که پیش‌تر درباره‌ی خانه‌های امن زنان تحقیقاتی داشته و از او سؤالاتی در رابطه با این خانه‌های امن پرسیدیم.

■ آیا تفاوتی بین خانه‌ی امن در ایران با دیگر کشورها وجود دارد؟

با یک نگاه تطبیقی باید گفت ظاهر خانه‌های امن در ایران،

با سایر کشورها بسیار شبیه هم است، اما خانه‌های امن در هر کدام از کشورها بر اساس ساختار پایه‌ای که دارند، بنا می‌شود و اداره‌ی این خانه‌ها بر اساس عرف، اخلاق، روندهای قضایی و قانونی هر کشور با هم متفاوت است. خانه‌های امن در سراسر دنیا بر اساس یک عنوان، یک ساختار و یک هدف خاص بنا شده‌اند که بعدها ساختارهای اجتماعی، عرفی، نگاه جامعه به موضوع زنان و قانون آن‌ها را از هم متمایز کرد؛ هم‌چنین اگر فرقی بین خانه‌های امن در ایران با سایر کشورها وجود داشته باشد، به نهادهای متولی برمی‌گردد که چه نهادی در ایران خانه‌های امن را مدیریت می‌کند و چه نهاد متولی‌ای در سایر کشورها نظارت بر خانه‌های امن را بر عهده دارد.

■ زنان چگونه می‌توانند به خانه‌های امن در ایران



مریم حسینی، فعال حقوق زنان - عکس از خط صلح

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

خانه‌های امن در ایران و سایر کشورها به گونه‌ای اسکان داده می‌شوند که فرد خشونت‌گر نباید به این خانه‌ها دسترسی داشته باشد؛ هم‌چنین آدرس و مشخصات این خانه‌ها منتشر نمی‌شود؛ فقط تعدادی محدود از افراد متولی از آدرس‌ها اطلاع دارند؛ لذا شیوه‌ی مراجعه به این شکل است که هر زن خشونت‌دیده در خانه که امنیت برای او باقی نمانده باشد و از لحاظ جانی، جسمی، روانی خودش یا فرزندانش تحت خشونت باشد، می‌تواند به خانه‌های امن پناه ببرد؛ هرچند در مسئله‌ی کودکان بهزیستی جدیت دارد، اما برای زنان خشونت‌دیده به خانه‌های امن بیش‌تری احتیاج داریم. برای دسترسی به خانه‌های امن دو روش وجود دارد؛ اولین روش شماره‌ی ۱۲۳ اورژانس‌های اجتماعی است. این شماره برای سازمان بهزیستی است که در این حالت زن مورد خشونت قرارگرفته به خانه‌های امن راهنمایی یا انتقال داده می‌شود. روش دوم تماس با شماره‌ی ۱۱۰ است که در این حالت نیروی انتظامی باید وارد عمل شود و فردی که مورد خشونت قرارگرفته —چه از طرف خانواده و چه از طرف افرادی غیر از خانواده— با کمک بهزیستی به خانه‌ی امن منتقل کند.

■ در خانه‌های امن چه خدمات حقوقی، مشاوره‌ای و حرفه‌ای به زنان مراجعه‌کننده داده می‌شود؟

کارکرد خانه‌های امن را می‌توان —خدمات روان‌شناختی و مشاوره، خدمات حقوقی و توانمندسازی زنان از نظر اقتصادی دانست. اگر زن یا دختری به خانه‌ی امن مراجعه کند و نیاز به خدمات حقوقی داشته باشد، از او حمایت خواهد شد به عنوان مثال اگر مورد آزار و اذیت از طرف همسرش یا خانواده قرارگرفته و قصد پی‌گیری این موضوع از مراجع قانونی را داشته باشد، می‌تواند از وکلای خانه‌ی امن کمک بگیرد؛ هم‌چنین این مراکز برنامه‌های آموزشی را برای این زنان تدارک دیده‌اند تا به یادگیری مهارت‌های پول‌ساز بپردازند. دیگر برنامه‌های این مراکز ارائه‌ی خدمات مشاوره‌ای به زنانی است که در معرض شرایط دشوار روانی بوده‌اند؛ به این صورت که از آنان حمایت روانی شده یا به مراکز تخصصی‌تر ارجاع داده خواهند شد.

■ وجود خانه‌های امن تا چه حدودی در وضعیت زنان مؤثر بوده؟

با توجه به مدت زمان کم تأسیس آن‌ها، فشار اقتصادی، وجود همه‌گیری کرونا و... نمی‌توان به صورت قطع به میزان مؤثر بودن خانه‌ی امن در کاهش خشونت علیه زنان پی برد؛ هم‌چنین در بعضی مناطق اصلاً خانه‌ی امن وجود

ندارد و تعداد کل خانه‌های امن با توجه به جمعیت، تعداد خیلی کمی است و یعنی به ازای هر دویلیون نفر زن، برای نه زن خشونت‌دیده خانه‌ی امن وجود دارد و این با توجه به حجم خشونت موجود تعداد خیلی کمی است، اما در هر صورت ایجاد این خانه‌ها قدمی مثبت در بهبود وضعیت زنان است. وجود خانه‌ی امن در مرحله‌ی اول امنیت زنان و کودکان آن‌ها را که در معرض تهدیدند، تأمین خواهد کرد. خانه‌های امن به شناسایی افراد خشونت‌گر نیز کمک می‌کنند و امکانات خدمات روان‌شناسی و مشاوره‌ای را برای آن‌ها امکان‌پذیر خواهد کرد. در نهایت اگر امکان بهبود وضعیت در زندگی مشترک زنان مراجعه‌کننده به وجود بیاید و بتوان مابین افراد با توجه به شرایطی که وجود دارد، صلح و آرامش ایجاد شود، می‌توانند به زندگی در کنار یکدیگر ادامه دهند، اما اگر امکان ادامه‌ی زندگی برای زوجین وجود نداشته باشد، به زنان توانمندی‌هایی آموزش داده می‌شود که بتوانند خود به تنهایی به عنوان سکان‌دار خانواده زندگی را پیش ببرند. در این میان دختران مجردی هم وجود دارند که با این توانمندسازی‌ها و استعدادیابی بتوانند مستقل باشند و زندگی بهتری را برای خود و جامعه‌شان شکل بدهند.

■ کمبودها و مشکلات خانه‌ی امن در ایران چه چیزهایی است؟

در قسمتی که به صورت مستقیم زیر نظر سازمان بهزیستی است، این است که بودجه‌ی بسیار کمی به این خانه‌ها اختصاص داده می‌شود و با توجه به بودجه‌ی کم که کفاف هزینه‌های خانه‌ی امن را نخواهد کرد، روزبه‌روز نه‌تنها تعداد خانه‌های امن زیاد نمی‌شود، بلکه تعداد آن‌ها کم هم می‌شود؛ در نتیجه نیازمند این است کمک‌های مالی بیش‌تری به این خانه‌های بشود. رابطه‌ی مستقیمی بین بودجه‌ی اختصاص داده‌شده و ارائه‌ی خدمات در این خانه‌ها وجود دارد. در مراکزی هم که به صورت خصوصی فعالیت دارند، باید حتماً توسط دولت از لحاظ مالی حمایت شوند.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

پانوشته‌ها:

۱. تعداد خانه‌های امن به سی باب افزایش می‌یابد، ایرنا، ۳۱ مرداد ۱۳۹۶.
۲. خانه‌ی امن زنان ایرانی کجاست؟، بهزیستی، ۲۶ آذر ۱۳۹۹.
۳. سازمان بهزیستی ایران برای «۱۳۵ زن» خشونت دیده خانه‌ی امن دارد، بی‌بی‌سی فارسی، ۳۰ تیر ۱۴۰۰.
۴. تاریخچه و خاستگاه پناه‌گیری زنان، وبسایت سازمان ملل (نهاد زنان)، ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۲.



عکس از سوشیال مدیا

گفتگو

■ کار با طعم خشونت

در گفتگو با پروین خدر ویسی، سوگل قائمی و سیامک قاسمی

خشونت گفت و خشونت ابعاد بسیار گسترده‌تری را زیرمجموعه‌ی خود می‌آورد.

در همان دهه‌ی هفتاد میلادی بود که مبحث خشونت علیه زنان به اصطلاحی تخصصی مبدل شد و طبق تعریف مجمع عمومی سازمان ملل، این عمل این‌گونه تعریف شد: «هرگونه عمل خشونت‌آمیز بر پایه‌ی جنسیت که بتواند منجر به آسیب بدنی، جنسی، عاطفی یا روانی زنان شود، خشونت علیه زنان گفته می‌شود».

خشونت علیه زنان در خانه و خانواده، در خیابان یا سایر فضاهای عمومی و در محل کار اتفاق می‌افتد. یکی از انواع

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷



آذر طاهرآبادی
روزنامه‌نگار

هنگامی که بحث از خشونت به میان می‌آید، ذهن‌ها ناخودآگاه به سوی تصویرسازی از مشت و لگدهایی می‌رود که حواله‌ی سر و صورت افراد می‌شود؛ غافل از این‌که خشونت همیشه برخورد فیزیکی نیست.

بر اساس آنچه از تعریف خشونت از دهه‌ی هفتاد میلادی برداشت می‌شود، نمی‌توان تنها به اعمال این گونه رفتارها

نابرابری‌هایی که زنان به طور روزمره تجربه می‌کنند، همین مورد اخیر است؛ یعنی خشونت در محل کار. مشکلات اقتصادی، نابرابری در فرصت‌های شغلی، ممانعت در پیشرفت و خشونت‌های جنسی و جنسیتی از انواع خشونت در محل کار زنان است؛ به علاوه آن که خشونت‌های

انفعالی نظیر بدگویی، تهمت‌زدن، تحقیر و زیرآب‌زدن‌ها نیز از مصادیق خشونت است که هم شامل مردان و هم زنان در همه‌ی سطوح کاری می‌شود. اما نابرابری‌های جنسیتی، دستمزد نابرابر و تبعیض مدیریتی، ممانعت از پیشرفت در محل کار و خشونت‌های عاطفی علیه زنان که باعث ایجاد روابط عاطفی و جنسی بدون تعهد می‌شود، با اختلاف بسیار بالایی از سوی همکاران مرد علیه زنان اعمال می‌شود و در این بین فاکتور مهم نقش قدرت است.

محیط‌های کاری بر حسب دولتی یا خصوصی‌بودن و میزان گستردگی و اعتبار آن‌ها تفاوت دارند. معمولاً هرچه محل کار از ساختار و سازمان‌دهی کوچک‌تری برخوردار

باشد، از اعتبار کم‌تری برخوردار است یا کم‌تر تحت نظارت از بیرون قرار دارند. میزان خشونت در آن‌ها علنی‌تر، شدیدتر و گسترده‌تر است.

برای بررسی ابعاد این موضوع من زنانی را انتخاب کردم که در حوزه‌ی رسانه و از فعالان اجتماعی بودند؛ زنانی که خود در صف اول آگاهی‌بخشی قرار دارند و به نوعی بیش‌تر از آزارهای جنسیتی رنج کشیده‌اند.

آزاده‌م که در یکی از خبرگزاری‌های وابسته به دولت کار می‌کند، می‌گوید: «یکی از مشکلاتی که زنان شاغل در رسانه‌هایی هم‌چون محل کار من دارند، «دست‌کم گرفته‌شدن» و «جدی گرفته‌نشدن»، به خصوص در محیط‌های کاری‌ای است که تعداد همکاران مرد بیش‌تر است».

در این محیط‌ها بیان جملات آزاردهنده از زبان مردان به یک فرهنگ تبدیل شده؛ به طوری که به راحتی جملاتی همانند «از زن کم‌ترم اگر فلان کار را نکنم» یا «تو را چه به این کارها!» و جملات آزاردهنده‌ی فراوانی که هر زنی در روز ممکن است چندین بار شنیدن آن را تجربه کند و بر روح

و روانش زخمی ماندگار بزند و اعتماد به نفسش را از دست بدهد.

او هم‌چنین نگاه جنسیت‌زده را فراتر از این حرف‌ها می‌داند و از تعرض‌ها در محیط کارش گلایه می‌کند و می‌افزاید: «متأسفانه هستند مدیرانی که اگر به خواسته‌ها و تمایلاتشان

پاسخی ندهی، تو را از ادامه‌ی کار —هرچقدر هم که در بخش و حرفه‌ی خودت مهارت داشته باشی و حرفه‌ای باشی— باز بدارند».

او که مدتی را در سمت سردبیری یک خبرگزاری شناخته‌شده کار کرده، هم‌اکنون همانند یک فرد مبتدی مجبور است به عنوان دستیار یک تایپیست در این خبرگزاری کار کند، چراکه مدیر ارشدش او را از ادامه‌ی کار به دلیل عدم پاسخ به درخواست جنسی‌ای که داشته، باز داشته.

اما روایت پروین خدر ویسی فعال رسانه و تهیه‌کننده‌ی برنامه‌های تلویزیونی کمی متفاوت است. او می‌گوید: «خشونت در محل کار جامعه‌ای مردسالاری چون ایران از رنگ و نوع پوشش شروع می‌شود و

گاهی حتی به نوع صحبت کردن شما هم می‌رسد».

خدر ویسی در ادامه می‌افزاید: «به عنوان مثال پوشیدن رنگ‌های شاد در محل کار من تا حدود بسیاری ممنوع و رنگ‌های سیاه و تیره سفارش می‌شود. این یعنی سوق‌دادن زنان به سمت افسردگی و رکود و بی‌انگیزگی در محل کار». خدر ویسی یکی دیگر از ابعاد خشونت را کنترل رفتار زنان می‌داند و می‌گوید: «هنگامی که یک زن نمی‌تواند در محل کارش شاد باشد، در محل کارش بخندد و با صدای رسا و راحت حرف بزند و محدود است، انگار گناهی مرتکب شده. یعنی این زن ضعیف و بی‌مقدار و عامل فساد جامعه‌ی مردانه معرفی و همین باعث عدم شکوفایی و خلاقیت و خودباوری زنان در جامعه می‌شود».

او هم‌چنین تعرض‌های اداری در قالب گفتار و رفتار و کردار را کم نمی‌داند و ادامه می‌دهد: «اگر روزی به زنی در محل کار تعرضی بشود، سیستم اداری و حراستی مردسالار ایران زن را عامل فساد می‌دانند و در واقع شما کاری نمی‌توانید بکنید، چون به طور سیستماتیک این جامعه شما را به عنوان



پروین خدر ویسی، تهیه‌کننده‌ی برنامه‌های تلویزیونی
عکس از خط صلح

مقصر جلوه می‌دهد».

این تهیه‌کننده‌ی برنامه‌های تلویزیونی از مصائب کاری خود می‌گوید و در ادامه می‌افزاید: «در برنامه‌سازی اگر برنامه‌ساز یک زن باشد، معمولاً مطالبه‌گری او را به حساب احساسات یا ضعفش می‌گذارند و اغلب مدیران با تفکری سنتی و رشدنیافته جواب‌گوی مطالبه‌گری زنان نیستند».

خدر ویسی می‌افزاید: «در کل مرجعی در سیستم اداری صدا و سیما، به خصوص حراست مرکز زنان را نمی‌شناسند و اصولاً با هنر و ظرافت‌های زنانه غریبه‌اند و اغلب اگر هم مشکلی باشد، زنان ترجیح می‌دهند سکوت کنند که مبادا آبرویشان برود یا برخورد بدتری با آنان صورت گیرد». او درباره‌ی این‌که چگونه می‌توان این دید را در جامعه تغییر داد، صحبت از گروه‌های مردم‌نهاد و مدنی به میان می‌آورد و می‌گوید: «در جامعه‌ی مردسالاری که در یک اداری عریض و طویل مردان جایی برای استراحت کردن دارند، اما زنان از این مقوله محرومند، تنها آموزش از سوی نهادها و سازمان‌های مدنی و سمن‌ها می‌تواند تغییری بنیادی به وجود بیاورد و زنان را مطالبه‌گر و آشنا به حقوق و قوانین اداری خود کنند».

از سویی دیگر سوگل قائمی که از فعالان در حوزه‌ی زنان، به خصوص در حوزه‌ی خشونت خانگی است، نوع آزارها و خشونت‌های روا داشته‌شده به جامعه‌ی زنان را گوناگون می‌داند و می‌گوید: «امروزه در جامعه‌ی ما آزارهای کلامی است که رواج بسیاری پیدا کرده. این نوع از خشونت به طور فزاینده‌ای روی روحیه‌ی زنان و اعتماد به نفس آنان تأثیر دارد».

او می‌گوید: «این نوع از خشونت‌ها که متأسفانه هیچ‌گونه سند و مدرکی دال بر آن هم وجود ندارد و نمی‌توان برای اثبات آن به هیچ دادگاه و عدلیه‌ای هم روی آورد و فرد قربانی هر روز با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند، بی‌آن‌که بتواند فرد آزارگر را به محکمه‌ای معرفی کند و این نوع از خشونت می‌تواند در طولانی‌مدت اثر مخربی بر زندگی فرد و روحیه‌ی او بگذارد و گاهی تا آن‌جا پیش برود که فرد قربانی به مقطعی برسد که تاب تحمل از کف بدهد و هر واکنشی از خود نشان بدهد».

قائمی نقص قوانین در حوزه‌ی آزارهای جنسی و کلامی در بحث خشونت علیه زنان را بسیار جدی تلقی می‌کند و می‌گوید: «متأسفانه در ایران مرجعی که این نوع از آزارها را بتوان به آن ارجاع داد، نداریم؛ حتی انواع لمس‌های ناخواسته و تعرض‌ها را تجاوز نمی‌انگارند و در بسیاری از موارد فرد آزاردیده در محیط کار با ریش‌سفیدی همکارانش یا مدیران مجبور می‌شود از کنار ماجرا بگذرد؛ چراکه با کش‌دارشدن موضوع موقعیت حرفه‌ای او می‌تواند به خطر بیفتد یا هزار مسئله‌ی دیگر که بخشی از آن نگاه‌های جامعه به فرد آزاردیده است و محدودیت‌هایی که ممکن است پس از آن برای او از سوی خانواده یا جامعه ایجاد شود».

این فعال حوزه‌ی زنان می‌گوید: «خوشبختانه در سال‌های اخیر با استفاده از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی بحث آشکارسازی‌های خشونت علیه زنان به خوبی در حال رشد است، اما نقدی که بنده به عنوان یک فعال در این حوزه در این مقوله دارم، این است که ای کاش برای این‌که این جنبش به جایی برسد، گروه‌ها و فعالان با هم در یک راستا حرکت می‌کردند که متأسفانه در جامعه‌ی ما این‌گونه نیست و هر گروهی و انجمنی در حال انجام کار خود است و از هم‌افزایی و همکاری که

بتواند این جنبش را بیش از پیش قوی کند، در سطح خیلی کم و ضعیفی است و اساساً ما در ایران در بحث همکاری‌های گروهی در اکثر مقوله‌ها ضعیف عمل می‌کنیم و به نظر باید در این‌باره تجدید نظری جدی شود».

او هم‌چنین در پایان صحبت‌هایش مبحث آموزش را بسیار مؤثر می‌داند و می‌گوید: «برای کشوری مثل کشور ما که نهاد واحدی به شکل رسمی متولی بحث آموزش نیست، باید فعالان مدنی وارد عمل شوند و در این امر بیش‌تر از پیش تلاش کنند».

او بحث آگاهی‌بخشی در رابطه با خشونت را بسیار حیاتی می‌داند و می‌افزاید: «افرادی مثل وکلا، روان‌شناسان و مشاوران که می‌توانند به عنوان تراپیست به آزاردیدگان کمک کنند، نقش بسیار مهمی در این مقوله بر عهده دارند و در گام بعدی حرکت‌های مدنی‌ست که خواهان تصویب قوانینی باشند که حمایت‌گر این افراد باشد».



سوگل قائمی، فعالان در حوزه‌ی زنان
عکس از خط صلح

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

برای مسائل قانونی و این که یک زن خشونت‌دیده به لحاظ قانونی چقدر در ایران مورد حمایت قرار می‌گیرد، سراغ یک وکیل رفتم. سیامک قاسمی، وکیل پایه یک دادگستری است که سال‌های زیادی است در حوزه‌ی خشونت علیه زنان که فعالیت می‌کند.

او به بخشی از قوانین مجازات اسلامی و حقوق کار استناد می‌کند و می‌گوید: «در قانون کار ۱۳۶۹ راه‌حلی برای مشکل زنان در محیط کار پیش‌بینی نشده. ناگزیر ما می‌توانیم به مواد ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی که به بخش تعزیرات مربوط است، اشاره کنیم که می‌گوید

هرگاه زن و مردی که بین آن‌ها زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقدیر یا مضاجعه شوند، به نودونه ضربه شلاق محکوم خواهد شد». این ماده به زن کارگر مورد آزار قرار گرفته — تا حدودی می‌توانیم بگوییم — دلداری حقوقی داده. این در حالی است که انتظار می‌رود برای اعمال منافی عفت که با خشونت و افراط و خشونت علیه زن صورت می‌گیرد، مجازات سنگین‌تری در نظر گرفته شود و از این جهت بین جرم و مجازات تناسب برقرار باشد

او همچنین به قانون اساسی و اصل ۲۸ حق آزادی و حق کار اشاره دارد و می‌افزاید: «شاید این تصور به وجود بیاید که ماده‌ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی ضمانت اجرایی خوبی برای رفع خشونت علیه زنان باشد که فرد خاطی را بر انفسال خدمت و محرومیت پانزده‌ساله از مشاغل حکومتی و همچنین به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد کرد؛ اما عملاً این امر هم نیاز به اثبات فرد خشونت‌دیده دارد که با توجه به پروسه‌های قانونی و مسائل جامعه‌ی مردسالار ما عملاً تا حدود بسیار زیادی ضمانت اجرایی ندارد».

او همچنین به مجازات‌هایی علیه خشونت‌های کلامی، خشونت‌های مالی و تعلق و لمسی و غیر اشاره دارد و ادامه

می‌دهد: «در فقه جزایی اسلامی برای هر گونه تماس بدنی بین زن و مرد نامحرم مجازات در نظر گرفته شده. در صورتی که این اعمال به زور امر باشد مصادیق خشونت آزار جنسی شمرده می‌شود و حاکم شرع می‌تواند مجازات سنگین‌تری را در نظر بگیرد که به موجب ماده‌ی ۱۳۷ از کتاب پنجم

قانون مجازات اسلامی «هر زن و مردی که بین آن‌ها وجه نباشد مرتکب رابطه‌ی نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا، فضیلت، تقوا و مستأجر شوند، به شلاق تا نودونه ضربه محکوم خواهد شد و اگر عمل به این فکر باشد، فقط اکراه‌کننده مجازات خواهد شد».

قاسمی با اشاره به

این که در کشورهای توسعه‌یافته قوانین بسیار سفت‌وسختی در این موارد وجود دارد و ضمانت اجرایی بسیار قوی‌ای هم آن را حمایت می‌کند، می‌افزاید: «آنچه مهم است، تبعات خشونت‌بار خشونت علیه زنان برای کارکنان زن است که می‌تواند به لحاظ روحی سبب کاهش اعتماد به نفس و استرس شغلی و استعفا یا کارهای متهورانه‌ی دیگر شود».

او می‌گوید: «در جامعه‌ی ما تا به امروز در زمینه‌ی دفاع زنان در برابر خشونت و مخصوصاً در محیط کار هیچ کار قابل قبولی انجام نگرفته و جامعه‌ی بین‌المللی به درک و بینش بهتر و و شفاف‌تری به نسبت ما درباره‌ی خشونت علیه زنان رسیده، اما اقداماتی که واقعاً مؤثر باشد، انجام نشده و همان‌طور که می‌دانید، درصد کمی از اسناد بین‌المللی حقوق بشری و اعلامیه‌ی کمیسیون‌ها و برنامه‌ها در راستای مبارزه با خشونت علیه زنان و رفع این معضل تنظیم شده که همان میزان اندک هم از قدرت الزام‌آور لازم برخوردار نیست».

او در پایان می‌گوید به طور خوش‌بینانه شاید پنج‌درصد از تمام پرونده‌هایی از نوع خشونت علیه زنان که به مراجع قانونی ارجاع داده می‌شوند، موفق می‌شوند رأی درست بگیرند.



سیامک قاسمی، وکیل پایه یک دادگستری
عکس از خط صلح

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷



عکس از آوانس بین المللی توسعه زنان

زنان

■ خشونت اقتصادی علیه زنان



آزاد محمدی
فعال مدنی

شورای اروپا آمده که نابرابری در دسترسی به منابع می تواند به خودی خود به عنوان شکلی از خشونت اقتصادی علیه زنان به شمار رود.

عواملی چون فقر، بیکاری، عدم مشارکت اقتصادی زنان، وابستگی اقتصادی و تبعیض های جنسیتی که استقلال زنان را به چالش می کشد و تبعیض های ساختاری و شکاف جنسیتی نهفته در بطن سیستم پدرسالارانه ی بسیاری از جوامع بار اقتصادی خشونت های مبتنی بر جنسیت را در جوامع افزایش می دهد؛ در حقیقت بسیاری از مردان در مواجهه با مشکلات اقتصادی علت را در همسر و فرزندان خود، توقعات نامعقول همسر، عدم درک موقعیت اقتصادی ایشان از سوی همسر و فرزندان و در نهایت عدم توانایی در خروج از بحرانی می دانند که به واسطه ی ازدواج در آن گرفتار آمده اند و همین زمینه ساز خشونت علیه زن خانواده است. برخی از مردان در مواجهه با این مشکلات آن چنان دچار سرخوردگی و یأس می شوند که مبادرت به خودکشی می کنند یا همسر و فرزندان خود را به کام مرگ می فرستند و به این طریق از خود و اطرافیان انتقام می گیرند. چرا نوک پیکان رفتار پرخاشگرانه ی مردان در جامعه به سوی زنان و کودکان است و نه چیزهای دیگر؟ حال آن که علت العلل احساس ناکامی مردان در مسائل اقتصادی نهفته است و زنان و کودکان نه تنها کوچک ترین نقشی در ایجاد آن ندارند بلکه هم به واسطه ی فقر ناشی از عدم توانایی مردان در انجام وظایف اقتصادی خانواده و

خشونت اقتصادی شامل ایجاد یا تلاش برای ایجاد وابستگی مالی شخص به وسیله ی کنترل کامل منابع مالی، جلوگیری از دسترسی به پول، تبعیض در درآمد و غیره است. کار می تواند به عنوان انجام وظایفی تعریف شود که متضمن صرف کوشش های فکری و جسمی است و هدفش تولید کالاها و خدماتی است که نیازهای انسانی را برآورده می کند. خشونت خانگی علیه زنان مسئله ای جهانی است و در اغلب جوامع قابل مشاهده است؛ اگرچه زنان هم می توانند علیه مردان خشونت انجام دهند، اما نتایج تحقیقات مختلف نشان می دهند که زنان هشت مرتبه بیشتر از مردان در معرض خشونت همسرانشانند. در این گزارش به بررسی چند موضوع مهم خواهیم پرداخت که مهم ترینشان وضعیت اقتصادی خانواده و رابطه ی آن با خشونت علیه زن است. موضوع دیگر خشونت علیه زنان در تبعیض در میزان حقوق و کار بدون مزد زنان است. در گزارش سال ۲۰۰۶ سازمان ملل متحد نیز آمده که نابرابری های درآمدی که به تبعیض های جنسیتی علیه زنان در حوزه هایی مانند اشتغال، درآمد، دسترسی به منابع اقتصادی یا عدم استقلال اقتصادی مرتبطند، توان زنان برای عمل و تصمیم سازی را کاهش و در کنار آن آسیب پذیری آن ها به خشونت را افزایش می دهند. در گزارش سال ۲۰۱۱

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

هم به واسطه‌ی پرخاشگری ناشی از این ناکامی‌ها خود بیش‌ترین آسیب را متحمل می‌شوند.

یکی از گونه‌های رفتارهای خشونت‌آمیز شوهر علیه همسر خشونت اقتصادی است. اشکال مختلف سرمایه‌ی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را که فرد در اختیار دارد، می‌توان به عنوان عوامل مهم و تأثیرگذار بر بروز یا پیش‌گیری از خشونت مردان علیه زنان در انواع گوناگون آن دانست. در ارتباط با خشونت علیه زنان می‌توان گفت که نحوه‌ی دسترسی به انواع سرمایه به شکل‌گیری عادت و خلق و خوی رفتاری ویژه‌ی وابسته به هر موقعیت خشونت‌آفرین انجامیده که به نوبه‌ی خود در کنش اجتماعی خشونت‌آمیز افراد تجلی می‌یابد. انواع سرمایه‌هایی که فرد در اختیار دارد، زمینه‌ساز شکل‌گیری روابط اجتماعی مختلف بین گروه‌های اجتماعی مختلف می‌شود. روابط خانوادگی فرد نیز تحت تأثیر برخورداری از انواع سرمایه شکل می‌گیرد؛ به عبارت دقیق‌تر برخورداری از سرمایه‌ی اقتصادی نوع رابطه‌ی بین زن و شوهر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بسیاری از مشکلات اجتماعی زوجین را حل خواهد کرد و شاید این گونه به نظر برسد که در زمینه‌ی خشونت اقتصادی افرادی که از سرمایه‌ی اقتصادی بالاتری برخوردارند، کم‌ترین میزان خشونت اقتصادی علیه همسرانشان را اعمال می‌کنند. در نگاهی دقیق می‌توان گفت که مشکلات اقتصادی، نداشتن شغل مناسب و وجود مشکلات اقتصادی در محیط خانواده شوهران را با نداشتن آمادگی روانی و تمایل به ارتکاب به رفتارهای خشونت‌آمیز سوق می‌دهد. برخورداری از درآمد کافی و سرمایه‌ی اقتصادی در مقیاسی وسیع‌تر شوهران را در نپرداختن خرجی به همسر، خریدن کردن وسایل موردنیاز خانه و مشکلات اقتصادی دیگر سوق می‌دهد.

بانک جهانی در سال ۲۰۱۹ برآورد کرده که در برخی کشورها ۳۰۷ درصد از تولید ناخالص ملی بار گران اقتصادی خشونت علیه زنان و دختران است؛ هزینه‌ای که بیش‌تر از دو برابر بودجه‌ای است که دولت‌ها برای آموزش اختصاص می‌دهند. نتایج تحقیقاتی در استرالیا نشان می‌دهد زنان مبتلا به افسردگی به طور متوسط چهارصد و هفده دلار در هفته کم‌تر از هم‌تایان خود درآمد دارند. علاوه بر تفاوت درآمد بررسی‌ها نشان می‌دهد که میزان افسردگی در زنانی که از خدمات بیمه‌های خصوصی استفاده می‌کنند، بیست و چهار درصد کم‌تر از سایر زنان است. شیوع بیماری کرونا به درصد بی‌کاری زنان بیش‌تر از سایر گروه‌ها افزوده و این دسته از بیماری کرونا تأثیر بیش‌تری گرفته‌اند.

خشونت اقتصادی علیه زنان در سطح خانواده و در رابطه‌ی زن و شوهری را می‌توان یکی از شایع‌ترین شکل‌های خشونت

اقتصادی عنوان کرد. این نوع خشونت که می‌تواند به صورت آشکار یا پنهان اعمال شود، علاوه بر این که تبعاتی برای زنان به عنوان قربانی دارد، تبعات و پی‌آمدهایی هم برای مردان دارد؛ زیرا در چنین شرایطی مردها بیش‌تر تحت فشار مالی قرار می‌گیرند. عدم اشتغال زنان به معنای کار مضاعف مردها برای تأمین هزینه‌های زندگی است. وقتی مردی بقیه‌ی اعضای خانواده را از کار اقتصادی محروم می‌کند، بیش‌تر استرس را هم او تحمل می‌کند؛ زیرا او باید درآمد بیش‌تری کسب کند و زمان کم‌تری را هم به خانواده اختصاص دهد؛ در نتیجه روی ارتباطات او با اعضای خانواده نیز اثر منفی می‌گذارد. فرهنگ اشتباهی وجود دارد که در آن خانه‌داری مقابل اشتغال به کار می‌رود. تعداد زیادی از زنان مشغول به کار خانگی‌اند و اساساً کار خانگی بدون مزد است. در این حالت زنان وابسته به مردان نشان داده می‌شوند. هنگام طلاق بیش‌ترین ضربه را زن می‌خورد، چون حق بیمه و پس‌اندازی ندارند، اما مردان در مقابل کار بیرون از خانه بیمه شده‌اند و در صورت بازنشستگی حقوق می‌گیرند؛ اما با این حال و با اطلاع از این پی‌آمدها مردان بسیاری وجود دارند که بر عدم کار زنان در بیرون از خانه تأکید دارند و به وابسته‌نگه‌داشتن زنان به لحاظ مالی و کنترل حساب‌های بانکی زنان خود می‌پردازند؛ به طوری که بر اساس آخرین آماري که توسط اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی در خصوص خشونت علیه زنان در سال ۱۳۹۷ منتشر شده، حدود ۲۲/۲ درصد از زنان آزارهای اجتماعی و اقتصادی دیده‌اند. حضور زنان در بخش‌های غیررسمی اقتصاد، تبعیض در آموزش و اشتغال نسبت به زنان، وضعیت استخدام و دست‌مزد، شرایط کاری انعطاف‌ناپذیر و عدم دسترسی به منابع تولید هم‌چنان منجر به محدودیت اشتغال و از دست رفتن فرصت‌های اقتصادی و حرفه‌ای برای زنان شده و بسیاری از زنان بامهارت و توانا را راهی خانه کرده.

پانوش‌ها:

۱- کنعانی، محمدامین، و دیگران، انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) و رابطه‌ی آن‌ها با خشونت خانگی علیه زنان، مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال دهم، شماره‌ی سی و نهم، زمستان ۱۳۹۲.

۲- ارجمند سیاه‌پوش، اسحق، و دیگران، بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهر اهواز، مجله‌ی تخصصی جامعه‌شناسی، سال اول، شماره‌ی سوم، زمستان ۱۳۸۹.

۳- آمانی، الهه، ملاحظات درباری بار اقتصادی-اجتماعی خشونت علیه زنان، ماهنامه‌ی خط صلح، سال دوازدهم، شماره‌ی صد و بیست و شش، آبان ۱۴۰۰.

۴- درآمد کم باعث افسردگی در زنان می‌شود؟، خبرگزاری برنا، ۲۲ آبان ۱۴۰۰.

۵- تبعیض جنسیتی کرونا در بازار کار ایران، اکوایران، ۲۱ آبان ۱۴۰۰.

۶- سوال‌های متداول: انواع خشونت علیه زنان و دختران، سایت سازمان ملل متحد، ۲۵ نوامبر ۲۰۲۰.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷



زنان

■ تبعیض علیه زنان و مسئله‌ی از خودبیگانگی



محمد شعبانی
فعال مدنی

یادداشت پیش رو تنها تلاشی برای تأکید بر نوع خاصی از بررسی تبعیض‌های جنسیتی علیه زنان در محل کار و محیط‌های شغلی است.

اگرچه این امکان بسیار ناچیز است که شما هر نوع تبعیضی علیه زنان را بر بشمارید، اما از تبعیض‌های سیستماتیک پدرسالارانه که در همه‌ی عرصه‌ها بر آن‌ها جاری و روان است، سخنی نگویید، اما این قلم سعی دارد ضمن مفروض داشتن این که زمینه‌ها و عوامل مختلف موجود در تبعیض بسته به میزان تأثیرگذاری و نسبت‌های موجودش در هر سیستم کیفیت

بازتولید آن را متفاوت می‌کنند، بر نوع خاصی از تبعیض تمرکز داشته باشد که با دو زمینه‌ی کار و جنسیت رابطه‌ی بیشتری دارد و از این رو در روش‌شناسی تقریر این خطوط مدیون فیلسوفی چون مارکس است؛ یعنی برای روشن‌شدن نوع نگاه خود به مسئله‌ی تبعیض علیه زنان در محل کار از نحوه‌ی دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی در بازتولید طبقات اقتصادی در نظام سرمایه‌گرفته‌برداری می‌کند.

در ابتدا باید اشاره‌ای گذرا به خوانش خاصی از تاریخ داشته باشیم که برای شکل‌گیری تفاوت‌ها و تبعیض‌های سیستماتیک بین زن و مرد به دورانی توجه می‌کند که انسان نیازمند نیروی کار و بنابراین وادار به تقسیم کار بین افراد شد.

عده‌ای از مفسران معتقدند در دوره‌ی کشاورزی انسان به خاطر نیاز به نیروی کار مجبور شد دست به برساختن نقش‌های اجتماعی و تقسیم کار بزند. در این دوره به دلیل دارا بودن ویژگی‌های طبیعی مانند عادت‌های ماهیانه و نیز بارداری به زنان در تقسیم نیروی کار برای تولید محصولات کشاورزی نقش کم‌تری محول شد و تبدیل به نیروی محرک کار در خانه شدند. آن‌ها که در دوران شکار مالک فرزندان خود بودند، به مولدان نیروی کار تازه بدل شدند و این آغاز برساخته‌ای نه تنها

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

تولیدمحور، بلکه جنسیتی بود و اغلب بر ساخته‌های هویتی از همین مقدمه شروع به رشد و پیچیدگی‌های خاص زمانی کردند. هرچه زمان پیش می‌رفت و اجتماعات بزرگ‌تر می‌شد، ارتباط‌های بشری و حتی نیازهایشان بیش‌تر و پیچیده‌تر می‌شد. اگر زمانی در قبیله‌های کوچک تقسیم‌مقدماتی کار و نیروی کار می‌توانست نقش هر فرد را برای بقا مشخص کند، با بزرگ‌تر شدن جامعه و پیشرفت امکانات و وسایل تولید برای بقای بیشتر جامعه و رفع نیازهای آن لازم بود مناسبات جدیدی مثل نحوه‌ی اداره‌ی جامعه یا حکومت‌ها و طبقات مختلف انسانی شکل بگیرد و دقیقاً همین طبقات پاشنه‌ی آشیل خواست بزرگ بشری برای دست‌یابی به عدالت بود.

در طول زمان تفاوت‌های نهفته در طبقات بیش و بیش‌تر شد و در نتیجه تبعیض‌ها در هر دوره بزرگ‌تر و پیچیده‌تر شدند. بر ساخته‌ای که قرار بود اجتماعات بشری را در پیوندی مشخص به سمت بقا و هم‌چنین برخورداری مشترک سوق بدهد، محل نزاعی شد برای حذف دیگری و برخورداری بیش‌تر. در هر طبقه نیز با توجه به هویت‌هایی که هر کدامشان خود بر ساخته‌ای دیگر بودند، این زنان و جنسیت‌های غیرمردانه بودند که منزلتی کم‌تر داشتند و به دلیل جنسیتشان به دسته‌بندی‌ها به طبقه‌ای پایین‌تر تعلق می‌گرفتند. مهم نبود که ارباب باشید یا برده، رعیت باشید یا خان، عوام باشید یا شاه‌زاده، از خانواده‌ی نظامیان جز. باشید یا سپه‌سالاران؛ در هر کدام از این طبقات این مردان بودند که قدرت داشتند و زنان در مقام فرودست هر طبقه قرار می‌گرفتند.

بی‌راه نیست اگر بگوییم با این‌که ریشه‌های تبعیض نه در محدودیت و نابرخورداری و محرومیت عده‌ای با دلایل خاص است، بلکه در شناخت طبقاتی ما از انسان است که اساسش بر تفاوت‌هایی مانند نژاد، ملیت، قوم، جنسیت و بیشتر عوامل هویت‌ساز بشری است، اما منشاء اصلی آن تفاوت جنسیتی با قراردادی است که تاریخ نشان داده فرض نخستین آن (بهره‌برداری بیش‌تر برابر است با ساعات کاری بیش‌تر) اشتباه بوده و است.

با گذشت زمان و ورود زنان به دلایل مختلف و بایسته — به عرصه‌ی تولید و تبدیل آن‌ها به نیروی کار بیرون از خانه جوامع بشری متوجه شدند که با توجه به میزان تلاش و خلاقیت بیش‌تر زنان اصولاً این موضوع که بارداری و عادت ماهیانه باعث بهره‌وری کم‌تر می‌شود، افسانه‌ای بیش نیست، اما چون آن فرض اولیه تبدیل به ارزشی هویتی شده بود و مناسبات قدرت را از بر ساخته‌ای اجتماعی قابل تشخیص می‌کرد، تبدیل به ارزشی ذاتی شد و همانند دیگر مکانیزم‌های تبعیض‌مدار برای بهره‌کشی بیش‌تر عده‌ای از عده‌ای دیگر در هر دوره

محفوظ ماند؛ در واقع شاید بتوان گفت تبعیض جنسیتی از آغاز تا به امروز با وجود این‌که بارها عوامل گوناگون تبعیض‌خیز مانند نژاد، ملت، قوم و... با هر بار قدرت گرفتن و افول یافتن دست‌خوش تغییر شد، در جای خود باقی ماند و این زنان بودند که فارغ از این‌که چه گروه اجتماعی‌ای قدرت برتر است و امکان بهره‌کشی بیش‌تری دارد، همیشه در طبقات خود جنس دوم و نوع فرودست بر شمرده شدند.

با انقلاب صنعتی و به وجود آمدن کارخانه‌ها نیاز به نیروی کار شکل دیگری به خود گرفت. امکان ایجاد تولید مازاد برای کسب سود بیش‌تر نیاز صاحبان وسایل تولید به نیروی کار را بیش از هر زمان دیگری کرد. فتودال‌ها جای خود را به صاحبان کارخانه‌ها دادند و رعیت‌ها به سمت آلونک‌های کارگری در حاشیه‌ی شهرها سرازیر شدند. دیگر فقط این زمین نبود که ارزش معنوی و قدسی داشت، بلکه کالا نیز ارزش‌های معنوی خاص خود را به همراه می‌آورد و ارزش جنگ برای تولید آن وجوهی پیچیده و دهشتناک به خود می‌گرفت. سود در نظام اقتصادی جدید (یعنی سرمایه‌داری) حرف اول و آخر را می‌زد و در این میان سرمایه‌داری برای تولید بیش‌تر و در نتیجه سود بیش‌تر به تنها نیروی کار خود (مردها) اکتفا نمی‌کرد و زنان و کودکان هم به کار گرفته می‌شدند. برای زنان این موقعیت و شانس تازه بود که خود را از محیط خانه نجات دهند و از بردگی مرد رهایی یابند، اما با وجود نظام تبعیض‌آمیز روابط میان زن و مرد و نیز سد بزرگ ارزش‌گذاری‌های جنسی و جنسیتی، نه تنها زنان از بردگی در خانه‌ها نجات پیدا نکردند، بلکه به چنگ ارباب‌هایی تازه که جز رقم‌های سودآور هیچ نگاهی به آن‌ها نداشتند نیز گرفتار شدند.

نظام سرمایه‌داری برای حفظ قدرت در ذات تبعیض‌آمیز و طبقاتی‌اش تبعیض علیه زنان را به عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌های سودآوری حفظ کرد و حتی ابعاد تازه‌ای به آن داد. این زنان و کودکان بودند که علی‌رغم تلاش‌های بی‌شمار و از جان مایه گذاشتن در کارخانه‌ها و ناآشنایی یا عدم تمایل به راه‌های فرار از کار — آن‌گونه که مردهای کارگر بلد بودند — از کارمزد و امتیازهای کم‌تری برخوردار بودند و در نتیجه سود بیش‌تری برای صاحبان وسایل تولید داشتند. اوضاع طوری پیش می‌رفت که حتی جریمه‌های تنبیهی برای اربابان تولید (که اغلب تبعیض‌های غیرانسانی‌شان علیه زنان و کودکان منجر به فاجعه می‌شد) ارزشی کم‌تر از سودهای حاصل از استثمار زنان و کودکان داشت؛ هم‌چنین مراتب ارزش‌گذاری در خانه که زنان و کودکان را برده‌ی مرد — چه کارگر و چه متمول که همان صاحبان وسایل تولید بودند — می‌کرد، این امکان را به مرد کارگر می‌داد که برده‌های خود را که تا به حال

فقط وظیفه‌ی کار در منزل و تولیدمثل را داشتند، به عنوان نیروی کار به صاحبان مشاغل بفروشد و این خود موجب فاجعه‌ی عظیم انسانی‌ای در اوایل انقلاب صنعتی شد. برای درک بهتر زوایای این فاجعه کافی است که سری به بازار فروش زنان و دختران در سوریه‌ی درگیر جنگ و استان‌هایی مانند ننگرهار افغانستان امروز بزنید تا ببینید چگونه زنان و دختران توسط پدرها یا مردهای طالبان برای برآورده‌شدن نیازهای جنسی، تولیدمثل و نیز نیروی کار به فروش می‌رسند. این مشکلی بود که با فعالیت‌های نهضت‌های رهایی‌بخش در جوامع در حال توسعه یا توسعه‌یافته بسیار تعدیل یافت؛ هرچند نمی‌توان گفت که از بین رفت، اما به شکلی قابل توجه امکان رهایی از این تبعیض‌ها و خشونت‌ها به وجود آمد؛ اگرچه هنوز مشکلی بنیادین کشورهای مدعی حامی حقوق زنان را در همه‌ی عرصه‌ها، به ویژه کار تهدید می‌کند. تبعیض‌های جنسیتی که نشان‌گر تفاوت‌هایی مشهود است، در میزان و نحوه‌ی استخدام، حقوق و مزایا، حق آموزش حرفه‌ای، پیشرفت در شغل و کسب درجات بالاتر و نیز حق برابری در هر عرصه‌ای که امتیازی دادنی یا ستادنی محسوب شود.

واقعیت این است که شیوه‌ی تولید در نظام سرمایه‌داری شیوه‌ی بازتولید و در نتیجه روابط بین زن و مرد را تعیین می‌کند؛ در واقع این تولید است که بازتولید را تعیین و تابع خود می‌کند. یکی از مهم‌ترین این شیوه‌ها ایجاد رقابت و نگاه داشتن سطح مشخصی از بی‌کاری است. در این شیوه زنان و مردان رقابتی بزرگ یکدیگرند و تبعیض‌ها برای حفظ این رقابت متضمن ایجاد حس رقابت و نیز سطح مشخصی از بی‌کاری‌اند که البته بیشتر بی‌کاران را زنان تشکیل می‌دهند.

هر جامعه در دل خود روش‌های گوناگونی برای ایجاد رقابت و نگاه داشتن سطح بی‌کاری دارد و در این راستا زنانه‌کردن فقر به معنای برخورداری کم‌تر زنان از منابع و سود و آموزش‌های منجر به این امتیازها شیوه‌ی رایجی بین بسیاری از جوامع است. حقوق‌ندادن در ازای کار در خانه، تقسیم کار در خانه و بیرون از آن و زنانه‌کردن کار، همه و همه شیوه‌های متعددی برای حفظ رقابت و به تبع آن تبعیض جنسیتی در محل کار است.

و ثمره‌ی دیگر آن تشکیل خانواده است که راهی برای جبران همه‌ی این معضلات به شمار می‌آید. این رقبا بودند که برای جبران و فرار از هر کدام از این مشکلات نیاز داشتند تا با هم پیوندی احساسی بیابند تا بتوانند از پس رفع نیازها و کمبودهای مادی و معنوی که نظام سرمایه بر آن‌ها تحمیل می‌کرد، برآیند؛ و این‌گونه موجب تولید نیروی کار بیشتر

می‌شدند و تولیدمثل را برای بقای نظام سرمایه‌داری و برخورداری از نیروی تازه‌نفس تضمین می‌کردند. از خودبیگانگی معضلی دیگر است که اگر نخواهیم بگوییم مشکلی مدرن است، باید قبول کنیم که ابعاد و پیچیدگی‌های آن حاصل نظام سرمایه‌داری است. مسئله‌ای که نیروی کار را از ساحتی انسانی تبدیل به چرخ‌دنده‌های بی‌احساس و مشوش نظام سرمایه‌داری می‌کند.

از خودبیگانگی که می‌توان آن را احساسی پریشان از محرومیت و جداافتادگی خواند، حاصل چندین مشکل نهفته است و این موضوع در بین زنان، به دلیل تبعیض‌های موجود در محل کار بیش از مردان است. نیروی کار با تولید کالاهایی که خود توان خرید آن را ندارد و نیز کالاهایی که برای سود بیشتر در فروشگاه‌های دور از دسترس ناپدید می‌شوند، احساس بیگانگی می‌کند. هم‌چنین آن‌ها با تخصصی‌شدن مشاغل در مراحل تولید کالا فقط موظفند کاری کوچک، اما تکراری و کسالت‌بار انجام دهند و به این ترتیب احساس خلاقیت و آفرینش‌گری‌شان را از دست می‌دهند و در نهایت نسبتی بین کاری که انجام می‌دهند و کالای تولیدی برقرار نمی‌کنند. این را اضافه کنید به ارزش‌های معنوی و فرهنگی که فетиشیسم کالا به وجود آورده و این که دیگر این انسان نیست که کالا را کنترل می‌کند، بلکه این کالا است که کنترل‌گر انسان، عامل و در عین حال ایجادکننده و هدایت‌کننده‌ی نیازهای اوست. نزد انسان مصرف‌گرا امر قدسی و قدرت غالب کالا است و این از خودبیگانگی وقتی پیچیده‌تر می‌شود که شما میان خود و دیگران نیز بیگانگی و دورافتادگی مضاعف احساس می‌کنید. تبعیض‌ها علیه زنان در محیط‌های کار منجر به گوشه‌گیری بیش‌تر و جداافتادگی دوچندان می‌شود و در نتیجه زنان حتی در دچار شدن به معضلی همه‌گیر مانند از خودبیگانگی انسان در عصر حاضر دچار تبعیض و معضل بیش‌تر و احساس محرومیتی افزون‌ترند.

در این رهگذر به نظر می‌رسد اولین و بدیهی‌ترین راه رهایی بشر از مسیر رهایی زنان از تبعیض‌های بی‌شمارش می‌گذرد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تبعیض علیه زنان در محل کار است. هر گاه همه‌ی جنسیت‌ها به یک میزان در مشکلاتی مانند از خودبیگانگی یکدیگر را درک کنند و به یک اندازه تجربه‌ی دیگری را از سر بگذرانند، راه حل‌های بیش‌تری را برای برون‌رفت از آن مشکلات مد نظر قرار خواهند داد و هم‌چنین توان هم‌بستگی و اتحاد را برای کسب عدالت و برطرف کردن همه‌ی تبعیض‌ها به دست خواهند آورد؛ بنابراین بیهوده نیست اگر بگوییم راه نجات بشر از بی‌عدالتی از گذرگاه خلاصی زنان از تبعیض می‌گذرد.

■ معرفی کتاب: «زنان زرخرید» بررسی وضعیت کنیزان در ایران؛ از طاهریان تا مغول



شریف حسن زاده
فعال مدنی

در طول تاریخ ایران، از عهد باستان تا اوایل قرن چهاردهم هجری قمری، بردگان (غلامان، کنیزان و خواجگان) به عنوان بخشی از جامعه ایران محسوب شده، در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی به کار گرفته می‌شدند. از پایان قرن اول هجری قمری به بعد، با گسترش فتوحات مسلمانان در مناطقی، چون ماوراءالنهر، قفقاز و ماورای آن، تعداد زیادی از ساکنان این مناطق، به‌ویژه ترکان، به اسارت مسلمانان درآمد، به عنوان برده به سرزمین‌های اسلامی، از جمله ایران، وارد می‌شدند.

در عصر قاجار، بخشی از گروه مستخدمان و نوکران را که در خانه‌ی ثروتمندان به‌وفور یافت می‌شدند، کنیزان، غلامان و خواجگان تشکیل می‌دادند. کنیزان یا به عنوان زن صیغه‌ای و یا دائمی وارد حرم‌سراها می‌شدند و یا در خدمت زنان بزرگان، به کارهای خانگی می‌پرداختند.

فربیا کاظم‌نیا که پیش‌تر در مقاله‌ی «دلالت‌های کارکردشناسانه کنیزان در دوره‌ی میانه برپایه‌ی نام‌های آنان» به موضوع نقش کنیز یا هنجارهای رفتاری مورد انتظار از کنیزان در دوره‌ی میانه پرداخته بود، در مقدمه‌ی کتاب «زنان زرخرید» در مورد نپرداختن به موضوع زنان در پژوهش‌های تاریخی می‌نویسد:

رویدادهای سترگ تاریخی بررسی‌های کلان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بازجست تأثیر شخصیت‌های مهم و نام‌آور ایرانی تا پیش از دودهی پیش، غالب پژوهش‌های تاریخی در ایران را شامل می‌شد و حوزه‌هایی نظیر زنان و بردگان و کودکان و طبقات فرودست جامعه، با عنوان «گروه‌های در حاشیه» اگر نه بی‌اهمیت، کم‌اهمیت دانسته می‌شدند. روایت‌های کلان از تاریخ بر خرده‌روایت‌های تاریخی سیطره دارد، کلان‌روایت‌ها پژوهش‌های سترگ تاریخی را شامل می‌شوند و خرده‌روایت‌ها به گروه‌های در حاشیه و زندگی روزمره مردم می‌پردازند. این تقسیم‌بندی چندان ریشه‌دار است و سمت‌وسوی پژوهش‌های تاریخی را سامان می‌دهد که به‌رستی می‌توان از آن با عنوان «تاریخ غفلت» یاد کرد.

نویسنده در بخشی از کتاب می‌گوید: عرصه‌ی پژوهش زنان تا سال‌ها در شمار «از یادرفته‌های تاریخی» بود تا به مدد برخی آثار مانند «حکایت دختران قوچان» اهمیت پژوهشی این حوزه به دید آمد. هرچند باز هم در این حوزه زنانی چون پریخان خانم، مهد علیا و قره‌العین در مرکز توجه بودند و از انبوه زنان بی‌نام‌ونشان در آثار و پژوهش‌های تاریخی اثری نبود. بردگان نیز از این حکایت مستثنا نبودند، جز اینکه غلامان بیش از هم‌نوعان مونس خود یعنی کنیزان در

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، آذر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۷

معرض توجه قرار گرفتند؛ چون با ورود به ساختار قدرت با عرصه‌های سترگ پیوند یافتند. کم نیستند غلامانی که به سپاه‌سالاری رسیدند، حکومت بر پهنه‌های وسیعی را عهده‌دار شدند یا حتی سلسله‌هایی در مصر و هند تأسیس کردند که در منابع تاریخی به «ممالیک» شهره‌اند. بردگان از ادوار باستان تا اواخر دوره‌ی قاجار در جامعه ایران حضور داشتند و در پی تصویب قانون «منع خرید و فروش برده در خاک ایران و آزادی بردگان هنگام ورود به ایران» در اسفند سال ۱۳۰۷ شمسی، مبادله و معامله‌ی غلام و کنیز منسوخ شد.

کتاب «زنان زرخرید» در چهار فصل تنظیم شده است. پیشینه‌ی تاریخی، کنیزان به مثابه کالا، کنیزان و گروه‌های اجتماعی و کنیزان؛ نگاهی از درون فصل‌های کتاب را تشکیل می‌دهد. نویسنده‌ی کتاب را با این جمله آغاز کرده و آن را تقدیم زنان ایران کرده است: «تقدیم به تمامی زنان سرزمینم که محرمانه‌ترین و زنانه‌ترین احکام‌شان را مردان می‌نویسند».

فصل یکم کتاب اختصاص دارد به بررسی وضعیت کنیزان در ایران دوره ساسانی و دو قرن نخست اسلامی و سپس وضعیت این گروه اجتماعی در میان اقوام و قبایل مهاجر به ایران، یعنی اعراب در دو دوره‌ی جاهلی و قرون نخستین اسلامی و ترکان مستقر در دشت‌های آسیای مرکزی بررسی شده است. کنیزان هنگامی که به بازارهای برده‌فروشان راه می‌یافتند یا در حراجی‌ها بر آنان قیمت می‌نهادند، فقط کالایی به شمار می‌آمدند که همانند دیگر کالاها از مناطقی وارد و در مراکز فروخته می‌شدند و فروشنده و خریدار در فروش و خرید این کالا سود خود را می‌جستند.

در فصل دوم نویسنده خواسته است بدون در نظر گرفتن سرشت انسانی کنیزان، به آنان همانند کالا نگریسته و بررسی شود که کنیزان از چه طریقی به دست می‌آمدند؟ از چه مبادی‌ای وارد قلمرو اسلامی می‌شدند؟ از چه قومیت‌هایی بودند؟ بیش‌تر در کدام مراکز و به چه قیمت‌هایی فروخته می‌شدند؟ و از فروش‌شان چه میزان مالیات دریافت می‌شد؟ در تحلیل و تبیین مباحث این فصل، به‌ویژه خرید و فروش، قیمت و مالیات کنیزان از نظریه اقتصاد نهادی (نهادگرایی در اقتصاد) استفاده شده است.

در فصل سوم نویسنده در نظر دارد با بررسی آموزش کنیزان و پیشه‌های خاص آنان و شناخت کارکرد و نقش‌شان در میان گروه‌های اجتماع، به کنیزان در متن جامعه و در درون گروه‌های اجتماعی بنگرد. کنیزان پس از فروش با قبول و انجام وظایفی در میان گروه‌های اجتماعی به نیازهایی در جامعه پاسخ می‌گفتند و از این راه مستقیماً با زندگی مردم و ساختارهای فرهنگی-اجتماعی جامعه ارتباط می‌یافتند. آموزش کنیزان و پیشه‌های آنان زمینه حضورشان در گروه‌های اجتماعی را فراهم می‌کرد، از این رو این دو مبحث مقدم بر گروه‌های اجتماعی بررسی می‌شود.

نویسنده در فصل پایانی موضوع کنیزان را از درون گروه کنیزان بازنگری و جوانب زندگی کنیزان، شخصیت حقیقی، حقوقی و اجتماعی آن‌ها، نحوه پوشش و آرایش، حدود اختیارات، باورها، ازدواج و نحوه دستیابی آن‌ها به استقلال مالی و آزادی را بررسی کرده است.

نام کتاب: زنان زرخرید؛ بررسی وضعیت کنیزان در ایران از طاهریان تا مغول

نویسنده: فربیا کاظم‌نیا

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹

ناشر: انتشارات تپسا

خط صلح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صلح
شماره ۱۲۷ - آذر ۱۴۰۰ - سال دوازدهم

ISBN 978-1-7332858-1-0
90000 >



9 781733 285810